

سوره الکهف

- همراه با ترجمه و تفسیر -

- از مجموعه تفسیر مبین -

**مؤلف:**

سید محمد صالح مهجور

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | تفسیر سوره الکهف |
| **تألیف:** | سید محمد صالح مهجور |
| **ویرایش:** | مجید احمدی |
| **موضوع:** | قرآن وعلوم قرآن - تفسیر |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1403 ه‍ .ش – ربیع الآخر 1446 ه‍ .ق |
| **منبع:** | انتشارات ایلاف |



این کتاب از سایت کتابخانه الکترونیکی رشد دانلود شده است.

آدرس های اینترنتی کتابخانه رشد :

[www.roshdlib.com](http://www.roshdlib.com)

[www.roshdlib.net](http://www.roshdlib.net)

[www.roshdlib.org](http://www.roshdlib.org)

رسانه هاى اجتماعی :

roshdlib

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc36229860)

[سورة الکهف 1](#_Toc36229861)

[مقدمه استاد شیخ محمد صالح انصاری 9](#_Toc36229862)

[مقدمه مؤلف 15](#_Toc36229863)

[تفسیر سوره الکهف 18](#_Toc36229864)

[مبحث اول: کتاب استوار خداوند 21](#_Toc36229865)

[مبحث دوم: پناه به‌سوی غار 31](#_Toc36229866)

[مبحث سوم: سرنوشت اصحاب کهف بعد از بیداری 46](#_Toc36229867)

[مبحث چهارم: پایداری در دعوت به‌سوی خداوند 64](#_Toc36229868)

[مبحث پنجم: حکایت دو باغدار 75](#_Toc36229869)

[مبحث ششم: عَرضه بر پروردگار در قیامت 88](#_Toc36229870)

[مبحث هفتم: مجادله در برابر قرآن 101](#_Toc36229871)

[مبحث هشتم: در جست و جوی دانایی 110](#_Toc36229872)

[مبحث نهم: کارهایی عجیب 122](#_Toc36229873)

[مبحث دهم: راز کارهایی عجیب 129](#_Toc36229874)

[مبحث یازدهم: حکایت ذوالقرنین 134](#_Toc36229875)

[مبحث دوازدهم: زیان‌کارترین انسان‌ها 150](#_Toc36229876)

[مبحث سیزدهم: پاداش امیدواری به ملاقات پروردگار 158](#_Toc36229877)

[فهرست منابع مهم 162](#_Toc36229878)

سورة الکهف

**بسم الله الرحمن الرحيم**

                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                الكهف [1-110]

مقدمه استاد شیخ محمد صالح انصاری

قرآن کریم، نور الهی است و در پرتو آن، راه هدایت و شریعت ترسیم می‌گردد.

قرآن، کتاب هدایت است و شریعت:               النساء [174]

«ای مردم! یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما برهان [و دلیلی چون پیامبر و معجزاتش] آمد؛ و نور روشنگری [مانند قرآن] به‌سوی شما نازل کردیم».

                     المائدة [16]

«خدا به‌وسیله آن [نور و کتاب] کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راه‌های سلامت راهنمایی می‌کند، و آنان را از تاریکی‌‌ها [یِ جهل، کفر، شرک و نفاق] به‌سوی روشنایی [معرفت، ایمان و عمل صالح] بیرون می‌آورد، و به‌جانب راه راست هدایت می‌کند».

سوره مبارکه کهف، قَبَسی است از آن نور مبارک، و به همین دلیل رسول الله ج می‌فرمایند: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ أَضَاءَ لَهُ مِنَ النُّورِ مَا بَيْنَ الْجُمُعَتَيْنِ»: «هر کس سوره کهف را در روز جمعه بخواند، بین دو جمعه نور را برایش روشن می‌کند.» [المستدرک علی الصحیحین حاکم ٢٣٩٢].

آیات آغازین و پایانی این سوره، سخن از قرآن کریم و ایمان و عمل صالح است:

                              الكهف [1، 2]

«همه ستایش‌ها ویژه خداست که این کتاب را بر بنده‌اش نازل کرد و برای آن هیچ‌گونه انحراف و کژی قرار نداد. (1) [کتابی] است درست و استوار [و برپادارنده مصالح حیات انسان] تا از سوی خود [ستمکاران را] به عذابی سخت بیم دهد، و مؤمنانی را که کارهای شایسته انجام می‌دهند، مژده دهد که برای آنان پاداشی نیکوست».

                                              الكهف [109، 110]

«بگو: اگر دریا برای [نوشتن] کلمات پروردگارم [که مخلوقات او هستند] مرکب شود، پیش از آن‌که کلمات پروردگارم پایان یابد، یقیناً دریا پایان می‌یابد و اگرچه مانند آن دریا را به کمک بیاوریم (109) بگو: جز این نیست که من هم بشری مانند شمایم که به من وحی می‌شود که معبود شما فقط خدای یکتاست؛ پس کسی که دیدار [پاداش و مقام قرب] پروردگارش را امید دارد، پس باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ‌کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند».

سوره مبارکه همچون دیگر سوره‌های قرآن کریم، وجدان و عقل انسان را مورد خطاب قرار می‌دهد تا او با شناخت و عقیده‌ای راسخ، راه هدایت را دریابد و در سایه آن شناخت صحیح، عمل صالح را در رفتار خویش نمایان سازد و خود را با آن تصورات صحیح و ربانی، آماده ملاقات با خداوند سازد:           الكهف [110]

این حرکت به‌سوی رشد و کمال، با خطرها و فتنه‌هایی روبه‌رو خواهد بود؛ خطرها و فتنه‌هایی که هر یک به‌تنهایی می‌توانند سد راه این انسان گردد یا لااقل حرکت او را به‌سوی کمال کُند و تضعیف نماید. سوره مبارکه کهف به بیان آن فتنه‌ها و خطرهای فراروی آن حرکت، پرداخته است. شناخت آن خطرها برای رسیدن به ساحل امن و امان هدایت، ضروری است.

اولین فتنه‌ای که به سوره کهف به آن اشاره دارد، فتنه در دین است و آن خطرناک‌ترین فتنه‌ای است که انسان با آن مواجه می‌شود؛ به همین دلیل رسول الله ج در دعاهای‌شان می‌فرمودند: «وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا»: «الهی، مصیبت ما را در دینمان قرار مده». [سنن ترمذی 3502].

خداوند با بیان قصه اصحاب کهف، به این خطر اشاره نموده و با اشاراتی، راهکارهای رهایی از این فتنه‌ها را معرفی می‌کند. آگاهی، دعا و راز و نیاز با خداوند، ثبات و استقامت در دین خدا، همراهی و دوستی با انسان‌های صالح، ایثار و فداکاری و چشم‌پوشی از جاه، مال و منال دنیا، مهم‌ترین راهکارهای معرفی شده در این سوره برای مقابله با فتنه دین می‌باشد.

خداوند دومین خطر را فتنه مال معرفی می‌نماید و با اشاره به قصه و سرانجام آن دو دوست مؤمن و کافر، تأکید می‌فرماید که مال می‌تواند سبب غرور و کفر و در نهایت نابودی انسان گردد. لازم است انسان، همه هستی خویش را از خداوند بداند و باور داشته باشد که مال، زن و فرزند، زینتی بر حقیقت دنیا و امانتی موقت است و فراموش نکند که آنچه را که نپاید، دلبستگی نشاید. انسان باید بذل و عنایت خود را صرف باقیات الصالحاتی نماید که می‌تواند پس‌انداز و ذخیره‌ای برای آخرت او باشد.

سومین فتنه، علم است. هرچند علم می‌تواند مایه پیشرفت انسان گردد اما علم چون از معنویت تهی باشد می‌تواند آدمی را دچار چنان غرور و غفلتی نماید که سبب هلاکت و نابودی او گردد. قرآن کریم با بیان قصه موسی و خضر در صدد آن است که انسان، در راه کسب علم از هیچ کوشش دریغ نورزد و بداند که با وجودی همه دستاوردهای علمی، هنوز از فهم و درک خیلی از مسائل محروم و عاجز است:          الإسراء [85]

«و از علم جز اندکی داده نشده‌اید.» و بیان می‌دارد که این خداوند است که به انسان علم و حکمت می‌دهد و یا از او می‌ستاند. ممکن است این انسان هرگز به حکمت حوادثی پی نبرد اما تسلیم و رضایت او در برابر تقدیرات الهی، زندگی او را سرشار از امید و رضایت می‌کند (اشاره به حوادث کشتی، مساکین، پادشاه ظالم، طفل و دو یتیم صاحب گنج).

آخرین فتنه‌ای که سوره مبارکه کهف به آن پرداخته است فتنه قدرت است. قرآن کریم با اشاره به قصه ذوالقرنین به این حقیقت اشاره دارد که قدرت هرگاه همراه با عدل و انصاف باشد ابزار خدمت می‌گردد و چون قدرت تهی از عدل و انصاف شود ابزار ظلم و خیانت خواهد شد. آن‌کس که با بهر‌ه‌گیری از قدرتش دنیای مردم را به جهنم مبدل می‌سازد جهنم و عذاب الهی در انتظار او خواهد بود.

پایان پخش سوره مبارکه کهف، اشاره به یک حقیقت مهم دارد که خلاصه کل سوره است، و آن این‌که: هرگاه تلاش و کوشش آدمی منهای ایمان و عمل صالح گردد دنیا و آخرت شخص تباه می‌شود:                     الكهف [103، 104]

«بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم از جهت عمل آگاه کنم؟ [آنان] کسانی هستند که کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته [وگم شده است] در حالی که خود می‌پندارند، خوب عمل می‌کنند».

و چون زندگی آدمی با ایمان و عمل صالح همراه گردد، دنیا و آخرت خود و دیگران را بهشت ساخته است:                     الكهف [103، 104]

«مسلماً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بهشت‌های فردوس جای پذیرایی آنان است».

\* \* \*

مقدمه مؤلف

قرآن کتابی است که مردمان را به‌سوی استوارترین راه هدایت می‌‌کند؛ راهی که امتداد آن به‌سوی خوشبختی و سعادت است. کسی که می‌تواند از این نقشه برای رسیدن به مقصد استفاده کند که بتواند آن را چنان‌که هست بخواند. خواندن نقشه راه خوشبختی، نیاز به دو ابزار دارد: 1- بهره‌مندی از علوم مرتبط با قرآن 2- تفکر.

هرچند اسلوب قرآن در بیان حقایق، بر پایه یُسر و آسانی است اما رسول الله ج بنا بر وظیفه‌ای که خداوند بر عهده‌ای او نهاده است بخشی از آیات قرآن را با سنت قولی یا عملی خویش، برای انسان‌ها تبیین کرده‌اند و مفسرین و علما نیز در طول تاریخ سعی کرده‌اند به توضیح پاره‌ای عبارات قرآنی بپردازند و نمونه‌ای را نیز از فهم خویش برای دیگران بازگو نمایند.

آنچه قرآن را تبدیل به کتابی کارآمد و مؤثر در زندگی می‌کند تفکری است که مایه عبرت از آیات قرآن و اجرای مناسب آن در زندگی می‌شود. تنوع علایق و استعدادها سبب شده است نگاه افراد به آیات قرآن و کیفیت بهره‌مندی از آن در زندگانی متنوع باشد اما آنچه در میان تمامی انسان‌ها مشترک است تلاش برای رسیدن به مقصد أمن و هدایت است. قرآن شرط رسیدن به این مقصد را ایمان و پرهیز از ظلم (شرک) می‌داند:               الأنعام [82]

«کسانی که ایمان آوردند و ایمان‌شان را به ستمی [چون شرک] نیامیختند، ایمنی [از عذاب] برای آنان است، و آنان راه‌یافتگانند».

نگارنده در این تفسیر سعی کرده است با بهره‌گیری از کتب لغت، حدیث و تفسیر، به توضیح آیات بپردازد تا راه را برای تفکر هموارتر سازد و بدین خاطر نیز مبنا را بر اختصار و پردازش مطالب مهم‌تر قرار داده و از مشغولیت به مباحثی که خواننده را از پیام‌های اصلی آیات دور می‌سازد پرهیز نموده است.

سوره کهف همانند دیگر سوره‌هایی که عبرت‌ها را در قالب حکایات و قصه‌ها بیان می‌کنند دارای دو ویژگی است:

1. آغاز و پایان سوره، بیانگر موضوع اصلی سوره است. موضوع اصلی سوره کهف، دعوت به توحید و نفی شرک است.
2. حکایت‌های این سوره، مثال‌هایی برای موضوع اصلی هستند؛ بنابراین در هر قصه تنها به مباحثی پرداخته می‌شود که محل عبرت است و به موارد غیرضروری مثل مکان‌ها، زمان‌ها و نام افراد اشاره نمی‌شود.

نگارنده نیز سعی کرده است این اسلوب را رعایت نماید و هرچند برخی مفسران به‌تفصیل درمورد پاره‌ای موارد مجهول در این سوره به بحث و بررسی پرداخته‌اند تنها به ذکر کلیات یا خلاصه‌ای از چنین مباحثی بسنده کند.

در پایان از برادر بزرگوارم جناب سید مسعود وخشوری بسیار تشکر می‌نمایم که با دقتی زیاد، کتاب را بازخوانی کرده و نکات مهمی را تذکر دادند و از تمامی خوانندگان محترم تقاضا می‌کنم با نقد و بررسی دقیق، نگارنده را در اصلاح مطالب کتاب یاری نمایند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

سید محمد صالح مهجور

بندر عباس 7 مرداد 1397

تفسیر سوره الکهف

معرفی سوره: سوره کهف مکی است، بعد از سوره غاشیه و قبل از سوره شوری نازل شده و مشتمل بر 110 آیه است.

مناسبات سوره کهف با سوره قبل (سوره إسراء): خداوند در سوره إسراء، قرآن را هدایت به‌سوی استوارترین راه می‌داند و مؤمنین را به لزوم پایبندی به هدایت الهی و توکل بر او فرا می‌خواند و از هرگونه کج‌روی و سستی برحذر می‌دارد و واقعه إسراء را وسیله‌ای برای نمایاندن پشت پرده اقتدار خداوند در عالم هستی قرار می‌دهد و خود را از هر شریک و کارسازی پاک و منزه می‌سازد. خداوند در سوره کهف نیز بحث قرآن، هدایت و اقتدار الهی را ادامه می‌دهد. در آغاز خودش را به خاطر نزول کتابی استوار که هیچ کجی در آن نیست سزاوار ستایش می‌داند، سپس داستان اصحاب کهف را نمونه پایداری در راه حق و توکل به خداوند تا بهره‌مندی از رحمت الهی قرار می‌دهد و در ادامه، پرده از برخی حکمت‌های خود در تدبیر عالم هستی برمی‌دارد.

محور سوره: سوره کهف مشتمل بر حکایت‌های منفی مختلفی است که به موضوع توحید و نفی شرک می‌پردازد. دستاوردی که خداوند در این سوره برای پایبندی به توحید معرفی می‌کند، رحمت الهی به‌صورت ظاهری و پنهانی است. حکایت اصحاب کهف، نماد بخشش رحمت الهی به اهل توحید است. لزوم تحمل سختی‌ها برای رسیدن به سعادت، کیفیت تعامل با زندگی دنیا و شیوه استفاده از امکاناتی که خداوند به انسان می‌دهد از دیگر موضوعاتی است که این سوره به آن می‌پردازد و راه زندگی انسان را نورانی می‌سازد.

فضیلت سوره: در مورد فضیلت این سوره، احادیث متعددی نقل شده است که صحیح‌ترین آن‌ها از این قرار است:

1. أبودرداء نقل می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «مَنْ حَفِظَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْكَهْفِ عُصِمَ مِنَ الدَّجَّالِ»: «کسی که ده آیه از آغاز سوره کهف را حفظ داشته باشد از [شر] دجال نگاه داشته می‌شود». [صحیح مسلم: 809]

در روایتی دیگر نقل شه است: «من آخر الکهف»: «ده آیه از پایان سوره کهف را حفظ داشته باشد... ». [مسلم: 809 - أبوداود 4323]

1. ابوسعید خدری روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «إِنَّ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَضَاءَ لَهُ مِنَ النُّورِ مَا بَيْنَ الْجُمُعَتَيْنِ»: «هر کس سوره کهف را در روز جمعه بخواند، نور را برای او بین دو جمعه روشن می‌کند». [المستدرک علی الصحیحین حاکم: 2392 - السنن الصغیر بیهقی: 606 - صحیح الجامع الصغیر ألبانی: 6470]

در روایتی دیگر از ابوسعید خدری چنین آمده است: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ كَمَا أُنْزِلَتْ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: «کسی که سوره کهف را آن‌گونه که نازل شده است بخواند آن سوره، نوری برای او در روز قیامت خواهد بود». [المستدرک علی الصحیحین حاکم: 2072 - شعب الإیمان بیهقی: 2221 - إرواء الغلیل ألبانی: 626]

1. أبو اسحاق نقل می‌کند که از براء بن عازب شنیدم: قرأ رجل الکهف، وفي الدّار الدّابّة، فجعلَت تنفر، فسلّم، فإذا ضبابة، أو سحابة غشِیَته، فذکره للنبي ج فقال: «اقْرَأْ فُلاَنُ، فَإِنَّهَا السَّكِينَةُ نَزَلَتْ لِلْقُرْآنِ، أَوْ تَنَزَّلَتْ لِلْقُرْآنِ» مردی سوره کهف را در خانه‌ای که چهارپایی (اسپی) در آنجا بود تلاوت کرد. آن اسب شروع به دست و پا زدن کرد. او نمازش را به پایان رساند و سلام داد؛ ناگهان دید که مِه یا ابری او را فرا گرفته است. این ماجرا را به اطلاع رسول الله ج رسانید. ایشان فرمودند: «ای فلانی، به تلاوت خود ادامه بده؛ زیرا آن آرامشی است که به خاطر قرآن نازل شده است». [صحیح بخاری: 3614 - صحیح مسلم: 240]

\* \* \*

مبحث اول: کتاب استوار خداوند

بسم الله الرحمن الرحیم

                                                                                         الكهف [1-8]

ترجمه:

به نام خداوند بخشاینده مهربان

«ستایش برای خداوند است که بر بنده‌اش کتاب را فرو فرستاد و در آن هیچ‌گونه کجی قرار نداد (1) استوار، تا از سختی شدیدی که در نزد اوست بیم دهد و مؤمنان را که کارهای شایسته انجام می‌دهند بشارت دهد که برای آنان پاداشی نیکو است (2) که همیشه در آن ماندگارند (3) و بیم دهد کسانی را که گفتند: خداوند فرزندی برگرفته است (4) برای آنان و برای پدران‌شان هیچ علمی درباره آن نیست، چه بزرگ است سخنی که از دهان‌هایشان بیرون می‌آید، جز دروغ نمی‌گویند (5) پس چه‌بسا جانت را در پی ایشان از روی اندوه به کشتن دهی اگر به این سخن ایمان نیاورند (6) همانا ما آنچه را بر روی زمین است آرایشی برایش قرار دادیم تا ایشان را بیازماییم که کدام یک نیکوکارترند؟ (7) و همانا ما آنچه را بر روی آن است سطحی بی‌گیاه می‌سازیم (8)».

توضیحات:

   : «حمد»، ضد ذم و به معنای ستایش و شمارش صفات و فضایل است. حمد و ستایش خداوند به خاطر نعمت‌هایی است که تمامی موجودات را در بر گرفته است. هر موجود تنها موظف به شکرگذاری از نعمت‌هایی است که خداوند به او ارزانی داشته است:          البقرة [152] «پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم؛ و شکر مرا به‌جای آورید و ناسپاسی نکنید» و در برابر دیگر نعمت‌های خداوند مکلف به تکرار لفظ «الحمدلله» است:                         الإسراء [111] «و بگو: ستایش خدایی را که نه فرزندی گرفته و نه در فرمانروایی شریکی دارد و نه خوار بوده که دوستی داشته باشد؛ و او را بسیار بزرگ شمار».

حرف «الف و لام» در «الحمد» دلالت بر استغراق دارد، به این معنا که هر نوع ستایشی را مخصوص ذات خداوند قرار می‌دهد.

      : یکی از مواردی که خداوند را سزاوار حمد و ستایش می‌سازد نزول کتاب بر بنده‌اش، یعنی رسول الله ج است. مراد از «الکتاب» مجموعه‌ای منظم و منسجم از پیام‌های خداوند است که چون بندگان به صورت پیوسته آن را قرائت می‌کنند به آن قرآن می‌گویند. نزول قرآن بزرگ‌ترین نعمتی است که زندگی دنیوی را هدفمند و پاکیزه می‌سازد و سعادت اُخروی را برای پیروانش به ارمغان می‌آورد. خداوند از میان بندگانش، پاک‌ترین بنده‌اش را برای دریافت پیامش برگزید تا دیگر انسان‌ها بتواند با او در ارتباط باشند و تبیین و اجرای پیام‌های الهی را از او بیاموزند.

     : «عِوَج» به معنای میل و کجی است. انحراف و کجی می‌تواند ظاهر و باطن را زشت و متزلزل گرداند. الفاظ و عبارات قرآن پاکیزه از هر اشکال و ابهام است و مفاهیم آن با توجه به نیازها و عواطف انسان تنظیم شده است؛ بنابراین اعتماد به آن را برای هر انسان حقیقت‌جوی صاحب انصافی آسان می‌گرداند.

  : «قیّم» صفت مشبهه از «قائم» به معنای استوار، پابرجا و ماندگار است. «قیّم» بیان‌گر حال و ویژگی «الکتاب» یعنی قرآن است. قرآن دارای استواری و ماندگاری است و تنوع نیازهای انسان و گذر زمان آن را سست و بی‌اعتبار نمی‌کند بلکه پیوسته بر جایگاه و مرتبه هدایت‌گری و روشن‌گری می‌ماند و اگر انسان‌ها آن را در زندگانی خویش به کار بندند نظامی اصلاح‌گر و سعاتمند را در جامعه بر پا می‌دارد.

      : حرف «لام» در «لینذر» علت إنزال قرآن بر رسول الله ج را بیان می‌کند. «بأس» به سختی در هر امر دشواری مثل جنگ گفته می‌شود، و در این جا به وسیله لفظ «شدید» بر آن تأکید شده است. «إنذار» به معنای هشدار از مواجهه و رویارویی با یک کار یا موقعیت سخت و طاقت فرساست. إنذار و بشارت، وظیفه اصلی پیامبران را تشکیل می‌دهد. «لَدُن» به معنای سرمنشأ و محل آغاز یک حرکت است. قرآن، کتاب انذار است و خداوند به وسیله آن، مردمان را نسبت به رویارویی با سختی‌ها و کیفرها هشدار می‌دهد. سختی‌هایی که در قالب بلاها و مصیبت‌های دنیوی و عذاب دردناک اخروی است. سختی‌هایی که از غضب و لعنت خداوند نشأت می‌گیرد و شدتش به خاطر آن است که انسان‌ها از نعمت‌های بی‌شمار الهی بهره می‌برند اما در شکرگزاری کوتاهی می‌کنند.

          : «تبشیر» به معنای بشارت دادن و شادمان ساختن است. «أجر حسَن» پاداشی است که از جهات مختلف نیکو و گواراست. ایمان و عمل صالح، شرط بهره‌مندی از پاداشی نیکوی خداوند است. ایمان به معنای باور حقیقی به تمامی أسما و صفات خداوند و احساس امنیت نسبت به خداوند است. اسم‌هایی که هرکدام بخشی از قدرت و مالکیت تام خداوند در هستی را بیان می‌کند. عمل صالح، اثبات ایمان قلبی است. اعمال نیکوتر از باورهای عمیق‌تر نشأت می‌گیرد و پاداش‌هایی گواراتر را نیز در پی خواهد داشت. برترین پاداش الهی، سعادتمندی در سرای آخرت و برخورداری از نعمت‌های بهشتی است.

    : «مَکث» به معنای انتظار و ماندگاری در یک حالت است. مؤمنین نیکوکار که سزاوار پاداش نیکو قرار گرفته‌اند برای همیشه در این پاداش نیکو، بهره‌مند باقی خواهند ماند و پیوسته نعمت‌های بهشتی برای آنان لذیذ و گوارا خواهد بود و تداوم برخورداری از آن نعمت‌ها، لذت و تازگی را از کام آنان برنخواهد گرفت.

       : مشرکین، فرشتگان را دختران خداوند و شریکان او می‌دانستند و می‌گفتند:        مريم [88] «و گفتند: خدای رحمان فرزندی اختیار کرده است» خداوند بعد از آن‌که در آیات قبل، مردم را از عاقبت دشوار کارهایشان ترسانید در این آیه به مهم‌ترین رویارویی با چنین عذاب سنگین اشاره می‌کند که اعتقاد به شرک و وجود فرزندی برای خداوند می‌باشد. خداوند نمی‌تواند فرزند داشته باشد، زیرا با یکتایی و یگانگی منافات دارد و قدرت او را با دیگران تقسیم می‌کند و یا او را در تدبیر امور هستی، نیازمند دیگران می‌سازد. خداوند به‌وسیله قرآن، مردم را نسبت به چنین باورهای نادرستی هشدار می‌دهد و شرک را تنها گناه نابخشودنی می‌‌داند که نمونه‌ای بارز از دروغ بستن بر خدا و گمراهی عمیق و دور و دراز می‌باشد.

        : مشرکان علمی به گفته‌های خویش ندارند آنگاه که می‌گویند: خداوند فرزندی برگرفته است. علم به معنای آگاهی قطعی از جوانب مختلف یک امر و تطبیق آن در واقعیت است. مشرکین در گفتارشان، ناآگاهانه و ناسنجیده سخن می‌گویند و پیامدهایی را که این باورشان در پی خواهد داشت نادیده گرفته‌اند و تنها بر مبنای توهّم و تصورات خویش سخن گفته‌‌اند درحالی‌که باور یک حقیقت از دو طریق قابل اثبات است:

1. تجربه‌ای که قابل مشاهده باشد.
2. خبری که از منبعی معتبر صادر شود.

مشرکین راهی برای اثبات باورهای‌شان نداشتند و منبع دریافت خبرهای‌شان نیز باورهای پدران‌شان بود که آن نیز نیازمند اثبات دیگری است و این امر تسلسلی را ایجاد کرده بود که هیچ‌گاه متکی بر علمی ثابت و معتبر نبود.

      : «کلمة» به گفتار مشرکین اشاره دارد که فرزند را به خدا نسبت می‌دهند. خداوند این گفتار مشرکین را مایه تعجب می‌داند که چگونه ممکن است چنین سخن گزافه و سنگینی از دهان یک شخص خارج شود و مبنای باورهای چندین نسل از انسان‌ها قرار گیرد؛ به عبارتی دیگر، گمان نمی‌رود که گزاف‌تر و سنگین‌تر از این سخن، سخنی باشد که ایشان بر زبان آورند و پیامدهای ناگواری برایشان در پی داشته باشد. این آیه بیش از آن‌که درباره گفتار آنان خبر دهد گفتارشان را مایه تعجب و شگفتی می‌داند. لفظ «کلمه» تمییز برای فعل تعجب «کَبُرَت» می‌باشد.

     : چنین گفتارهایی، مبنایی جز دروغ ندارد و مشرکین که سخنان‌شان از علم و حقیقت تهی است نمی‌توانند راستگو باشند. نسبت دروغ به مشرکین، عموم سخنان‌شان را در بر می‌گیرد تا جایی که اعتماد به آنان را در هر زمینه‌ای دشوار می‌سازد.

            : رسول الله ج بر ایمان آوردن مشرکین حریص بود و از هیچ تلاشی برای هدایت آنان دریغ نمی‌ورزید و از عدم ایمان آنان بسیار اندوهگین می‌شد. خداوند این رفتار ایشان را علاوه بر آن‌که اتمام در دعوت مشرکین به شمار می‌آمد فراتر از رسالتی می‌داند که بر عهده ایشان است. حرف «لعلّ» به معنای توقّع و انتظار است. «باخع» از «بَخَع» به معنای کشتن از روی خشم و ناراحتی است. «آثار» جمع أثر است و به باقی‌مانده یک شیء گفته می‌شود. عبارت «علی آثارهم» علت ناراحتی شدید رسول الله ج را مشاهده آثار کفر و شرک در مشرکین بیان می‌کند. مشرکین که دارای رابطه خویشاوندی با رسول الله ج بودند و اصرار فراوان در دعوت آنان، ایشان را سخت متأثر و اندوهگین ساخته و چه بسا خود را در این باره سرزنش می‌کرد که چرا نمی‌تواند خویشان خود را به راه راست هدایت کند و آنها را از عذاب الهی رهایی بخشد.

            : «**إبتلاء**» به آزمونی گفته می‌شود که حقیقتی را آشکار می‌سازد. خداوند آنچه را که بر روی زمین است زیبایی و زینت‌هایی قرار داده است تا حقیقت عملکرد انسان‌ها را آشکار سازد. برخی انسان‌ها این زینت‌ها را وسیله لذت و خوشگذرانی‌های خود قرار می‌دهند و بدون آن‌که در آفرینش آن زیبایی‌ها تفکر کنند هدف و مقصد زندگی را بهره‌گیری از این دنیا قرار می‌دهند و هیچ‌کدام از آیات هستی، آنان را از غفلت بیرون نمی‌آورد؛ اما گروهی دیگر، با مشاهده زیبایی‌های زمین، پی به آفریدگاری توانا می‌برند و خود را در برابر بهره‌مندی از خوشی‌های دنیوی، مکلف به شکرگزاری می‌دانند؛ بنابراین نعمت‌های اخروی را نیز به زینت‌های دنیوی می‌افزایند. خداوند با ذکر حکایت‌هایی در این سوره، به تبیین این دو گروه می‌پردازد و عبرت‌هایی را جلو دیدگان انسان‌ها به تصویر می‌کشد. تقریر خداوند در آفرینش انسان چنان است که در هر زمان و مکانی، هر دو گروه وجود خواهند داشت و حرص شدید یک پیامبر نیز سبب هدایت همه مردم نخواهد شد.

این آیه، وجدان رسول الله ج را آرام می‌کند و ناراحتی و تأسف را از وجود ایشان می‌کاهد. «أحسن عمل» به کاری گفته می‌شود که آثار خوشایند و ماندگارتری را بر جای گذارد. عملکرد مومنین به نسبت مشرکین، نیکوتر است؛ زیرا علاوه بر بهره‌مندی در دنیا، آخرت آنان را نیز پربار می‌سازد و آفریدگار را از ایشان خشنود می‌گرداند. مومنین در میان خودشان نیز سعی می‌کنند کارهای‌شان را نیکوترین شکل انجام دهند و در کارهای خیر با هم مسابقه می‌گذارند و بر هم سبقت می‌گیرند.

       : «صعید» از «صعد» به سطح هموار و یکسان روی زمین گفته می‌شود. «جُرُز» به معنای قطع کردن و از بین بردن است. خداوند به مرحله‌ای دیگر از حیات زمین اشاره می‌کند؛ مرحله‌ای بعد از سرسبزی و زیبایی، که تبدیل به زمینی صاف و هموار می‌سازد و زینت‌های آن را که مایه آزمون مردم قرار داده بود از بین می‌برد و با خاک یکسان می‌سازد و امکان زندگی بر روی زمین را به پایان می‌رساند. این پایان زندگی دنیوی و سرآغاز عالم باقی است؛ پس سعادتمند کسی است که از زینت‌های زمین بهره ببرد اما آن را هدف زندگی قرار ندهد بلکه خود را برای انتقال به حیات اخروی آماده سازد. مرگ هر شخص، زمین را برای او هموار و تبدیل به توده‌ای از خاک می‌کند که منزلگاه او تا برپایی قیامت خواهد بود.

\* \* \*

مبحث دوم: پناه به‌سوی غار

                                                                                                                                                                                  الكهف [9-18]

ترجمه:

«آیا پنداشتی که اصحاب کهف و رقیم از نشانه‌های بسیار عجیب ما بودند (9) آن‌گاه که آن جوانان به غار پناه بردند و گفتند: پروردگارا، از نزدت خودت به ما رحمتی ده و برای ما در کارمان رهیافتی فراهم کن (10) پس چندین سال بر گوش‌های‌ آنان در آن غار پرده افکندیم (11) سپس ایشان را برانگیختیم تا معلوم داریم کدام یک از دو گروه، مدتی را که درنگ کرده‌اند بهتر می‌شمارد (12) ما خبرشان را به حق بر تو بازگو کردیم، همانا ایشان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ایشان را هدایت بیفزودیم (13) و چون برخاستند دل‌های‌شان را استوار ساختیم پس گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمان‌ها و زمین است، هرگز جز او خدایی را نمی‌خوانیم، حقا که در آن صورت سخنی بس ناروا گفته باشیم (14) این‌ها قوم ما هستند که جز او خدایانی را برگرفته‌اند، چرا نباید بر آن دلیلی روشن بیاورند؟ پس چه کسی ستمکارتر از آن کسی است که بر خدا دروغی بربست! (15) و چون از آنان و از آن چه جز خدا می‌پرستند کناره جستید پس به‌سوی غار پناه برید تا پروردگارتان از رحمتش برای‌تان گسترده سازد و در کارتان برای شما آسایشی فراهم آورد (16) و آفتاب را می‌بینی که چون طلوع کند به سمت راست مایل شود و چون غروب کند از آنان به سمت چپ درگذرد و ایشان در جایی باز از غار بودند، این از نشانه‌های خداوند است، خداوند هر کس را هدایت کند پس او هدایت یافته است و هر کس را گمراه سازد پس برای او هیچ دوست راهنمایی نمی‌یابی (17) و ایشان را بیدار می‌پنداری درحالی‌که ایشان خفته‌اند، و ایشان را به پهلوی راست و پهلوی چپ می‌گردانیم، سگ‌شان دو دستش را در آستانه در گشاده بود، اگر بر آنان اطلاع می‌یافتی قطعاً گریزان از ایشان روی بر می‌گردانی و قطعاً از آنان آکنده از ترس می‌شدی (18)».

توضیحات:

نکته: انسان‌ها در باورشان نسبت به خداوند بسیار متفاوتند. برخی به اندازه‌ای سرسخت و باورناپذیرند که حرص شدید یک پیامبر هم سبب هدایت آنان نمی‌شود و زینت‌ها و خوشی‌های دنیوی را بر هر چیز دیگری برتری می‌دهند، اما برخی دیگر باوری خالصانه به خداوند دارند و هیچ عاملی مانع پایداری و ثبات آنان در ایمان نمی‌شود و همانند اصحاب کهف، برای نجات دین‌شان از شرّ فتنه‌ها، به غاری پناهنده می‌شوند و از خداوند می‌خواهند که آنان را از رحمتش بهره‌مند سازد و اوضاع آنان را به نیکوترین شکل به سامان رساند.

           : حرف «**أم**» در ابتدای داستان اصحاب کهف به معنای «بل» است؛ زیرا مردم گمان می‌برند بیدار شدن بعد از یک خواب طولانی، شگفت‌آورترین نشانه بر قدرت خداوند است، حال آن‌که آفرینش آسمان‌ها و زمین و زینت دادن آن‌ها و آفرینش نشانه بر قدرت خداوند است، حال آن‌که آفرینش آسمان‌ها و زمین و زینت دادن آن‌ها و آفرینش انسان و دیگر موجودات، بسیار شگفت‌آورتر است. مکان این غار را در شهر إفِسوس یا إفِسس در نزدیکی استان اِزمیر ترکیه یاد می‌کنند؛ هرچند در نزدیکی نخجوان در آذربایجان و در نزدیکی شهر أمّان در اردن نیز غارهایی وجود دارد که منسوب به أصحاب کهف است. بر اساس حکایت اصحاب کهف در قرآن، اهل آن شهر مشرک بودند و اصحاب کهف که جوانانی مؤمن بودند مجبور به فرار از شهر و پناهندگی به یک غار شدند و چون به حکم خداوند برای مدتی طولانی در آن غار ماندند خداوند آنان را اصحاب غار، یعنی یاران و همراهان غار نامید. «**رقیم**» (بر وزن فعیل) از رقَم به معنای «نگاشته شده» است. رقیم، لوح نوشته‌ای مشتمل بر أسامی أصحاب کهف و تاریخ آن‌هاست که طبق قول بسیاری از مورخین و مفسرین، بر دهانه آن غار نصب شد. خداوند پیش از آن‌که به حکایت أصحاب کهف بپردازد انسان‌ها را به دیگر آیات شگفت انگیزتر خویش متوجه ساخت که پیوسته در جلو چشمان آنان قرار دارد و می‌تواند دلیل بی‌واسطه و روشن بر یگانگی و قدرت خدا باشد. همان آیاتی که اصحاب کهف را به ایمان و پرهیز از شرک رهنمون ساخت.

      : خداوند حکایت اصحاب کهف را از این آیه آغاز می‌کند و پناهندگی در غار و دعای رحمت و پایداری را سرآغاز عبرت از این حکایت قرار می‌دهد. فعل «أَوَی» به معنای پناه بردن و ساکن شدن است. ﴿ٱلفِتيَةُ) جمع «فتی» به چند جوان کم سن و سال گفته می‌شود. این جوانان برای نجات خود و دین‌شان به آن غار پناه بردند.

       : اولین اقدام این جوانان بعد از ورود به غار، دعا بود و اولین خواسته این جوانان مؤمن از خداوند، رحمتی از جانب اوست. رحمت خداوند همه چیز را در بر گرفته است، و این جوانان بخشی از رحمت الهی را طلب می‌کنند که ایشان را در برابر مشرکین محفوظ نگاه دارد و اسباب زندگی در غار را برای ایشان فراهم آورد. لفظ ﴿مِن لَّدُنكَ﴾ به تعلّق شدید و باور عمیق آنان به خداوند اشاره دارد، زیرا از تمامی مردم گریخته و روی به‌سوی او آورده‌اند و به امید رحمت او در آن غار پناه جسته‌اند.

      : «تَهیِئَة» به معنای آماده کردن و فراهم ساختن است که به صورت «تهیّه» در زبان فارسی استفاده می‌شود. مراد از ﴿أَمرِنَا﴾ کاری است که خود را مشغول آن ساخته‌اند. حرف «مِن» اشاره به سرآغاز کارشان دارد. «**رَشَد**» به خیر و صلاح در هر کاری گویند. دومین دعا و درخواست اصحاب کهف این است که خداوند کاری را که آغاز کرده‌اند به سرانجامی نیک برساند که صلاح و منفعت آنان را برآورده سازد. ایمان به خدا و ترک مشرکین، کاری است که آغاز کرده‌اند، اما برای آن‌که بتوانند بر شرایط مشکل و ناامنی‌ها فایق آیند و به عاقبت نیکو دست یابند نیازمند نیرویی فراتر و قدرتمندتر از نیروی خود هستند؛ بنابراین از خداوند می‌خواهند شرایط را تا رسیدن به رشد و کمال برای‌شان فراهم آورد.

        : «**ضرب**» در این جا به معنای زدن است و مراد از «زدن بر گوش‌های آنان» ممانعت از شنیدن است، گویا خداوند پرده‌ای یا پوششی بر گوش‌های آنان زده است تا نتوانند هیچ صدای را بشنوند و بدین ترتیب در خوابی طولانی فرو روند. لفظ ﴿عَدَدًا﴾ دلالت بر کثرت دارد، و در اینجا صفتی برای ﴿سِنِينَ﴾ قرار گرفته است؛ بنابراین اصحاب کهف به‌حکم خداوند، سال‌های زیادی را در آن غار به خواب فرو رفتند تا از آزار مشرکین رهایی یابند.

          : مراد از ﴿بَعَثنَٰهُم﴾ بیدار ساختن آنان توسط خداوند بعد از آن خواب طولانی است. خداوند برای برانگیخته شدن مردگان در هنگام قیامت نیز از همین فعل استفاده می‌کند تا بیدار شدن بعد از یک خواب طولانی و چند صد ساله را نمونه‌ای از برانگیخته شدن بعد از مرگ بداند:               الأنعام [36] «تنها کسانی اجابت می‌کنند که گوش شنوا دارند، و مردگان را خداوند بر خواهد انگیخت؛ سپس به‌سوی او بازگردانید می‌شوند»

حرف لام در ﴿لِنَعلَمَ﴾ هدف بیدار ساختن آنان را بیان می‌کند. هرچند علم خداوند فراگیر است اما گاهی خداوند شرایطی پدید می‌آورد تا علم خودش را ظاهر و برای بندگانش به اثبات رساند و برخی خفایای امور را برای آنان آشکار سازد. إبتلاء و آزمایش، نمونه‌ای از چنین شرایطی است که حقیقت ایمان را آشکار می‌نماید و پرده از باورهای درونی - که تنها خداوند از آن آگاهی دارد - بر می‌دارد. «**حزب**» به گروهی گویند که بر یک امر اتفاق نظر دارند و یک قانون و هدف را دنبال می‌کنند. ﴿ٱلحِزبَينِ﴾ اشاره به دو گروه دارد که هر کدام بر نظری متفاوت از دیگری هستند. «**أَمَد**» به نهایت مدت زمان گفته می‌شود. خداوند علت برانگیختن و بیدار ساختن اصحاب کهف را تماشای اختلافی می‌داند که بین دو گروه در مورد مدت زمان ماندن در غار در می‌گیرد. اصحاب کهف گمان می‌بردند یک روز یا نیم روز در غار مانده‌‌اند و اهل شهری که یکی از اصحاب کهف برای خرید نان به آنجا رفت گمان دیگر داشتند. هرچند خداوند گمان اهل شهر را بازگو نکرد، اما چون در مورد تعداد آنان اختلاف کردند احتمال می‌رود که در مورد تاریخ آن‌ها نیز اطلاع دقیقی نداشه باشند و بدین خاطر خداوند مدت زمان دقیق آن را در قرآن بازگو می‌کند. ﴿أَحصَىٰ﴾ از «حَصی» اسم تفضیل و به معنای شمارنده‌تر است؛ یعنی کسی که در مورد تعداد یک شیء از دیگران آگاه‌تر است.

      : «نبأ» به خبر مهم گویند. «الحقّ» در برابر باطل و دروغ قرار می‌گیرد و حرف «باء» در ﴿بِٱلحَقِّ﴾ دلالت بر این دارد که خداوند در مورد حکایت اصحاب کهف، فقط حقایق را بازگو می‌کند تا بطلان خبرهای نادرست و دروغی که به این قصه اضافه شده است آشکار گردد. خداوند در مورد اصحاب کهف تنها به قضایایی اشاره می‌‌کند که دارای عبرت‌های مهمی است و از بیان موارد غیرضروری پرهیز می‌کند. این آیه سرآغاز حکایت اصحاب کهف به صورت مفصّل است.

       : اصحاب کهف متشکل از جوانانی بودند که با وجودی فسادی که در اعتقادات قوم‌شان وجود داشت به پروردگارشان ایمان آوردند و خداوند نیز راه هدایت را برای آنان هموار ساخت و اسباب شناخت حقیقت را به آنان ارزانی نمود.

      : «ربط» به معنای ثبات و استواری است. «ربط بر قلب» به معنای اطمینان قلبی و ثبات ایمانی است. مراد از ﴿قَامُواْ﴾ برخاستن و قیام آنان در برابر مشرکین است. این جوانان بعد از آن‌که ایمان آوردند خداوند بر هدایت آنان افزود و دل‌های‌شان را استوار و قوی ساخت تا که جرأت یافتند در برابر مشرکین قیام کنند و به دفاع از آیین یکتاپرستی و نفی شرک بپردازند.

           : گفتار این جوانان پاکدل و شجاع، اقرار به ربوبیت خداوند در آسمان‌ها و زمین و نفی درخواست از هر معبود دیگر است. این سخن را در برابر مشرکین و در نفی معبودهای‌شان بیان کردند، هرچند می‌دانستند که این جسارت و شجاعت، عواقبی آزاردهنده برای‌شان در پی خواهد داشت. «**ربّ**» به معنای اصلاح‌گر و برپادارنده است که اسباب رشد و نمو را فراهم می‌آورد. ربوبیت خداوند، آسمان‌ها و زمین را شامل می‌شود و ایجاد و بقای آن در دست قدرت اوست؛ بنابراین در برابرش، نمی‌توان نیاز و دعا را نزد شخصی دیگر برد، زیرا هیچ موجودی بدون اراده او قدرت انجام دادن کاری را نخواهد داشت. اصحاب کهف به ربوبیت خداوند پی بردند و با تأکید اعلام کردند که جز خداوند هیچ الهی را نمی‌خوانند. دعا، مظهر باور انسان است و درخواست از غیر خداوند دلالت بر باور سست و ناخالص دارد که به تدریج خداوند را از قلب انسان مخفی می‌سازد.

     : «شَطَط» به معنای دوری از حقیقت است. اصحاب کهف در مورد درخواست از غیر خدا می‌گویند: در صورتی که معبود دیگری را در دعاها و عباداتمان بخوانیم و به او مرتبت خدایی دهیم بدون تردید سخنی بسیار دور از حقیقت و ناروا گفته‌ایم که هیچ‌گاه با ربوبیت خداوند در آسمان‌ها و زمین سازگاری ندارد.

       : بعد از اقرار به ربوبیت خداوند در آسمان‌ها و زمین و نفی درخواست از غیر معبود یکتا، اصحاب کهف در مورد اعتقاد قوم‌شان سخن می‌گویند که معبودهایی به جز پروردگار یکتا را برگزیده‌اند و دعا و نیاز خود را به‌سوی آنان می‌برند و پیوسته آنان را می‌خوانند.

      : «لولا» به صورت «چرا نباید؟!» معنا می‌شود و هدف از آن انکار یک عمل است. مشرکین برای اثبات صحت اعتقادات‌شان هیچ دلیلی نمی‌آورند، درحالی‌که اعتبار هر سخن یا عمل، وابسته به دلایلی است که حقانیت آن‌ها را اثبات می‌کند. اصحاب کهف بر قوم خویش ایراد می‌گیرند که: چرا نباید آنان نیز این روش را دنبال کنند و سخنی بدون دلیل و برهان نزنند؟! ضمیر در «علیهم» به «آلهه» بر می‌گردد؛ یعنی چرا نباید بر حقانیت معبودهای‌شان دلیل بیاورند؟! «سلطان» به دلیل و برهانی گفته می‌شود که بر هر ایراد و ابهامی سلطه می‌یابد و حقیقت را مقتدارنه به اثبات می‌رساند. لفظ «**بیّن**» صفت برای سلطان و به معنای روشنگر و آشکار است.

        : هر گفتار و اعتقادی که همراه با دلیل و ححت نباشد دروغ است؛ پس چه کسی ستمکارتر از شخصی است که بدون دلیل بر خداوند دروغ می‌بندد و شریکانی برای او قرار می‌دهد حال آن‌که آسمان‌ها و زمین جملگی دلالت بر یگانگی و حقانیت ذات خداوند دارد. «**إفتراء**» به دروغ عجیب و بزرگ گفته می‌شود.

          : «إعتزال» از «عزل» به معنای دست کشیدن و کناره‌گیری است. اعتزال از یک گروه به معنای کناره‌گیری از جماعت آنان و ترک همکاری و همراهی با آنان است. اعتزال از معبودهای غیر خدا، به معنای بی‌توجهی و پرهیز از عبادت آن‌هاست «إیواء» مصدر باب إفعال (إأواء) از «أَوی» به معنای مأوی گرفتن و پناه بردن است. خداوند به اصحاب کهف امر می‌کند که هرگاه از قوم‌تان و از معبودهایی که توسط قوم‌تان پرستیده می‌شود کناره‌گیری کردید و آنان را رها ساختید پس برای نجات خویش از دست مشرکین به غار پناه برید و در آنجا مأوی گزینید. این امر ممکن است به‌صورت الهام به آنها بوده باشد همان‌گونه که خداوند به مادر موسی الهام نمود که کودکش را در جعبه‌ای چوبی به رود نیل اندازد.

رسول الله ج فرمودند: «یُوشِك أن یکون خیر مال المسلم غَنم یتبع بها شعف الجبال ومواقع القطر، یفرّ بدینه من الفتن». «نزدیک است که بهترین مال یک شخص مسلمان، گوسفندی باشد که با آن به قله کوه و جای بارش باران برود تا دینش را از فتنه‌ها نگه دارد. [صحیح بخاری: 19]

      : «نشر رحمت خدا» به معنای فراوانی و گسترش نعمت‌ها و حمایت‌های خداوند است. آنگاه که اصحاب کهف در غار پناه گیرند خداوند درهای رحمتش را بر روی آنان می‌گشاید و آنان را از جنبه‌های مختلف مهر و نعمت خویش بهره‌مند می‌سازد. شرط بهره‌مندی از این رحمت‌های الهی، توکل به خدا و حرکت در مسیر اوامر اوست که در آغاز ممکن است سختی‌هایی را به همراه داشته باشد.

      : «مِرفَق» به معنای موافقت و آسانی است. اصحاب کهف دعا کردند که خداوند در کارشان گشایشی ایجاد کند و خیر و صلاح آنان را فراهم کند: ﴿وَهَيِّئ لَنَا مِن أَمرِنَا رَشَدًا﴾. خداوند در پاسخ به دعای آنان، پناه در غار را موافق با خواست و شرایط ایشان می‌داند که آسایش و رهایی از دشمنان را ایجاد می‌نماید.

                   : «**تَزاوَرُ**» فعل مضارع و مشتق از «**زَوَرَ**» به معنای متمایل گشتن و کج شدن است. «**تَقرِضُ**» فعل مضارع و مشتق از «**قَرَضَ**» و به معنای گرویدن و طی کردن است. ﴿ذَاتَ ٱليَمِينِ و ذَاتَ ٱلشِّمَالِ﴾ به ترتیب، جهت راست و جهت چپ غار می‌باشد. ﴿فَجوَةٖ﴾ مکانی باز و فراخنایی در درون غار است که از دهانه غار فاصله دارد اما در معرض نور و جریان هوای بیرون غار است. دهانه غار به سمت شمال بوده است؛ بنابراین در هنگام طلوع، خورشید از سمت راست شروع به بالا آمدن و متمایل شدن می‌‌کرد و پس از طی مسافت، در نهایت از سمت چپ غار، آنان را ترک می‌کرد و بدین ترتیب ایشان در طول روز در معرض تابش نور خورشید بودند اما چون از دهانه غار فاصله داشتند و در مکانی باز در داخل غار خوابیده بودند نور آفتاب به‌صورت مستقیم بر آن‌ها نمی‌تابید.

     : موقعیت غار و کیفیت تابش خورشید بر آنان، نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند است. خداوند هیچ کاری را بدون اسباب انجام نمی‌دهد، و چون تقدیر الهی بر آن بود که این جوانان برای مدتی طولانی در درون غار باقی بمانند اسباب بقای اجساد آنان را نیز فراهم آورد و ایشان را به‌سوی غاری رهنمون ساخت که شرایط لازم برای حفظ آنان را دارا باشد.

      : هدایت، عبارت از راهنمایی و همراهی تا رسیدن به مقصد است. کسی که خداوند او را هدایت کند به مقصد خواهد رسید، زیرا اسباب را برایش فراهم می‌آورد و موانع را از راه او برطرف می‌سازد. هر کس پیام الهی را دریافت و مطابق با آن رفتار نماید از هدایت الهی بهره می‌برد و مشول هدایت الهی قرار می‌گیرد.

        : و کسی که نسبت به پیام‌های الهی بی‌تفاوت باشد و آن را در مسیر زندگی به کار نبندد از هدایت الهی بی‌بهره می‌ماند و خداوند او را در گمراهی رها می‌سازد. چنین شخصی هیچ‌گاه نمی‌تواند هدایت الهی را دریابد، زیرا هر کس به گفتار الهی باور نداشته باشد سخن هیچ مرشد دلسوزی را نخواهد پذیرفت. «ولیّ» به معنای دوست و نزدیک است و «**مُرشد**» کسی است که برای خیر و صلاح انسان‌ها تلاش می‌کند.

     : «إیقاظ» جمع «یَقِظ» به معنای بیدار و «رُقود» جمع «راقِد» به معنای خوابیده است. اصحاب کهف مدتی طولانی در غار خوابیدند، اما اگر کسی آنان را می‌دید گمان می‌برد که بیدارند. باز بودن چشم، حرکت‌های پیوسته و کیفیت نفس کشیدن، نمونه‌ای از عواملی است که می‌تواند چنین گمانی را ایجاد کند. هرکدام از این عوامل، نقشی مهم در حفظ جسم و سلامتی انسان دارد و خداوند چنین مواردی را اسبابی برای حفظ این جوانان در آن مدت طولانی قرار داده بود.

      : «تقلیب» عبارت از پشت و رو شدن و پهلو به پهلو گشتن است. ثابت ماندن بدن برای مدتی طولانی سبب عفونت بدن و زخم بستر می‌شود. بدین خاطر خداوند آنان را پهلو به پهلو می‌گرداند تا بدن آنان سالم بماند. «ذات الیمین و ذات الشمال» اشاره به پهلو و جهت راست و چپ آنان دارد.

     : «باسط» به معنای گشاینده و درازکننده است. «**ذراع**» به انگشتان تا آرنج گفته می‌شود. «وصید» به معنای سرپوش نهادن و ثابت نگاه داشتن است، و در اینجا اشاره به آستانه و دهانه غار دارد. خداوند در این بخش از آیه، حضور یک سگ را همراه آنان به تصویر می‌کشد که با آنان به‌سوی غار آمده و در دهانه غار همانند یک نگهبان خوابیده است. خداوند این سگ را به آنان نسبت می‌دهد تا هرگونه انتساب به این جوانان مؤمن را قابل احترام بداند. خداوند در پایان این حکایت، هنگام بیان اختلاف در مورد تعداد کهف، بار دیگر از این سگ یاد می‌کند و آن را در شمارش، موجودی قابل ذکر می‌داند: ﴿سَيَقُولُونَ ثَلَٰثَةٌ رَّابِعُهُم كَلبُهُم ...﴾.

       : «تولّی» یا «تَولیة» هنگامی که همراه با حرف «**عن**» و «**مِن**» بیاید به معنای روی‌گردانی است، و در اینجا به‌وسیله لفظ «فِراراً» مؤکّد شده است. موقعیت غار و وضعیت ظاهری این جوانان به گونه‌ای است که اگر شخصی از موقعیت و وضعیت آنان آگاهی یابد و آنان را در آن حالت ببیند پای به فرار می‌نهد، زیرا چنان مکانی را ناأمن می‌داند که فرصت مقابله را از انسان می‌گیرد.

    : «مَلء» به معنای پر و لبریز است. «رُعب» به ترسی گویند که تمام وجود آدمی را فرا می‌گیرد. اطلاع از وضعیت آن جوانان در غار، علاوه بر آن‌که باعث فرار می‌شود وجود شخص را آکنده و لبریز از ترس می‌کند و او را سراسیمه و وحشت‌زده می‌سازد.

\* \* \*

مبحث سوم: سرنوشت اصحاب کهف بعد از بیداری

                                                                                                                                                                                     الكهف [19-26]

ترجمه:

«و این چنین ایشان را برانگیختیم تا در میان خویش از همدیگر بپرسند؛ گوینده‌ای از ایشان گفت: چقدر درنگ کردید؟ گفتند: یک روز یا بخشی از روز را درنگ کردیم، گفتند: پروردگارتان داناتر است به مقداری که درنگ کردید، پس یکی از خودتان را با این درهم‌هایتان به‌سوی شهر بفرستید و باید بنگرد که کدام یک غذای پاکیزه‌تر دارد پس قوتی را برای‌تان بیاورد و باید نرمی نشان دهد و کسی را به حال شما آگاه نسازد (19) همانا آنان اگر بر شما توانایی یابند سنگسارتان می‌کنند یا این‌که شما را به آیین خودشان برمی‌گردانند و در آن صورت هیچ‌گاه رستگار نخواهید شد (20) و آن چنان بر حال ایشان آگاه نمودیم تا بدانند که وعده خدا حق است و آن‌که در قیامت هیچ شکّی نیست؛ آنگاه که بین خویش در کارشان کشمکش می‌کردند، پس گفتند: بر ایشان بنایی بسازید، پروردگارشان به حال ایشان داناتر است، آنان که بر کارشان چیرگی یافتند گفتند: قطعاً بر ایشان مسجدی بگیریم (21) خواهند گفت: سه نفرند که چهارمین آنان سگ‌شان است، و می‌گویند: پنج نفرند که ششمین آنان سگ‌شان است - از روی گمانی پنهانی - و می‌گویند: هفت نفرند که هشتمین آنان سگ‌شان است؛ بگو پروردگارم به تعداد آنان داناتر است، جز اندکی تعداد آنان را نمی‌داند، پس درباره آنان جز جدالی آشکار مجادله نکن، و درباره ایشان از هیچ کدام‌شان نظر مخواه (22) و هرگز درباره چیزی مگو که من فردا انجام‌دهنده‌ی آن هستم (23) مگر آن که خدا بخواهد، و پروردگارت را یاد کن آنگاه که فراموش کردی، و بگو: امید است که پروردگارم مرا به رهیافتی نزدیک‌تر از این راه نماید (24) و سیصد سال در غارشان ماندند و نُه سال دیگر نیز افزودند (25) بگو: خداوند داناتر است به مقداری که درنگ کردند، غیب آسمان‌ها و زمین برای اوست، چقدر بینا و چقدر شنواست! برای ایشان جز او هیچ کارسازی نیست، و هیچ‌کس را در حکم خویش شریک نمی‌سازد (26)».

توضیحات:

نکته: بخش دوم از حکایت اصحاب کهف به قضایای مربوط به آنان بعد از بیدار شدن می‌پردازد و عبرت‌هایی را که برای ایشان و برای مردمان حاضر در آن زمان در پی دارد بر می‌شمرد.

     : «کذلك» به کیفیت خواب آنان اشاره می‌کند. همان‌گونه که خداوند این جوانان را برای مدتی طولانی در خوابی عمیق فرو برد و اسباب لازم برای حفظ آنان از هر نوع گزندی را نیز فراهم آورد بار دیگر آنان را برانگیخت تا بیدار شدن و قضایای بعد از آن نیز دلالتی بر قدرت و یگانگی خداوند باشد. خداوند از لفظ «برانگیختن» به جای «بیدار ساختن» استفاده نمود تا بیدار ساختن آنان بعد از یک خواب طولانی را به برانگیخته شدن مردگان تشبیه نماید. خداوند آنان را برانگیخت تا در بین خودشان درباره مدت زمانی که در غار مانده‌اند به پرسش بپردازند. پرسشی که سرآغاز احساس آنان در مورد تغییر اوضاع و آگاهی از قدرت خداوند است.

      : شخصی از میان خودشان، پرسش را آغاز کرد و به دیگر همراهانش گفت: چه مدت در غار مانده‌اید؟ از این پرسش چنان برمی‌آید که ایشان در بدو ورود به غار، به خواب فرو رفته‌اند، زیرا مدت زمان خواب‌شان را همان مدت زمان ماندن‌شان در غار می‌دانند. اصحاب کهف از هیچ چیزی جز زمان ماندن‌شان در غار سوال نمی‌کنند و این دلیل بر آن است که ظاهرا آنان در آن مدت طولانی هیچ تغییری نکرده بود.

       : هر چند آنان احساس کرده باشند که مدتی طولانی را خوابیده‌اند اما چون مدتی بیش از یک روز را برای خوابیدن تجربه نکرده بودند نمی‌توانستند زمانی طولانی را بیان کنند؛ بنابراین طبق عادتی که انسان‌ها دارند گفتند: یک روز یا قسمتی از یک روز را در غار مانده‌ایم.

      : افرادی دیگر آگاهی از مدت زمان خواب‌شان را به خدا برگرداندند و گفتند: پروردگارتان آگاه‌تر است که شما چقدر در غار مانده‌اید.

       : «وَرِق» به سکه نقره (درهم) گویند و منظور از «**المدینة**» همان شهری است که از آن فرار کرده بودند. افرادی که خداوند را آگاه‌تر به مقدار ماندن‌شان در غار می‌دانستند به دیگران گفتند که به‌جای مشغول شدن به پرسش‌هایی که راهی به آگاهی از پاسخ آن ندارید شخصی را از خودتان با سکه‌ای که به همراه دارید به شهر بفرستید.

        : «أَزکَی» اسم تفضیل و به معنای پاکیزه‌تر و پرخیر و برکت است. ضمیر «ها» در «أیّها» به «المدینة» بر می‌گردد و مراد از آن، مکان و دکانی در شهر است که غذایش حلال و پاک است. منظور از «رِزق» طعامی است که عادتا برای رفع گرسنگی تهیه می‌شود و یا این‌که اشاره به عطای خداوند دارد، یعنی طعامی که خداوند به عنوان رزق و روزی برای شما فراهم آورده است. شخصی که با سکّه به شهر فرستاده می‌شود وظیفه دارد دکّانی را برای خرید غذا انتخاب کند که غذاهای سالم و حلال می‌فروشد. تأکید این جوانان بر غذای پاک، دلالت بر جایگاه و اهمیت ویژه ارتزاق با مال حلال و پاک را برای آنان دارد. این امر، باور و حساسیت آنان را در این مورد می‌رساند. سکه‌ای که در اختیار دارند مال حلال و متعلق به خودشان است و غذایی که با آن تهیه می‌شود باید از پاکیزه‌ترین غذاها باشد، زیرا حلال‌خوری، زیربنا و اساس ایمان هر شخص را تشکیل می‌دهد، چنان‌که رسول الله ج دعای کسی که خوردنی، نوشیدنی، لباس و غذایش حرام است را هیچ‌گاه قابل پذیرش نمی‌داند هرچند با تضرع فراوان و در کنار خانه کعبه باشد. [صحیح مسلم: 1015]

  : «تلطُّف» از «لطف» به معنای نرمی نشان دادن و مدارا کردن است. اصحاب کهف از شهر گریخته بودند و برای آن‌که اهل شهر متوجه آنان نشوند ناگزیر باید کسی که برای خرید غذا به شهر می‌رفت به‌صورت مخفی و نامحسوس وارد شهر می‌شد و نرمی و ملاطفت فراوان به کار می‌بُرد و از هرگونه درگیری و بحث و مجادله پرهیز می‌نمود، هرچند گفتار و کردار آنان مطابق با اعتقادات او نبود.

     : «إشعار» به هرگونه آگاه‌سازی گویند. مورد دیگر که آن شخص باید در هنگام بازگشت به شهر انجام می‌داد پرهیز از انجام هر کاری بود که منجر به شناسایی آنان می‌شد. کارهایی غیرضروری یا هر گفتار و رفتاری که سبب جلب توجه دیگران شود؛ بنابراین لازم بود شخصی را به شهر بفرستند که دارای رفتاری میانه باشد و با دیدن یا شنیدن رفتارهایی که مطابق با باورها و نظرات او نیست برآشفته و متأثر نگردد.

      : «ظهور» به معنای غلبه و دست‌یابی است. «رَجم» هرچند غالباً در معنای سنگسار استفاده می‌شود اما هر نوع قتلی را که همراه با سختی باشد شامل می‌گردد. اصحاب کهف با شناختی که از اعتقادات و سرسختی قوم‌شان در انکار توحید و مخالفت با مؤمنین داشتند می‌دانستند که اگر اهل شهر آنان را بشناسند و بر آنان دست یابند با سخت‌ترین صورت‌ها با آنان برخورد خواهند کرد و قتل‌شان را مایه عبرت دیگران قرار خواهند داد.

     : زمانی که قدرت در دستان کافران باشد یا شما را خواهند کُشت، و یا زیر شکنجه‌های سخت و یا وعده‌های فریبنده، شما را به آیین و ملت خودشان باز خواهند گرداند.

     : «فلاح» به کسب نتیجه و کامیابی در یک کار گفته می‌شود. کاری ارزشمند است که نتایجش پایدار باشد. یاران غار، به خوبی می‌دانند که برای بقای جان و حفظ ایمان‌شان، باید شرایط را در نظر داشته باشند و جان و دین خود را در فتنه نیندازند، زیرا آنان را به‌سوی هلاکت می‌کشاند بدون آن‌که فایده‌ای برای آنان داشته باشد، و یا این‌که شرایط سخت، به گونه‌ای آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد که ایمان‌شان دچار سستی و زوال می‌گردد. حرف «لن» و لفظ «**أبداً**» تأکیداتی است که این احتمالات را تبدیل به امری قطعی می‌کند و به آن شمولیت می‌بخشد؛ بنابراین اقدامات نسنجیده و نادیده گرفتن شرایط مکانی و زمانی، هیچ‌گاه نمی‌تواند رستگاری در دنیا و آخرت را فراهم آورد.

    : «إعثار» از «عثر» به معنای آگاه ساختن است. «کذلك» قضیه آگاه ساختن مردم از وضعیت اصحاب کهف را همانند دیگر قضایایی می‌داند که پیش از این پدید آمده بود. قضایای این جوانان از فرارشان و پناهشان در غار تا آگاه ساختن اهل شهر از وضعیت‌شان، بر اساس اراده و حکمت خداوند بود. در آغاز، خداوند به این جوانان امر می‌کند تا برای رهایی از آزار قوم‌شان، به‌سوی غار فرار کنند اما سرانجام، اهل شهر را از وجودشان آگاه می‌کند هرچند این جوانان در پی آن بودند که وضعیت خودشان را از دیگران مخفی نگه دارند.

           : خداوند اهل شهر را از وضعیت این جوانان مؤمن با خبر ساخت تا اهل شهر بدانند که وعده خداوند حق است و در قیامت هیچ تردیدی وجود ندارد. زنده کردن مردگان در هنگام قیامت، وعده‌ای است که خداوند به انسان‌ها داده است اما بسیاری از انسان‌ها مثل اهل آن شهر، بعث را ناممکن می‌دانستند و بدین سبب در برپایی قیامت تردید می‌نمودند. خداوند اصحاب کهف و سرگذشت آنان را دلیلی بر حقانیت وعده خویش قرار داد. چنان‌که خداوند قادر باشد افرادی را برای مدتی طولانی در خواب فرو برد سپس بی‌آن که جسم آنان تغییر یابد بیدار سازد تا زندگی را بار دیگر از سر گیرند پس قادر خواهد بود اموری پیچیده‌تر را نیز انجام دهد.

     : «تنازع» به معنای بحث و چانه‌زنی برای اثبات نظر خود و ابطال نظر دیگران است. ضمیر در «أمرهم» به اصحاب کهف برمی‌گردد، و مراد از ﴿أَمرَهُم﴾ کیفیت تعامل با اصحاب کهف بعد از آگاهی مردم از حال ایشان است. بعد از آن‌که اهل شهر از حال این جوانان آگاهی یافتند و قضایای آنان را دلیلی بر حقانیت وعده خداوند و قیامت دانستند در بین خودشان به تنازع و گفت‌و‌شنود پرداختند که وضعیت و سرنوشت آنان بعد از بازگشت به غار چگونه شد و باید با این جوانان چه رفتاری داشته باشند.

نکته: برخی مفسرین جمله «إذ یتنازعون بینهم أمرهم» را متعلق به فعل «أعثرنا» می‌دانند و آیه را چنین تفسیر می‌کنند: زمانی که اهل شهر با همدیگر در مورد قیامت و کیفیت زنده شدن مردگان با هم تنازع می‌کردند خداوند اصحاب کهف را برانگیخت و اهل شهر را از حال ایشان آگاه ساخت تا دلیلی بر حقانیت وعده خداوند و زنده ساختن جسم و روح مردگان در هنگام قیامت باشد.

     **:**  گروهی از اهل شهر در گفت‌وشنود در مورد اصحاب کهف چنین نظر دادند که بر آنان بنایی ساخته شود. علت این کار، مسدود کردن دهانه غار جهت ممانعت از ورود مردم به غار است، زیرا اصحاب کهف برخلاف دیگر مردگان، دفن نشده بودند. بنای اتاقی در درون غار و بر فراز ایشان نیز می‌تواند مراد خداوند در این بخش از آیه باشد.

    : این سخن در ادامه سخنان کسانی است که پیشنهاد کردند بر فراز این جوانان بنایی برپا شود. این گروه در تنازع با دیگران اظهار داشتند که پروردگار این جوانان به حال آنان داناتر است، بنابراین مناسب نیست درباره وضعیت این جوانان، بعد از بازگشت به غار، گفت‌وشنود شود بلکه حقیقت را باید به خدا واگذار کرد و تدابیری اندیشید که اجساد این جوانان از دسترس مردم خارج شود.

         : در مورد اصحاب کهف بعد از مرگ‌شان، مردم به دو گروه تقسیم شدند:

1. گروهی که می‌گفتند: تنها باید بنایی بر آنان ساخته شود تا مانع از ورود مردم شود.
2. گروهی که اصرار داشتند مسجدی بر فراز آنان ساخته شود تا محل عبادت مراجعه‌کنندگان قرار گیرد.

               : خداوند بعد از حکایت اصحاب کهف، پیش‌گویی می‌کند که مردم درباره تعداد اصحاب کهف به بحث و جدل خواهند پرداخت و هر کس بر اساس گمان خویش عددی می‌گوید حال آن‌که تعداد آنان را فقط خدا می‌داند. این عادتی است که انسان را از قضایای مهم به امور کم‌اهمیت مشغول ساخته است. خداوند هیچ‌کدام از جزئیات این قصه را بازگو نکرد تا مؤمنین با ذهنی آرام‌تر و تمرکزی بیش‌تر به‌سوی عبرت‌های این داستان توجه کنند. عبارت ﴿رَجمًا بِٱلغَيبِ﴾ بیانگر عدم ثبات و آگاهی نسبت به یک سخن است، گویی تیری در پنهانی و تاریکی رها شود و هیچ تضمینی در مورد اصابت آن به هدف وجود نداشته باشد. خداوند سه احتمال را برای تعداد اصحاب کهف بازگو می‌کند اما هیچ کدام از آن‌ها را تأیید نمی‌کند. حرف «واو» در هنگام بیان آخرین احتمال - یعنی هفت نفر که هشتمین آن سگ‌شان است - دلیلی بر صحت این قول نزد برخی از مفسرین قرار گرفته است حال آن‌که ادامه آیه، قطعیت هر قولی را نفی می‌کند و این «واو» نیز می‌تواند بیانگر آخرین و بالاترین احتمال در مورد تعداد آنان باشد.

     : ای پیامبر، به کسانی که در پی آگاهی یا اثبات تعداد اصحاب کهف هستند، بگو که: خداوند تعداد آنان را بهتر می‌داند، زیرا خداوند دارای علم فراگیر است اما انسان‌ها از روی گمان خویش سخن می‌گویند.

     : علم و آگاهی انسان‌ها درباره اصحاب کهف، اندک و به اندازه‌ای است که خداوند بیان کرده است؛ بنابراین راهی به‌سوی آگاهی از وضعیت و تعداد آنان وجود ندارد مگر از طریق آیاتی که خداوند در مورد ایشان سخن می‌گوید یا اطلاعی که از طریق وحی به پیامبرش داده باشد هرچند چنین خبری نیز در کتب معتبر روایی نیامده است مگر روایاتی اسرائیلی که نمی‌توان بدون وجود شواهد صحیح، به آنان اعتماد نمود.

       : «تَماری» از «مِریة» به معنای طرح شبهاتی است که در پی گفت‌وگو و ستیز لفظی ایجاد می‌شود و چون نتایجی جز شک و گمان در بر ندارد خداوند انسان را از آن برحذر داشته و فقط اجازه داده است که به‌صورت گذرا و سطحی در مورد آنان به گفت‌وشنود بپردازد. «ظاهر» در اینجا وصف مجادله و گفت‌وشنود است که دلایل آن آشکار است و به راحتی و بدون طرح احتمالات مختلف می‌توان به حقیقت آن دست یافت. در مورد اصحاب کهف و تعداد و سرنوشت آنان، به همان اندازه می‌توان به گفت‌وشنود پرداخت که دلایل آن را خداوند بیان کرده است و خداوند انسان‌ها را از مشغولیت به شبهاتی که باعث انحراف از اهداف و عبرت‌های داستان می‌شود باز می‌دارد.

      : «إستفتاء» به معنای نظرخواهی و طلب فتواست. ضمیر در «منهم» به افرادی بر می‌گردد که در مورد تعداد اصحاب کهف، بدون آن‌که اطلاعی داشته باشند به گمانه‌زنی می‌پردازند. خداوند در پایان این آیه، پیامبرش را نهی می‌کند از این‌که درباره اصحاب کهف از این افراد نظرخواهی کند. هدف از این نهی، پرهیز از امور کم‌اهمیت و تمرکز بر عبرت‌ها و پیام‌های این حکایت است.

             : این آیه بیانگر حقیقتی است که هر مسلمان باید نسبت به آن باوری یقینی داشته باشد. انسان نمی‌تواند کاری انجام دهد مگر آن‌که مشیّت و اراده خداوند بر انجام آن کار باشد؛ بنابراین شخص مؤمن، اراده انجام هر کاری را معلَّق به مشیّت خداوند می‌داند و با زبانش به آن اقرار می‌نماید. خداوند آیات پایانی حکایت اصحاب کهف را تأکید بر علم برتر خویش قرار داد و پیامبرش را مکلّف ساخت تا این حقیقت را برای مردم بازگو کند، سپس به بیان جایگاه مشیّت خود پرداخت و پیامبرش را به صورت مستقیم و با تأکید شدید خطاب قرار داد که مبادا خود را قادر به انجام کاری در آینده بداند بی‌آن که بر منبع قدرت و مشیّت که ذات خداوند باشد اشاره نماید. آنچه انسان‌ها می‌دانند گوشه‌ای از علمی است که خداوند به آنان داده است و آنچه انسان‌ها انجام می‌دهند بر اساس توان و فرصتی است که خداوند به آنان می‌دهد؛ بنابراین آنچه ابزار شناختش فراهم نیست انسان نمی‌تواند از آن آگاهی یابد و توان انسان‌ها نیز به تنهایی نمی‌تواند تضمینی برای انجام کارهای‌شان باشد. انسان با تکرار «إن شاء الله» پیش از تصمیم به انجام هر کار، از خداوند می‌خواهد فرصت و توان آن کار را برایش فراهم آورد.

نکته: مفسرین درباره سبب نزول آیه     ...  روایتی را نقل می‌کنند که هرچند در صحت آن تردید وجود دارد اما با این سوره مطابقت دارد. ابن عباس نقل می‌کند: قریش، نَضر بن حارث و عُقبه بن أبی مُعیط را به‌سوی روحانیون یهود در مدینه فرستاد و به آنان گفت که درباره محمد از آنان بپرسند و اوصاف او را برای آنان بازگو کنند و درباره سخنانش از آنان خبر بگیرند، زیرا یهود اهل کتاب هستند و آنان علمی دارند که ایشان از پیامبران گذشته ندارند. نضر بن حارث و عقبه بن أبی معیط حرکت کردند تا این‌که به مدینه رسیدند و درباره رسول الله ج از روحانیون یهود پرسیدند و او را توصیف کردند و برخی از سخنان او را نیز برای آنان بازگو کردند و گفتند: شما اهل تورات هستید و ما به نزد شما آمده‌ایم تا ما را از حقیقت این هم‌نشینمان با خبر سازید. روحانیون یهود پاسخ دادند: درباره سه چیز که به شما می‌گوییم از او بپرسید؛ پس اگر به شما پاسخ داد، او پیامبر مُرسَل است و اگر جواب نداد او مردی دروغگوست و سخن او را نپذیرید. از او درباره جوانانی بپرسید که در زمان‌های گذشته فرار کردند؛ سرنوشت آنان چه شد؟ زیرا آنان داستان عجیبی داشتند. و از او درباره مردی جهانگرد بپرسید که خود را به شرق و غرب رسانید؛ داستان او چگونه است؟ و درباره روح از او بپرسید که روح چیست؟ پس اگر به شما جواب داد، او پیامبر است و از او پیروی کنید، و اگر جواب نداد پس او مردی دروغگوست و هرگونه می‌خواهید با او رفتار کنید، نضر و عقبه به مدینه برگشتند و به قریش گفتند: ای قریشیان، خبری برای شما آورده‌ایم که بین شما و محمد فیصله می‌دهد. روحانیون یهود به ما گفتند که درباره برخی چیزها از او بپرسیم، سپس آن سؤال‌ها را برای قریش بازگو کردند. آنان به نزد رسول الله ج رفتند و با طرح سوالات مذکور، از رسول الله ج خواستند درباره آن موضوعات به آنها خبر دهد. رسول الله ج به آنان گفتند: «أُخبِرُکُم غَداً بما سَأَلتُم عَنهُ» یعنی: فردا جواب سؤال‌های‌تان را خواهم گفت. رسول الله ج «إن شاء الله» را نگفت. آنان رفتند. رسول الله ج پانزده شب را گذراند بی‌آن که خداوند بر او وحی کند و جبرئیل بر او فرود آید تا آنگاه که اهل مکه شایع کردند و گفتند: محمد وعده فردا به ما داد و امروز پانزدهمین روز است و هیچ پاسخی به سؤالات ما نداد. رسول الله ج از توقف وحی اندوهگین شدند و گفتار اهل مکه بر ایشان سخت آمد تا این‌که جبرئیل از نزد خداوند آمد و سوره کهف را نازل کرد و در آن سوره، رسول الله ج را به خاطر اندوهش مورد سرزنش قرار داد و در آن سوره در مورد سرنوشت جوانان و مرد جهانگرد خبر داد و درباره روح که خداوند در سوره إسراء فرمود:                  الإسراء [85] [بیهقی دلائل: 2/269، ابن کثیر: 4/196]

     : هرگاه فراموش کردی و به مشیّت خداوند در وعده‌هایش اقرار ننمودی و «إن شاء الله» نگفتی پروردگارت را یاد کن و مقام او را در جریان امور هستی به یاد آور و إن شاء الله بگوی و خداوند را به بزرگی و پاکی ستایش کن و مجال وسوسه‌های شیطانی را بر خود مسدود ساز.

          : اسم اشاره «**هَذَا**» به کاری اشاره دارد که شخص می‌خواهد آن را در آینده انجام دهد. خداوند علاوه بر آن‌که از بنده‌اش می‌خواهد با گفتن «إن شاء الله»، انجام هر کاری در آینده را وابسته به خواست و مشیّت او بداند از او می‌خواهد که پیوسته از او مدد بجوید و از او بخواهد که راهی نزدیک‌تر و بهتر را برایش نمایان سازد تا با ضمانتی بیش‌تر به نتایج و منافعی پایدارتر دست یابد. لفظ «**عَسَی**» دلالت بر امیدواری در رسیدن به نتیجه از راهی دیگر دارد. شخصی که «إن شاء الله» می‌گوید امید دارد که خداوند او را برای رسیدن به نتیجه یاری دهد و حتی رهیافت و نتیجه‌ای بهتر از آنچه خواسته است را برایش فراهم آورد.

         : مدت زمانی که این جوانان در غار ماندند و به خوابی طولانی فرو رفتند 309 سال قمری است که معادل با 300 سال شمسی می‌باشد. تعداد روزهای ماه‌های شمسی 10 روز بیش‌تر از تعداد روزهای ماه‌های قمری است بدین خاطر خداوند در آغاز، مدت زمان ماندن در غار را 300 سال می‌دادند سپس 9 سال بر آن می‌افزاید تا مطابق با سال قمری شود.

      : اهل کتاب علاوه بر اختلافی که در مورد تعداد اصحاب کهف داشتند در مورد مدت آن نیز اختلاف می‌کردند؛ بنابراین خداوند بعد از آن‌که مدت زمان ماندن اصحاب کهف را بیان کرد به پیامبرش امر نمود که بگوید: خداوند داناتر به این مدت است و اختلافات آنان مبنایی دقیق و قابل اعتماد ندارد.

     : خداوند داناتر و آگاه‌تر است، زیرا مالک تمام امور غیبی در آسمان‌ها و زمین است و هر آنچه برای انسان‌ها غایب و پنهان است برای خداوند آشکار و نمایان است.

    : چقدر خداوند بیناست و چقدر شنواست! صیغه «أَفْعِلْ بِهِ» برای تعجب به کار می‌رود. ریزبینی و گستردگی میدان نگاه خداوند و نیز دقت در شنیدن هر صدا، تعجب را بر می‌انگیزد، زیرا هیچ چیزی در عالم وجود ندارد مگر آن‌که خداوند آن را می‌بیند و هیچ حرکتی صورت نمی‌پذیرد مگر آن‌که خداوند صدای آن را می‌شنود.

       : «ولیّ» به معنای دوست و یاور است. خداوند نزدیک‌ترین دوست و یاور آدمی است، اما مشرکین گمان می‌برند کسانی به غیر از خداوند نیز می‌توانند آنان را یاری کنند. اگر کسی ولایت خداوند را کافی نداند خداوند نیز ولایتش را از او می‌گیرد و او را به حال خویش رها می‌سازد آنگاه چنین شخصی هیچ یاریگری نمی‌یابد که او را تا رسیدن به خواسته‌هایش همراهی کند.

      : حکم پروردگار، تمام جریان هستی از بدو آفرینش تا قیامت را در بر می‌گیرد. هیچ کاری در عالم هستی صورت نمی‌گیرد مگر آن‌که خداوند پدیدآورنده و گرداننده آن است و خداوند هیچ چیزی را در فرایند آفرینش و تدبیر عالم شریک و همکار خویش قرار نداده است؛ بنابراین انسان نباید واقعیت هستی را نادیده بگیرد و به گمان خویش، شریکانی برای خداوند در نظر داشته باشد و بخشی از قدرت خداوند را به دیگران نسبت دهد.

\*\*\*

مبحث چهارم: پایداری در دعوت به‌سوی خداوند

                                                                                                                        الكهف [27-31]

ترجمه:

«و بخوان آنچه را که از کتاب پروردگارت به تو وحی شد، هیچ دگرگون کننده‌ای برای سخنان او نیست، و هرگز جز او پناهی نمی‌یابی (27) و خودت را شکیبا نگه‌دار همراه با کسانی که پروردگارشان را صبح‌گاه وشام‌گاه می‌خوانند درحالی‌که خشنودی او را می‌خواهند، و نباید دیدگانت از آنان درگذرد تا زینت زندگانی دنیا را بخواهی، و فرمان مبر از کسی که قلبش را از یادمان غافل ساخته‌ایم و خواهش خود را پیروی کرد و کار او از حد در گذشته است (27) و بگو: حق از جانب پروردگارتان است، پس هر کس که خواست ایمان آورَد و هر کس که خواست کافر شود، همانا ما برای ستمکاران آتشی فراهم آورده‌ایم که سراپرده‌اش آنان را در بر گیرد، و اگر فریادرسی جویند فریادرسی شوند با آبی همانند مس گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند، بدآشامیدنی است و زشت آرامگاهی (29) همانا کسی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند بی‌گمان ما تباه نمی‌سازیم پاداش کسی را که کاری نیکو کرده است (30) آنان برای‌شان بوستان‌های همیشگی است که از پایین دست‌شان نهرها جاری است، در آنجا از دستبندهای زرین، زیور می‌یابند، و جامه‌های سبز از ابریشم نازک و ابریشم ضخیم می‌پوشند درحالی‌که بر تخت‌ها تکیه‌زنان هستند، خوب پاداشی است و نیکو آرامگاهی! (31)».

**توضیحات:**

        : تلاوت عبارت از خواندن همراه با درک مفهوم و عمل به آن است. رسول الله ج بنابر این آیه موظَّف می‌شود در برابر مخالفت‌ها و ایرادات مشرکین، عکس‌العملی نشان ندهد و پیوسته به تلاوت بخش‌هایی از کتاب پروردگارش بپردازد که به او وحی شده است. مفاهیم و عبرت‌های موجود در آیات و قصه‌های قرآنی بیانگر وحدتی است که در کلام الهی وجود دارد و جایی را برای ابهام در دعوت پیامبر باقی نمی‌گذارد. مشرکین در ایرادات و شبهات‌شان، هدفی جز مخالفت و انکار نداشتند، زیرا می‌دانستند قصه‌های قرآنی نمی‌تواند داستان‌پردازی و سخنان یک انسان باشد بلکه کلام خداوند است که برای فهم و عبرت انسان‌ها، بر پیامبر وحی شده است.

    : «تبدیل» به معنای تغییر و جایگزینی است. «**کلمات**» جمع «کلمه» به مجموع سحنان و آیات پروردگار گفته می‌شود. هیچ‌کس نمی‌تواند گفتار خداوند را با ایرادات و توهمات خویش تغییر دهد و آنچه خودش می‌خواهد بر آن بیفزاید و یا از آن بکاهد. محور پیام خداوند به انسان‌ها در تمامی زمان‌ها، امر به یکتا‌پرستی و پرهیز از شرک است. داستان اصحاب کهف، برگی از تاریخ است که چگونه جوانانی مؤمن، در برابر شرک مقاومت می‌کنند اما خداوند برای دفاع از آنان، حکم خویش را تغییر نمی‌دهد بلکه از آنان می‌خواهد به کوه پناه برند تا شاهد گسترش رحمت پروردگارشان باشند. چنین انتظاراتی را مشرکین نیز داشتند اما رسول الله ج تأکید می‌کردند که جز پیروی از وحی و ابلاغ آن، اختیاری ندارند و هیچ‌کس نمی‌تواند در زیادت یا نقصان کلمات پروردگار دخالتی داشته باشد.

      : «مُلتحَدا» به معنای پناهگاه است. خداوند پناه پیامبرش و هر شخصی است که از وحی پیروی می‌کند. مؤمنین با پیروی از قرآن و اجرای دقیق احکام آن و پرهیز از هرگونه شبهه‌افکنی و جایگزینی، به‌سوی پروردگار پناه می‌برند و خداوند نیز آنان را از گمراهی و سردرگمی نجات می‌دهد.

           : «**صبر**» به پایداری و تداوم در انجام یک کار گویند. «غَداة و عَشِیّ» اشاره به آغاز و پایان روز، یعنی تمام اوقات شبانه‌روز دارد. خداوند رسولش را به تداوم همنشینی با کسانی فرا می‌خواند که تمام اوقات شبانه‌روز را به عبادت و دعا می‌گذرانند. آنچه این بندگان عبادت‌کار در دعاها و راز و نیازشان به دنبال آن هستند رضایت پروردگار است و هیچ خواسته‌ای از کسی ندارند.

         : مخاطب این رسول الله ج است که همچون دیگر پیامبران گاهی در معرض پیشنهاداتی از سوی مشرکین قرار می‌گرفت. مشرکین وقتی ضعیفان و فقیران را می‌دیدند که به دین اسلام داخل می‌شوند به رسول الله ج پیشنهاد می‌دادند که اگر او توجه خویش را از این فقیران بردارد و از اطراف خود متفرّق سازد، مسلمان می‌شوند و جای فقیران را برای او پر خواهند کرد. خداوند پیامبرش را از هرگونه بدرفتاری و یا حتی بی‌اعتنایی با کسانی که خواهان هدایت و ایمان هستند برحذر داشت و خطاب به ایشان فرمود: دو چشمانت را از این ضعیفان برنگیر و به‌سوی دیگران چرخ نده و به چنین پیشنهادات خودبینانه‌ای توجه نکن. پیشنهاد مشرکین بر پایه زینت و زیبایی‌های ظاهری و مادی بود غافل از آن‌که هدایت، حقیقتی است که ثروتمند و فقیر در برابر آن یکسان هستند. اگر رسول الله ج فقیران را رها می‌کرد و به‌سوی ثروتمندان توجه می‌نمود منافع مادی زندگی دنیا را بر وظیفه و رسالت اصلی خودش که دعوت عموم مردم به‌سوی هدایت است برتری داده بود. رسول الله ج هیچ‌گاه در دعوتش چنین رفتار تبعیض‌آمیزی نداشت و هر شخص مسلمانی نیز وظیفه دارد تقوا را معیار رفتارش با دیگران قرار دهد و هوشیار باشد که زیبایی‌ها و لذت‌های دنیوی، او را از رعایت اخلاق و انصاف در تعامل با انسان‌ها منحرف نگرداند.

        : «إغفال» به معنای غافل گرداندن و مشغول ساختن است. کسانی که در مقابل توحید مقاومت می‌کنند و ایمان خودشان را مشروط به چشم‌پوشی پیامبر از ضعیفان و طرد آنان می‌سازند فرصت هدایت را از دست می‌دهند و خداوند قلب آنان را از یاد خودش به‌سوی زینت‌های دنیوی مشغول می‌سازد. خداوند پیامبرش را از طاعت چنین افرادی باز می‌دارد، زیرا هدفی ناخالص و مادی در دل دارند و جایگاه یکتاپرستی را در زندگی دنیوی درنیافته‌اند.

      : مشرک علاوه بر آن‌که دچار غفلت قلب شده و خداوند را به یکتایی نشناخته است فقط خواهش‌های نفسانی خودش را دنبال می‌کند و مطابق با آن رفتار می‌نماید. پیروی از هوای نفس، دستاوردی جز سرگردانی و لذت‌جویی در پی نخواهد داشت.

چنین انسان لذت‌طلبی، چون حد و مرزی برای کارهایش نمی‌شناسد کارش به «فُرُط» یعنی زیاده‌روی و تجاوز می‌کشد و حدود خداوند را نادیده می‌گیرد و کارهای خود را مطابق با حقیقت می‌داند.

     : مراد از «الحقّ» قرآن است که از جانب پروردگار جهانیان برای هدایت و پرورش انسان‌ها فرود آمده است. قرآن حقیقت است، زیرا کتابی کاربردی و برنامه‌ای برای رشد انسان است؛ بنابراین تفاوتی فراوان با گفتار و برنامه‌های مشرکین دارد. مشرکین بدون توجه به مفهوم قرآن، آن را باطل می‌دانستند زیرا باورهای دیرین آنان را باطل ساخته بود. خداوند به پیامبرش فرمان می‌دهد که به مشرکین ابلاغ کند قرآن حق و از جانب پروردگارتان است، خواه آن را حق و خواه باطل بدانید و نگاه شما به قرآن، تأثیری بر حقانیت قرآن نخواهد داشت.

       : انسان‌ها در برابر حقیقتی که خداوند فرود آورده است اختیار دارند. هر کس که خواست به قرآن ایمان می‌آورد و آن را مورد اعتماد و اطمینان می‌داند و مطابق با آن رفتار می‌کند و هر کس که خواست آن را انکار می‌کند و حقانیت آن را با هواپرستی و خودخواهی می‌پوشاند. انسان در انتخاب ایمان و کفر اختیار دارد و عواقب این انتخاب نیز بر عهده اوست. اختیاری که خداوند به انسان داده است به معنای تأیید کارها و احترام به انتخاب او نیست بلکه خداوند مطابق با وعده‌هایش که به مؤمنین و کافرین داده است با آنان رفتار خواهد کرد.

        : هر کس که قرآن را نادیده گرفت و پیروی از هوای نفس را بر پایبندی به حقیقت برتری داد به خود ظلم کرده است. ما برای چنین انسان‌های ستمکاری، آتشی آماده کرده‌ایم که آنان را از هر جهت در بر می‌گیرد. «سُرادق» به خیمه یا دیواری گویند که در اطراف یک شیء برپا می‌شود. خداوند آتش جهنم را همانند خیمه یا دیواری می‌داند که پیرامون جهنمیان برپا شده و آنان را از هر جهت احاطه کرده است؛ بنابراین هیچ راه خلاصی برای آنان وجود ندارد و در میانه آتش باقی خواهند ماند.

        : «إستغاثه» به معنای طلب فریادرسی و رهایی از شدت و سختی است. «إغاثه» به فریادرسی و کمک گفته می‌شود. «مُهل» به مس یا هر فلز گداخته گویند. «شَوی» به معنای بریان کردن و سوزاندن است. ستمکاران که در زیر خیمه‌های آتش هستند هرگاه فریاد برآورند و آبی درخواست کنند تا شاید باعث کاهش عذاب آنان شود با آبی که همچون مس گداخته است به فریادشان می‌رسند. آبی که تا نقطه ذوب فلزات حرارت داده می‌شود (نقطه ذوب مس 1087 درجه سانتی‌گراد است). جهنمیان از این آب جوشان می‌آشامند و این شدت حرارت، چهره‌هایشان را بریان می‌سازد. این آب جوشان چون به روده‌هاشان رسد آن را پاره پاره می‌کند:         محمد [15]

   : این چه بد آشامیدنی است که به دوزخیان داده می‌شود. تشنگی را برطرف نمی‌کند، صورت را بریان می‌سازد و بر شدت عذاب جهنمیان می‌افزاید.

   : «مُرتفَق» به مکان نرم و دلپذیر و سازگار گفته می‌شود. خیمه آتش و آب جوشان همچون مس گداخته، مکان جهنمیان را از نرمی و سازگاری به بدترین مکان‌ها تبدیل می‌سازد، زیرا آنان در دنیا، حقیقت‌جویی و هدایت را به هواپرستی و لذت‌جویی تبدیل کرده و بهره‌مندی از خوشی‌های دنیوی را هدف و مقصد زندگی قرار داده بودند.

             : در برابر ستمکارانی که حقیقت قرآن را درک نکردند و سزاوار عذاب اخروی شدند مؤمنانی قرار می‌گیرند که به پروردگارشان اطمینان دارند و مطابق با اوامر او، کار شایسته انجام می‌دهند. ما پاداش چنین انسان‌هایی را که نیکوکاری پیشه کرده‌اند ضایع و تلف نمی‌سازیم و احسان در آخرت را پاداش احسانِ آنان در دنیا قرار می‌دهیم.

         : خداوند به چنین مؤمنانی که کارهای شایسته را به نیکوترین و بهترین شکل انجام می‌دهند بوستا‌هایی اختصاص داده است که محل اقامت همیشگی‌شان خواهد بود و پایین‌دستشان، نهرها جاری است. جریان نهر از پایین‌دست آنان دلالت بر بالانشینی و اقامت در مکان مرتفع است، چنان‌که خداوند در ادامه آیات، «أَرائك» یعنی تخت‌ها را تکیه‌گاه آنان معرفی می‌نماید. چشمه‌های بهشت عبارت از تسنیم (جوشنده)، کافور (خوش‌بو) و سلسبیل (گوارا) است. خداوند در آیاتی دیگر از قرآن کریم، نهر‌های بهشتی را چنین توصیف می‌فرماید:                        محمد [15] ؛ یعنی: در بهشت نهرهایی است که از آبی گوارا که آثار ماندگی در آن نیست، و نهرهایی از شیری که مزه‌اش تغییر نیافته، و نهر‌هایی از شرابی لذیذ و نهرهایی از عسلی صاف شده.

       : «حِلْیَة» به معنای زینت و «تَحلِیَة» زینت دادن است. «أَساوِر» جمع «سِوار» به معنای دستبند است. بهشتیان در بوستان‌های بهشتی با دستبندهایی از طلا زینت داده می‌شوند. دستبندهای بهشتی متنوع است؛ برخی از طلا، برخی از لؤلؤ و برخی از نقره است:

                         الحج [23]

                فاطر [33]

                الإنسان [21]

       : بهشتیان لباسی سبزرنگ می‌پوشند که برخی از سندس و برخی از استبرق است. «سُندُس» به دیبا و ابریشم نازک و «إِستَبرق» به ابریشم ضخیم گویند. «حَریر» پارچه نازک یا ضخیم ابریشمی است که سندس و استبرق از آن تهیه می‌شود. حریر اشاره به راحتی و نرمی لباس‌های بهشتی دارد: ﴿وَلِبَاسُهُم فِيهَا حَرِير﴾ . رنگ سبز نماد طراوت، شادابی و زندگی نو و تازه است.

     : «إتّکاء» به معنای تکیه زدن و ثابت نشستن است. «أرائك» جمع «أریکه» به تخت‌های مزّین گویند. بهشتیان بر تخت‌هایی تکیه زنند که متناسب با بوستان‌های بهشتی و زینت‌های بهشتیان، آراسته شده است تا بر فراز آن تخت‌ها، بازتاب عمل خویش و فضل خداوند را به تماشا بنشینند.

   : این چه نیکو ثواب و پاداشی است که به بهشتیان داده می‌شود! «ثواب» به پاداش و یا کیفری گویند که کیفیت آن مطابق با عمل افراد است. پاداش و کیفر، بازتاب عمل است و چون بهشتیان دارای اعمالی نیک در دنیا بوده‌اند خداوند نیکو‌ترین نعمت‌ها را نیز در بهشت نصیب آنان می‌سازد.

   : «مُرتَفَق» - چنان که گذشت - به مکان نرم و راحت گفته می‌شود. بوستان‌های بهشتی و نعمت‌های بی‌مانند آن، مکانی آرام و دلپذیر را برای اهل بهشت مهیا ساخته است که در نیکویی و زیبایی نمی‌توان آن را توصیف نمود.

\* \* \*

مبحث پنجم: حکایت دو باغدار

                                                                                                                                                                                       الكهف [32-44]

**ترجمه:**

«و برای آنان مَثَلی بزن، دو شخصی را که برای یکی از آن دو، دو باغ از انگور قرار دادیم و آن دو را با درختان نخل پوشاندیم و میان آن دو کشتزاری قرار دادیم (32) هر دو باغ خوردنی‌های خود را می‌دادند و چیزی از آن نمی‌کاستند، و لابه‌لای آن دو، جویباری روان ساختیم (33) و برای او محصولی بود پس به رفیق خود درحالی‌که با او گفت‌وشنود می‌کرد گفت: من از تو مال‌دارتر و در افراد نیرومندترم (34) و درحالی‌که به خویشتن ستمکار بود داخل باغش شد، گفت گمان نمی‌کنم که این هیچ‌گاه نابود شود (35) و گمان نمی‌کنم که قیامت برپاشدنی باشد، و اگر به‌سوی پروردگار برگردانده شوم یقینا جایگاهی بهتر از آن خواهم یافت (36) رفیقش درحالی‌که با او گفت‌وشنود می‌کرد به او گفت: آیا کافر شدی به کسی که تو را از خاک سپس از نطفه‌ای آفرید آنگاه تو را مَردی بیاراست (37) ولیّ من، اوست خداوند، پروردگار من، و هیچ‌کسی را با پروردگارم شریک نمی‌سازم (38) و چون داخل باغت شدی چرا نگفتی: «هر چه خدا بخواهد، نیرویی مگر به یاری خداوند نیست»، اگر مرا در مال و فرزند کم‌تر از خود می‌بینی (39) پس چه بسا پروردگارم به من بهتر از باغ تو را بدهد و بر آن عذابی از آسمان بفرستد پس زمینی صاف لغزان شود (40) یا آب آن فرو رود پس هرگز نتوانی آن را باز جویی (41) و محصولش فرا گرفته شد پس چنان صبح کرد که دو کف دستش را بر آنچه در آن خرج کرده بود زیر و رو می‌کرد و آن را بر داربست‌هایش فرو ریخته بود، و می‌گفت: ای کاش، با پروردگارم کسی را شریک نکرده بودم (42) و هیچ گروهی نداشت که در برابر خداوند او را یاری کند و او پیروزمند نبود (43) این جاست که کارسازی از آنِ خدایِ حق است، او بهترین در پاداش و بهترین در فرجام است (44)».

توضیحات:

     : مثال دیگری که خداوند برای تبیین راه حق و باطل و سرنوشت و عاقبت هرکدام ذکر می‌کند مثال دو شخصی است که یکی دارای دو بوستان با شکوه و خَدَم و حَشَمی فراوان است و دیگری دارای مالی کم‌تر اما ایمانی قوی و خالص است. خداوند عاقبت این انسان مال‌دار ناسپاس را مثال می‌زند تا دیگران فریفته نعمت‌های دنیا نشوند و از سرانجام ناسپاسی و شرک غافل نباشند.

      : برای یکی از آن دو شخص، دو باغ انگور قرار دادیم. هرچند این حکایت، درباره دو نفر است اما محوریت داستان، یکی از آن دو نفر است که دو باغ بزرگ دارد و سرمت از این‌همه دارایی و ثروت، در فتنه قرار می‌گیرد و نسبت به خداوند شرک می‌ورزد و ناسپاسی می‌کند.

   : این دو باغ انگور را به وسیله درختان نخل پوشاندیم به‌گونه‌ای که همانند حصاری آن را در بر گرفته بود.

    : و بین آن دو باغ را کشتزاری از کاشتنی‌ها قرار دادیم تا هم آن را گسترده و با شکوه گرداند و هم محصول این زراعت، غذای آن‌ها را در طول سال فراهم آورد.

     : «أُکُل» به معنای خوردنی و میوه است. هر دو باغ، به بار نشست و آن چنان‌که انتظار می‌رفت ثمر داد.

     : آن دو باغ، چیزی از محصول کم نکرد بلکه هر سال میوه‌هایش مطابق و بلکه بیش‌تر از مقداری بود که باغبان انتظارش را داشت.

    : و زمین را شکافتیم و جویباری را در لابه‌لای آن دو باغ جاری ساختیم تا همه جای باغ، به آب دسترسی داشته باشد و اسباب رفاه و زیبایی به کمال رسد.

    : «**ثَمر**» به معنای محصول و دارایی است و هم محصولات باغ و زراعت را شامل می‌شود و هم مال و دارایی که در نتیجه فروش محصولات عاید شخص می‌گردد. صاحب این دو باغ، صاحب اصناف مختلفی از اموال و دارایی بود.

           : بهره‌مندی از مال و محصولات فراوان، آن شخص را به قدری مغرور ساخته بود که در گفت‌وشنود با رفیق و همنشینش می‌گفت: من از تو مال‌دارتر هستم و به خاطر این مال فراوان، افراد بیش‌تری نیز پیرامون من جمع شده و مرا در برابر دیگران نیرومند ساخته‌اند.

      : و وارد باغش شد درحالی‌که در حق خودش ستم کرده بود. بهره‌مندی از نعمت‌ها و خوشی‌های دنیوی را هدف و مقصد زندگی دانسته و خود را کامیاب حقیقی می‌دانست. بوستان‌های آخرت را به بهای دو باغش در این دنیا فروخته بود او در حق خویش ستم کرده‌ بود، زیرا می‌توانست از نعمت‌های دنیا بهره ببرد و با ادای حقوق مالش و اقرار به بخشندگی پروردگار، آخرت خویش را نیز آباد سازد، اما زینت‌های دنیا او را در فتنه انداخت و غرور و غفلت، وجودش را آکنده ساخت.

        : «تَبِیدَ» از «بَید» به معنای هلاک شدن و از بین رفتن است. این باغدار ستمکار به اندازه‌ای وابسته و دلخوش به باغش شده بود که چون داخل باغش شد و خود را در میان انبوهی از نعمت‌ها و زیبایی‌ها یافت گفت: گمان نمی‌برم که هیچ‌گاه این باغ و ثمر آن، فنا پذیرد و نابود گردد بلکه مدتی طولانی از آن بهره‌ خواهم برد، زیرا با وجود اسباب رشد و نمو، دلیلی برای نابودی و هلاکت وجود نخواهد داشت.

     : مشغولیت به مال دنیا و استفاده از لذت‌های فراوان آن، وجود این شخص را در بر گرفته و چشمان او را بر نعمت‌های بهتر و برتر از آن بسته بود؛ بنابراین برپایی قیامت را انکار می‌کرد و دنیا را فرصتی کافی برای هر نوع لذت‌جویی و کامیابی می‌دانست.

         : «مُنقَلَب» به مکانی گویند که شخص به آنجا منتقل می‌شود. خودشیفتگی و غرور در این شخص ثروتمند به‌جایی رسیده بود که به رفیق خود گفت: اگر بنا بر باور تو، من به‌سوی پروردگارم بازگردانده شوم بدون شک به مکانی بهتر منتقل خواهم شد و جایگاهی باشکوه‌تر و نیکوتر از بوستان‌هایی که در این دنیا دارم دریافت خواهم نمود. این ادعا و انتظار، به سبب غفلت و جهالت نسبت به سنت‌های الهی است. خداوند مال را تنها به خاطر صلاحیت و استحقاق به انسان نمی‌بخشد بلکه هر نعمت، آزمایشی است که سرنوشت انسان را در دنیا و آخرت رقم می‌زند. این شخص مالدار گمان می‌برد به خاطر صلاحیت و استحقاقش خداوند به او نعمت داده است؛ بنابراین تداوم این نعمت‌ها در آخرت را نیز حق خود می‌دانست، غافل از آن‌که خداوند او را در فتنه‌ای قرار داده است تا رفتار او را در برابر نعمت‌ها بسنجد و سرنوشتی مطابق با رفتارش برایش رقم زند.

                 : رفیق و همنشین دلسوزش با او به گفت‌وشنود نشست و او را از عاقبت چنین رفتار کفرآمیزی آگاه ساخت و به او گفت: آیا کفر می‌ورزی و به انکار ذاتی می‌پردازی که تو را از خاک و سپس از نطفه آفرید آنگاه تو را مَردی راست‌قامت و متناسب قرار داد؟! خداوند در دو مرحله آدمی را از موادی ناچیز آفریده است تا قدرت خویش را در انواع آفرینش به اثبات برساند. در آغاز آدم را از گِلی گندیده، بدبو و چسبناک آفرید، سپس تداوم نسل او را در نطفه‌ای قرار داد که محصول لقاح اسپرم مرد و تخمک زن است و قابلیت تبدیل شدن به انسانی کامل را دارد. روشن است که چنین ذات قدرتمندی می‌تواند بار دیگر آدمی را به صورتی دیگر بازآفرینی کند و حیات تازه‌ای را برای او آغاز نماید. غفلت از قدرت خداوند در آفرینش و جهالت نسبت به ظرافت‌های خلقت آدمی سبب شده است افراد فراوانی همچون این باغدار دنیاپرست، خداوند را نادیده گرفته و روی به انکار آخرت بیاورند.

         : «لکنّا» متشکل از حرف «لکن» و ضمیر «أنا» است. رفیق مؤمن و دلسوز خطاب به همنشین مالدار و کافرش گفت: ولی من بر خلاف رفتار متکبرانه و باور نادرست تو نسبت به خدا و قیامت، بر این باور هستم که خداوند، پروردگار یکتای من است و همراه با پروردگارم هیچ‌کسی را شریک نمی‌سازم. بهره‌مندی از مال فراوان و حمایت‌های افراد نیرومند سبب شده بود باغدار غافل گمان بَرد حکمرانی زمین به او رسیده است و هیچ چیزی نمی‌تواند مانعی در برابر خواسته‌هایش باشد اما رفیق مؤمن، خود را بنده پروردگارش می‌دانست و تنها او را قدرت مطلق و حکمران بر روی زمین می‌خواند و هیچ چیزی را سزاوار برابری با ذات خداوند نمی‌دید.

             : «لولا» برای توبیخ است و رفتار متکبرانه آن رفیق کافر را مورد نکوهش قرار می‌دهد. شخص مؤمن خطاب به همنشین کافرش که گمان می‌برد هیچ‌گاه باغش فناپذیر و نابودشدنی نخواهد بود گفت: چرا نباید در هنگام ورود به باغت به‌جای اظهار چنین رفتار خودپسندانه و طمع‌کارانه‌ای، بگویی: «ما شاء الله لا قوّة إلّا بالله» تا خداوند را بر نعمت‌هایی که به تو ارزانی داشته است ستایش کنی و با شکرگزاری از نعمت، اسباب تداوم و زیادت آن را نیز فراهم آوری؟! عبارت «ماشاء الله» دلالت بر مشیّت خداوند در إعطای نعمت به بندگان دارد؛ بنابراین شخص با گفتن این عبارت، اقرار می‌کند که هر آنچه دارد بخشش خداوند به اوست؛ پس لازم است خداوند را به خاطر تمام نعمت‌هایی که به او بخشیده است سپاس گزارد. جمله «لا قوّة إلّا بالله» قدرت و نیروی کسب مال را از انسان می‌گیرد و به خداوند نسبت می‌دهد؛ بنابراین اگر آدمی توانایی کسب مال را دارد به خاطر فرصت و قدرتی است که خداوند به او بخشیده است. رفیق مؤمن به همنشین کافرش توصیه می‌کند نعمت‌های دنیوی را بخششی از سوی خداوند بداند که اسباب و قدرت کسب آن را در اختیار او قرار داده است و هرگاه بخواهد آن را از او می‌گیرد.

        : رفیق کافر طبق گفتار خودش، مالی فراوان‌تر و افرادی نیرومندتر از رفیق مؤمنش داشت:         و این را فضلی همیشگی برای خود می‌پنداشت؛ بنابراین رفیق مؤمن به او تذکر می‌دهد که رفاه و فقر همیشگی نیست و خداوند بنا بر سنت خویش، ثروتمند را فقیر و فقیر را ثروتمند می‌سازد. رفیق مؤمن به رفیق ثروتمندش می‌گوید: هرچند مرا در مال و فرزند از خودت کم‌تر می‌بینی و این را فضلی همیشگی برای خود و ضعفی برای من می‌پنداری... .

        : پس امید است که پروردگارم بهتر از باغت که چنین شیفته و مغرور به آن شده‌ای به من عنایت کند. خواه باغی با شکوه‌تر که در دنیا به من ارزانی شود و خواه بوستان بهشتی که در زیبایی و دوام از تمام نعمت‌های دنیوی برتر است.

         : «حُسْبان» به هلاکت و عذابی گویند که بر پایه حساب و مطابق با جُرم و تخلّف تعیین می‌شود. «صَعِید» به سطح صاف زمین گویند. «زَلَق» به معنای نرم و لغزنده است. همنشین مؤمن در ادامه سخنانش به آن باغدار ناسپاس می‌گوید: اگر تو به رفتار خودپسندانه و منکرانه خود پایان ندهی و همچنان گمان بری که فضل خداوند به تو همیشگی است پس چه‌بسا آفتی آسمانی بر باغت فرستاده شود و زیبایی و شکوه باغت را تبدیل به زمینی صاف و لغزان کند که آثاری از گیاه بر آن باقی نماند. عذابی در برابر کفر و انکاری که پیشه خود ساخته‌ای.

         : «غَور» فرو رفتن در اعماق زمین است. رفیق مؤمن ادامه می‌دهد: یا شاید آبی که این باغ را آبیاری می‌کند و آن را چنین سرسبز و زیبا ساخته است در اعماق زمین فرو رود و دیگر هیچ توانی برای تو نخواهد بود که آن را باز یابی و از درون زمین بیرون آوری.

   : «إحاطة» به معنای در برگرفتن و مسلط شدن است. همان‌گونه که رفیق دلسوز نیز هشدار داده بود عذابی آسمانی محصول و دارایی او را در برگرفت و باغش را از هر سوی درنوردید و نابود ساخت.

        : پس چون تمام محصول و اموال خویش را بر فنا دید، دستانش را از روی حسرت بر هم مالید به خاطر آنچه در آن باغ خرج کرده بود تا منافعی فراوان از آن به دست آورد. عبارت ﴿يُقَلِّبُ كَفَّيهِ﴾ به معنای بر هم زدن یا به هم مالیدن دو کف دست است که معمولا در هنگام از دست دادن یک‌چیز صورت می‌گیرد.

     : «خاویة» به معنای تهی شدن و فرو ریختن است. «عُروش» جمع «عرش» به معنای داربست درختان انگور است که همانند سقفی برای آن دو باغ بود. عذاب آسمانی بر آن فرستاده شد و تمام باغ را در برگرفت و داربست‌هایش فرو ریخت و درختانش نابود شد و اصل باغ همراه با ثمراتش از بین رفت.

       : آن باغدار که باغ و ثمراتش را از دست داده بود و از روی حسرت دست بر هم می‌مالید پی به قدرت پروردگار برد و از روی پشیمانی گفت: ای کاش، من کسی را همراه با پروردگارم شریک نمی‌گرفتم و جز بر قدرت فراگیر پروردگارم دل نمی‌بستم. مال دنیا این شخص را فریب داده بود و دنیا و داشته‌هایش را قدرتمندتر از آن می‌دانست که چنین به‌راحتی نابود گردد. این شخص مال‌باخته برای آن‌که خداوند را بشناسد بهایی بسیار گزاف پرداخت.

         : «فئة» به گروه و جماعتی گفته می‌شود که پیوسته به همکاری با همدیگر مشغول هستند و در هر زمان به کمک هم می‌شتابند. شخص باغدار به واسطه مال فراوانی که داشت مورد حمایت و عزت افراد مختلفی قرار گرفته بود اما آنگاه که خداوند عذاب آسمانی را بر باغ او فرستاد قدرتی برای هیچ شخصی باقی نماند که بتواند در برابر حکم پروردگار مقاومت کند و عذاب را از او و باغش برطرف سازد.

    : «مُنتَصِر» به معنای بازدارنده و یاری‌دهنده است. آن شخص نتوانست خود را یاری کند و عذاب را از باغش برطرف سازد و ادعای نیرومندی و حمایت، او را در برابر خداوند بی‌نیاز نساخت.

     : «وَلایة» به معنای یاری‌رسانی و کارسازی است. «الحقّ» صفت خداوند است و هر شریکی را از خداوند نفی می‌کند و باطل می‌داند. «هنالك» به زمانی اشاره دارد که قدرت‌ها از بین می‌رود و شرایطی ویژه پدید می‌آید که مقابله با آن ناممکن است. زمانی که خداوند قدرت‌نمایی می‌کند و برای مجازات و یا تنبیه بندگانش، عذاب را فرود می‌آورد. در چنین زمانی، تنها خود خداوند است که می‌تواند یاریگر بندگانش باشد و عذاب را از آنان برطرف سازد؛ بنابراین هرکسی که حقیقت خداوند را نادیده گرفت و روی به شریکان باطل آورد و یا امکانات دنیوی او را فریفت و خود را نیرومند و عزیر دانست بهره‌ای از نصرت الهی نخواهد برد.

      : «ثواب» به معنای پاداش است که مطابق با جنس و کیفیت عمل می‌باشد. «عُقب» به سرانجام و تداوم یک عمل گفته می‌شود. خداوند ذاتی است که بهترین پاداش و بهترین فرجام را برای اعمال بندگان قرار می‌دهد. پاداش خداوند خالص و بادوام است، برخلاف بهره‌ها و نعمت‌هایی که خداوند برای امتحان بندگان، در اختیار آنان قرار می‌دهد و بقایی برای آن وجود ندارد. خلوص و دوام ثواب و پاداش را می‌توان در آخرت و نعمت‌های بهشتی یافت.

\* \* \*

مبحث ششم: عَرضه بر پروردگار در قیامت

                                                                                                                                                                    الكهف [45-53]

ترجمه:

«و برای آنان زندگانی دنیا را مثال بزن، همانند آبی است که آن را از آسمان فرود آوردیم پس روییدنی‌های زمین به سبب آن در هم پیچید آنگاه شکسته شد که بادها آن را پراکنده می‌ساخت؛ و خداوند بر هر چیزی توانمند است (45) مال و فرزندان زینت زندگی دنیاست، و بر جای مانده‌های شایسته بهتر در پاداش به نزد پروردگارت و بهتر در امیدواری است (46) و روزی که کوه‌ها را روان سازیم و زمین را هموار ببینی، و آنان را جمع آوریم، پس از آنان کسی را فرو نگذاریم (47) و صف بسته بر پروردگارت عرضه شوند، به‌راستی به نزد ما آمدید همان‌گونه که شما را اول بیافریدیم، اما می‌پنداشتید که برای شما وعده‌گاهی قرار ندهیم (48) و نامه اعمال نهاده شود آنگاه بزهکاران را از آنچه در آن است بیمناک ببینی و می‌گویند: ای وای بر ما، این نامه چیست که هیچ کوچک و نه بزرگی را فرو نمی‌گذارد مگر آن‌که به شمارش آورد، و هرچه را کرده بودند حاضر بیابند، و پروردگارت به هیچ‌کس ستم نمی‌کند (49) و آنگاه که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، پس سجده کردند مگر ابلیس که از جن بود پس از دستور پروردگارش سرپیچی کرد، پس آیا او و فرزندانش را به‌جای من دوستان می‌گیرید حال آن‌که ایشان برای شما دشمن هستند، چه بدجایگزینی برای ستمکاران است (50) ایشان را در خلقت آسمان‌ها و زمین و نه خلقت خودشان حاضر نساخته بودم و هرگز گمراه‌کنندگان را یاور نمی‌گیریم (51) و روزی که می‌گوید: شریکان مرا را که می‌پنداشتید ندا دهید. پس آنان را فرا خوانند پس به آنان پاسخ نمی‌دهند، و بین ایشان هلاکت‌گاهی قرار دهیم (52) و بزهکاران آتش را ببینید آنگاه دریابند که در آن افتادنی هستند و جای بازگشتی از آن نیابند (53)».

توضیحات:

      : نعمت‌ها و زیبایی‌های فریبنده دنیا سبب مشغولیت انسان و غفلت از فتنه‌های آن می‌شود. آگاهی از حقیقت دنیا و فرجام خوشی‌های آن، آدمی را به خود می‌آورد و از دلبستگی‌های شدید به آن می‌کاهد و به حقیقتی فراتر از این دنیا که مالکیت خداوند در این دنیا و ملاقات خداوند در قیامت است رهنمون می‌سازد. این آیه در قالب یک مثال به توصیف زندگانی دنیا از آغاز تا پایان خوشی‌هایش می‌پردازد.

         : «اختلاط» به معنای فراوان شدن و در هم آمیختن است و در این آیه به فراوانی روییدنی‌های زمین و در هم پیچیدن شاخه‌های آن‌ها اشاره دارد. زندگانی دنیا همانند آبی است که از آسمان فرود می‌آید و به‌وسیله آن گیاهان شروع به رشد می‌کند و انبوه و فراوان می‌شود تا آن‌که شاخه‌های آن در همدیگر می‌پیچد و تمام سطح زمین را می‌پوشاند.

     : «هشیم» به معنای خردشده و شکسته است. روییدنی‌های زمین بعد از آن‌که به اوج سرسبزی و فراوانی رسید به تدریج پژمرده و خشک می‌شود و شاخه‌هایش می‌شکند و باد آن را به هر سوی پراکنده می‌سازد. زندگانی دنیا نیز همانند این گیاهان است و همیشه سرسبز و پایدار نمی‌ماند بلکه اندک اندک روی به ضعف و نابودی می‌نهد تا آنگاه که حیاتش پایان می‌پذیرد. انسان باید فرصتی را که برای زندگانی در این دنیا به دست می‌آورد قدر بداند و از آن آثاری ماندگار و جاویدان برای خویش بر جای نهد.

       : «مقتدر» به معنی قدرت و نیروست. خداوند در هرکاری توانمند است هرچند آن کار در نزد دیگران ناممکن و یا نیاز به قدرت فراوان و فراگیر داشته باشد. خداوند هرکاری بخواهد انجام می‌دهد و هیچ نوع ضعفی در قدرت او وجود ندارد.

      : انسان‌ها مال و فرزند را اثبات قدرت و برتری خویش می‌دانند و آن را هدف برای زندگی خود قرار می‌دهند. خداوند این نگاه را باطل می‌سازد و مال و فرزند را زیبایی و زینت زندگانی دنیا می‌داند. نگاه زینتی به مال و فرزند، دلبستگی به دنیا را کاهش می‌دهد و هدف زندگی را به‌سوی امور پایدار و اصیل تغییر می‌دهد.

         : «أَمل» به معنای امید و آرزوست. «باقیات» به اعمالی گویند که آثار آن تا قیامت باقی مانده و از بین نمی‌رود. «صالحات» وصف لازم برای پذیرش یک عمل است بنابراین «باقیات الصالحات» کارهای نیکو و شایسته‌ای است که مطابق با رضایت خداوند صورت گرفته باشد و آثار آن موقتی نبوده بلکه در نامه اعمال انسان ثبت می‌شود. از مصادیق «باقیات الصالحات» می‌توان نمازهای پنج‌گانه، اذکار، گفتار و کردار نیکو، انفاق و صدقات، صله رحم، فرزندان صالح و رفع نیازهای جامعه را نام برد. پاداش و ثوابی که به «باقیات الصالحات» تعلق می‌گیرد فراوان‌تر و پایدارتر از پاداشی است که یک شخص در برابر کارهای دنیوی دریافت می‌کند. تعلق ثواب به «باقیات الصالحات» قطعی است، زیرا خداوند آن را ضمانت کرده است؛ بنابراین امید دریافت پاداش در «باقیات الصالحات» بسیار بیش‌تر از دیگر کارهای دنیوی است که به امید کسب پاداش انجام می‌شود. همچنین تأثیراتی که «باقیات الصالحات» در حیات انسان دارد امیدبخش‌تر از تأثیراتی است که برای کارهای دنیوی امید می‌رود.

    : و روزی را یاد کن که کوه‌ها را روان سازیم. کوه‌ها در هنگام برپایی قیامت به لرزه در می‌آید و از جای کنده می‌شود و به شدت فرو می‌ریزد و ریزریز همانند شن روان و غبار پراکنده می‌گردد و هیچ کژی و ناهمواری در آن باقی نمی‌ماند، آن‌گاه ذرات این کوه‌های رنگین همانند پشم رنگین حلاجی شده‌ای است که می‌توان حرکت آن را مانند حرکت ابر مشاهده نمود.

    : «بارز» به معنای نمایان و آشکار است. در هنگام برپایی قیامت، تمام سطح زمین هموار و آشکار می‌گردد، زیرا تمام ناهمواری‌های آن مثل کوه‌ها و تپه‌ها فرو می‌ریزد و درختان و تمام جانداران از بین می‌روند.

      : «حشر» به معنای جمع‌آوری و «مغادرة» از «غدر» به معنای ترک کردن و فرو گذاشتن است. پس از برپایی قیامت و هنگام حساب و کتاب اخروی، تمام مردم را جمع می‌آوریم و هیچ شخصی را در زمین باقی نمی‌گذاریم مگر آن‌که او را در صحرای محشر حاضر می‌سازیم.

     : «عرضه شدن» به معنای آشکار شدن و به حضور رسیدن است. مردم در صحرای محشر جمع آورده می‌شوند و در صف‌های منظم در برابر پروردگار احضار می‌گرداند بدون آن‌که هیچ شخصی از نگاه پروردگار مخفی بماند. صف‌هایی که نماد انضباط و دقت در حسابرسی است.

       : هنگامی‌که در صف‌های منظم به پیشگاه خداوند عرضه می‌شوند به آنان گفته می‌شود: به‌سوی ما آمدید همان‌گونه که نخستین بار شما را بیافریدیم. مراد از این سخن، توبیخ کسانی است که خدا و قیامت را انکار می‌کردند و گمان می‌بردند لذت‌های دنیوی می‌تواند زندگی پایداری برای آنان فراهم آورد. کسانی که اموال‌شان را محصول تلاش خودشان می‌دانستند و جز این دنیا، سرای دیگری را باور نداشتند و هدف زندگانی را منحصر در این دنیا می‌دانستند. خداوند از روی سرزنش با این قوم سخن می‌گوید و به آنان می‌گوید: برخلاف گمانی که داشتید شما را در عالمی دیگر گرد آوردیم بی‌آن که اموال و فرزندان‌تان که اسباب غرور و فریب‌تان بودند شما را همراهی کنند بلکه آن‌گونه که نخستین بار شما را در دنیا بیافریدیم در اینجا نیز بار دیگر بازآفرینی کردیم.

       : «زعم» به ادعایی گویند که هیچ پایه و اساسی نداشته و صرفاً گمانی بیش نباشد. «مَوعد» به زمان وعده گفته می‌شود. حرف «بل» برای نفی قبل و اثبات بعد استفاده می‌شود. خداوند منکرین قیامت را توبیخ می‌کند و آنگاه که آنان را در صف‌های منظم نزد خویش حاضر می‌سازد خطاب به آنان می‌گوید: قیامت و وعده‌های خداوند حقیقت داشت اما شما از روی نادانی و بدون دلیل ادعا می‌کردید که وعده‌گاهی برای شما قرار نداده‌ایم و در معرض حساب کارهای‌تان قرار نخواهید گرفت.

   : «الکتاب» نامه اعمال هر شخص است که مبنای حساب اخروی قرار داده می‌شود.

      : «إشفاق» به نگرانی همراه با ترس گفته می‌شود که قلب را دچار حساسیت و نازکی می‌کند. آن‌گاه که کتاب اعمال در میان نهاده می‌شود و مبنای محاسبات هر شخص قرار می‌گیرد مجرمان و بزهکاران را ترسان و بیمناک می‌بینی. این ترس و نگرانی به خاطر آن است که می‌دانند چه چیزی در این نامه اعمال ثبت شده است و چه عاقبتی در انتظار آنان خواهد بود.

             : «مغادرة» به معنای رها کردن و ترک نمودن و «إحصاء» به معنای شمردن است. مجرمین نامه اعمال خود را که می‌بینند حسرت می‌خورند و فنا و نابودی را برای خود آرزو می‌کنند و از روی تعجب می‌گویند: ای وای بر ما، این چگونه کتابی است که هیچ‌گونه کردار ریز و درشتی را فرو نگذاشته مگر آن‌که برشمرده و با دقت ثبت و شمارش کرده است؟!

     : این بزهکاران آنچه را که در دنیا انجام داده‌اند در قیامت حاضر و آماده می‌یابند حتی کارهای ریز و کوچکی که گمان نمی‌بردند روزگاری فرا رسد که مجبور به پاسخ‌گویی و تحمل عواقب آن باشند.

     : در نگارش اعمال و عقوبت‌ها، پروردگارت به هیچ کسی ظلم نمی‌کند. گناهی را که انجام نگرفته است نمی‌نویسد، اعمال هیچ‌کسی را در کتاب دیگری نمی‌نگارد، گناهکار را بیش‌تر از میزان گناهش عقوبت نمی‌کند. خوبی‌ها را به خاطر وجود گناه نادیده نمی‌گیرد و گناه را نیز با وجود خوبی‌ها به حساب می‌آورد هر چند ممکن است آن را مورد مغفرت قرار دهد و معیاری جز عمل و اخلاص برای سنجش انسان‌ها قرار نمی‌دهد.

         : علاوه بر مال و فرزند که می‌تواند اسباب فخرفروشی و گمراهی باشد شیطان نیز نقشی بسیار تأثیرگذار در گمراهی انسان دارد. شیطان از طریق ایجاد وابستگی به دنیا و زینت‌های آن، انسان را از آخرت و وعده‌های آن غافل می‌سازد. خداوند در این بخش از آیات، به شیطان و نافرمانی او اشاره می‌کند و پیروی از او را ظلم می‌داند. خداوند هنگامی که آدم را آفرید ملائکه را مأمور کرد که به آدم سجده کنند. ملائکه امر خداوند را اطاعت و اجرا کردند اما غرور و خودبزرگ‌بینی سبب شد ابلیس بر آدم سجده نکند. سجده بر آدم نماد تحسین خداوند در آفرینش و تکریم آدم به سبب مراتبی است که می‌تواند با فرمانبری از خداوند به آن دست یابد.

        : ابلیس از گروه جنیان است که خداوند آن‌ها را قبل از خلقت انسان از زباله آتش آفرید. ابلیس در مرتبه ملائکه قرار گرفته بود اما در هنگام آفرینش آدم تکبر ورزید و از امر پروردگارش خارج شد و بر آدم سجده نکرد، چون خلقت خودش را برتر از خلقت آدم می‌دانست.

         : «ذُرّیّة» به نسل و نوادگان یک شخص گفته می‌شود. نوادگان شیطان را فرزندان و پیروان او تشکیل می‌دهند. «أولیاء» جمع «ولیّ» نزدیکان و دوستان را شامل می‌شود. خداوند مشرکین را سرزنش می‌کند و خطاب به آنان می‌گوید: آیا شما ابلیس و نوادگان و هم‌پیمانان او را به دوستی می‌گیرید و ولایت و دوستی با من را فراموش کرده‌اید؟! این در حالی است که ابلیس دشمن شماست و خودش را برتر از شما دانست و سوگند یاد کرد که شما را به گمراهی بیفکند. بی‌شک چنین موجودی هیچ‌گاه نمی‌تواند یاریگر و دوستی راستگو برای شما باشد بلکه آنچه از طریق وسوسه یا سخنان دوستان و همکارانش به شما وعده می‌دهد گمراهی و فریبکاری است.

    : «بدل» به جایگزین یک شیء گفته می‌شود. مشرکین ابلیس و نسل او را جایگزین فرمانبری و عبادت خدای یکتا قرار داده بودند. خداوند این جایگزینی را ظلم و ابلیس را بدترین چیزی می‌داند که جایگزین خداوند قرار گرفته است.

         : مشرکین و ظالمین، ابلیس و ذریّه او را شریکان خداوند در تدبیر امور عالم و سزاوار عبادت می‌دانستند. خداوند در نفی این باور غلط، آفرینش آسمان‌ها و زمین را مقدّم بر آفرینش ابلیس می‌داند، بنابراین هیچ‌کدام از این جنیان که شریک خدا قرار گرفته‌اند در هنگام آفرینش آسمان‌ها و زمین وجود نداشته‌اند تا بتوانند مشارکتی در آفرینش داشته باشند. کسی که در آفرینش حضور نداشته باشد در تدبیر امور نیز نمی‌تواند دخالتی داشته باشد مگر بر اساس اجازه یا حکمی که از سوی آفریدگار صادر شود. ابلیس و ذریه‌اش مخلوق خدا هستند بنابراین اختیاری در آفرینش خودشان نیز ندارند تا بتوانند قدرتی مطابق با آرزوهای‌شان برای خویش پدید آورند. «إشهاد» به معنای حاضر ساختن و ناظر بودن است.

      : «مُضلّین» به معنای گمراه‌کنندگان و «عَضُد» در اصل به معنای بازو و در اینجا کنایه از یاور و پشتیبان است. خداوند اعلام می‌کند که هیچ‌گاه گمراه‌کنندکان یعنی شیاطین و نوادگان و همکاران او را به عنوان یاور و پشتیبان بر نمی‌گیرد و در تدبیر عالم هستی اختیاری به آنان نمی‌دهد بلکه ایشان با وسوسه‌های فریبکارانه سعی می‌نمایند حقیقت را بر مردم بپوشانند و خود را شریک و همکار خداوند بدانند.

       : خداوند در روز قیامت و در اجتماع صحرای محشر خطاب به انسان‌ها می‌فرماید: صدا بزنید و به کمک و یاری فرا بخوانید همان شیاطین و همکارانش را که از روی گمان‌هایی بی‌اساس و نادرست، در مرتبه شریکان و همکاران من قرار داده بودید و پیوسته روی عبادت و نیاز به‌سوی آنها می‌بردید و به شفاعت آنها در قیامت امیدوار بودید.

     : انسان‌های مشرک، شریکان را فرا می‌خوانند تا برای آنان شفاعت کنند و ایشان را از عذاب دوزخ برهانند اما شریکان پاسخی به آنان نمی‌دهند.

    : «مَوبِق» به چیزی گویند که بین دو شیء فاصله می‌اندازد و امکان دسترسی آنها را به همدیگر از بین می‌برد. شیاطین با وسوسه‌ها و وعده‌هایشان، اسباب گمراهی مشرکین را فراهم آوردند و مشرکین نیز فریب‌شان را خوردند و توانایی آنان در دنیا و شفاعت‌شان در آخرت را باور کردند اما در قیامت خداوند بین مشرکین و شیاطین فاصله‌ای می‌اندازد که امکان شفاعت و نصرت را از بین می‌برد و هر دو را در هلاکت می‌اندازد. این فاصله از جهات مختلف ایجاد می‌شود؛ شیاطین رابطه خود را با مشرکین انکار می‌کنند و به دشمنی با آنان بر می‌خیزند:             الأحقاف [6] و امکان هر نوع ارتباط بین آنان از بین می‌رود:           الأنعام [94] و شیطان اعلام می‌کند که هیچ‌گاه نمی‌تواند فریادرس مشرکین باشد و آنان نیز نمی‌توانند به فریاد شیطان برسند:                    ابراهيم [22]

       : و چون گناهکاران از شفاعت و پشتیبانی ناامید می‌شوند و هلاکت را پیش روی خود می‌یابند و آتش جهنم را با چشمان خودشان می‌بینند هرلحظه گمان می‌برند که در آن می‌افتند و بخشی از آتش قرار می‌گیرند. این گمان بزهکاران پیش از آن است که در آتش دوزخ انداخته شوند. «مواقعه» به معنای افتادن در چیزی و مخلوط شدن و یکی شدن با آن است.

     : «مَصرِف» به مکان یا جای بازگشت گویند. هنگامی‌که گناهکاران در آتش افتادند جای بازگشتی نمی‌یابند که خود را از آتش نجات دهند.

\* \* \*

مبحث هفتم: مجادله در برابر قرآن

                                                                                                                    الكهف [54-59]

ترجمه:

«و به‌راستی در این قرآن برای مردم از نوع مَثَلی بیان کردیم، و انسان در چون و چرا بیش از هر چیزی است (54) و مردم را باز نداشت از این‌که چون هدایت به‌سوی آنان آمد ایمان بیاورند و از پروردگارشان آمرزش بخواهند مگر تا این‌که برای‌شان سنت پیشینیان بیاید یا عذابی رو در رو برسد (55) پیامبران را مگر بشارت‌دهندگان و بیم‌دهندگان نمی‌فرستیم، و کسانی که کفر ورزیدند به باطل مجادله می‌کنند تا حق را به وسیله آن از میان بردارند، و آیات مرا و آنچه بیم داده شدند به ریشخند گرفتند (56) و چه کسی ستمکارتر است از آن‌که به آیات پروردگارش پند داده شد پس از آن روی گرداند و فراموش کرد آنچه را که دوستانش پیش فرستاد؟! همانا ما بر دل‌هایشان پرده‌هایی قرار دادیم از این‌که آن را بفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی‌ای، و اگر ایشان را به‌سوی هدایت فرا خوانی پس آن‌گاه هرگز هدایت نیابند (57) و پروردگار آمرزنده‌ی دارای رحمت است، اگر آنان را به سبب آنچه به دست آورده‌اند مؤاخذه می‌کرد همانا عذاب را برای‌شان به شتاب می‌فرستاد، اما برای آنان وعده‌گاهی است که در برابرش پناهی نمی‌یابند (58) و آن شهرها، چون ستم کردند هلاک‌شان کردیم و برای زمان هلاک‌شان وعده‌گاهی قرار دادیم (59)».

توضیحات:

          : «تصریف» به معنای بازگرداندن و تکرار نمودن است. «**مَثَل**» به هر سخن یا داستانی گفته می‌شود که برای تفهیم یک موضوع استفاده می‌شود. خداوند در قرآن برای هدایت مردم و تفهیم حقیقت، از هر نوع مثلی استفاده می‌کند و موضوعات را به صورت‌های مختلف تکرار می‌نماید. حقیقت زندگانی دنیا را مثال می‌زند، رفتار انسان را در مواجهه با عذاب و مصیبت به تصویر می‌کشد، قدرت پروردگار را اثبات می‌نماید، عبرت‌هایی را از حکایت امت‌های گذشته بر می‌شمرد و عاقبت خوشایند و نعمت‌های دنیوی و اخروی را به اهل تقوا بشارت می‌دهد. این گوناگونی و تنوع بیان برای آن است که انسان‌های سرکش را آگاه کند و به تفکر در کارهای خویش رهنمون سازد.

      : «جدل» به معنای ستیزه‌جویی، مقابله و مقاومت در برابر یک سخن است. آدمی در مجادله و چون و چرا در برابر حقیقت و تلاش برای مخالفت با آن، گوی سبقت را از همه چیز ربوده است. خداوند از راه‌های مختلف و به شیوه‌های گوناگون، حقایق را برای مردم بازگو می‌کند و گاهی آن را در قالب حکایت‌های عبرت‌آموز به تصویر می‌کشد اما انسان پیوسته تلاش می‌کند پیام‌های خداوند را ناچیز جلوه دهد و خود و دیگران را از توجه به آن منصرف سازد.

           : کافرین در زمان‌های مختلف در برابر هدایت بی‌تفاوت بوده و بلکه با آن به مجادله و ستیز برخاستند و خود را بی‌نیاز از آمرزش پروردگارشان می‌دانستند. خداوند در این بخش از آیات به این رفتار کافرین اشاره می‌کند و عاقبتی را که این ستیزه‌جویی و غفلت برای آنان در پی خواهد داشت بیان می‌نماید. مراد از «الهُدی» هدایت و اسباب آن مثل قرآن، پیامبر و آیات روشنگر الهی را شامل می‌شود. آن‌گاه که هدایت با عباراتی روشن و شیو‌های گوناگون و فراوان به‌سوی انسان‌ها می‌آید تا ایمان آورند و خود را در امنیت از عاقبت دنیا و آخرت قرار دهند و در برابر گناهان‌شان از پروردگارشان آمرزش بخواهند... .

          : «اوّلین» امت‌های گذشته مثل عاد، ثمود، قوم نوح و فرعونیان هستند و مراد از «سنة الأولین» کیفیت و روش برخورد با آنان است که هلاکت گروهی و یکبارگی آنان را شامل می‌شود. تمام اسباب برای هدایت مشرکین و ایمان و آمرزش آنان فراهم بود و تنها عاملی که می‌توانست آنان را از هدایت منع کند انتظار عذابی است که مطابق با سنت و روش خداوند، بر اقوام گذشته نازل شده بود و این مشرکین نیز می‌خواستند خود را سزاوار چنین عذابی قرار دهند و یا این‌که انتظار عذابی را داشتند که رو در رو و آشکارا آنان را در بر گیرد و در کام هلاکت فرو برد. بدیهی است که هیچ‌کس در پی هلاکت خویش نیست اما گاهی مجادله و دشمنی با حقیقتی که به شیوه‌های مختلف اثبات شده است انتظاری جز هلاکت را باقی نمی‌گذارد.

       : هدف خداوند از ارسال پیامبران، بشارت و انذار است؛ بنابراین بشارت به مواهب ایمان و هشدار نسبت به عواقب کفر، رسالتی است که خداوند بر عهده پیامبران گذاشته است. مخالفت‌ها و ستیزه‌جویی‌های کافرین، خللی در رسالت پیامبران ایجاد نمی‌کند و مسئولیت آنان را در دعوت به‌سوی هدایت تغییر نمی‌دهد.

        : «إدحاض» به معنای لغزاندن و از میان بردن است. کافرین با مجادلات و ایرادات باطل در پی آن هستند تا حقیقت را دچار لغزش و بی‌ثباتی کنند و در نهایت آن را از میان بردارند. این رویه کافران در ابطال حقیقت، سبب می‌شود مردم گمان کنند پیامبران قدرت اثبات رسالت خودشان را ندارند. خداوند مبنای مجادلات کافران را باطل می‌داند، زیرا هدفی جز انکار حقیقت و مخالفت با پیامبران ندارند.

      : «هُزء» به معنای ناچیز دانستن و به بازیچه گرفتن است. کافران با بهانه‌جویی و مجادله، آیات پروردگار و هشدار‌ها را به بازی گرفتند و سعی نمودند تمامی آن‌ها را ناچیز و بی‌ارزش جلوه دهند.

         : جدل و استهزاء در برابر حق، مشرکین را تبدیل به ستمکارانی می‌کند که در ظلم از دیگران پیشی‌ گرفته‌اند. خداوند در معرفی چنین افرادی می‌فرماید: چه کسی ستمکارتر از چنین کافری است که به‌وسیله آیات و دلالت‌های روشن پروردگارش، مورد پند و نصیحت قرار می‌گیرد و عواقب کارهای‌شان برای او شمرده می‌شود تا حقیقت را خالصانه دریابد و خود را از گمراهی و خرافه‌پرستی برهاند اما او در برابر آیات الهی، رویه اعراض را در پیش می‌گیرد و روی از خیرخواهی و روشنگری برمی‌گرداند و حاضر به تدبر و تفکر در آیات الهی نمی‌شود و به مجادله و استهزاء بسنده می‌کند. چنین شخصی ستم‌کارترین انسان‌هاست، زیرا به خاطر غدر و لجاجت، خود را از حقیقت محروم و به باطل مشغول ساخته است.

     : کافر ستمکار، نسبت به کارهایی که با دستان خود انجام می‌دهد بی‌تفاوت است. هیچ بازتاب یا مسئولیتی برای کارهایش در نظر نمی‌گیرد و بدین سبب آن‌ها را به فراموشی می‌سپارد غافل از آن‌که هر شخصی در گرو دستاورد خویش است و خداوند اعمال انسان را در کتابی اختصاصی به صورتی دقیق ثبت می‌نماید.

        : «أَکِنّة» جمع «کنان» به معنای پوشش و پرده‌ای است که شیء را می‌پوشاند و آن را از دستیابی مصون نگه می‌دارد. ارزش و مرتبه قلب به اندیشیدن و فهمیدن است، اما خداوند در مورد کافران که آیات الهی را به ریشخند می‌گیرند و از روی لجاجت و غدر به مجادله و ستیز با آن برمی‌آیند می‌فرماید: ما قلب‌های ایشان را در پوشش و پرده‌ای قرار داده‌ایم که جلو فهم و ادراک آن‌ها را می‌گیرد. پرده‌هایی از جنس جهل و عناد که خودشان با گفتار و عملکردشان آن را بافته‌اند تا مانع از ورود حقیقت به قلب‌هایشان شود.

    : «وَقْر» به سنگینی در شنیدن گویند. خداوند در ادامه مقاومت کافران در برابر قرآن، بر گوش‌های آنان سنگینی می‌گذارد تا صدای حقیقت را نشنوند. این سنگینی حاصل بی‌توجهی به آیات الهی و پرهیز از شنیدن حقیقت است. تا زمانی که مشرکین نخواهند آیات الهی را به قصد تأمل و تفکر بشنوند این سنگینی بر گوش‌های آنان باقی خواهد ماند.

         : تا زمانی که کافران بخواهند به مجادله و غدر خویش ادامه دهند قلب‌هایشان در معرض تأثیر و فهم قرار نمی‌گیرد و گوش‌هایشان حقیقت را نخواهند شنید؛ بنابراین هرچند آنان را به ‌سوی هدایت فرا خوانی هیچ‌گاه هدایت نخواهند شد.

     : «غفور» به معنای بسیار آمرزنده و گناه‌پوش است و «ذوالرحمة» به دارنده و مالک رحمت گویند. رحمت خداوند به انسان عبارت از عفو و گذشت و احسان و نیکی است. هرچند کافران به مجادله و استهزاء با آیات الهی برخاستند و پوشش و سنگینی بر قلب‌ها و گوش‌هایشان نهادند اما خداوند پیوسته آمرزگار و مهربان است و فرصت توبه را برای بندگانش باقی می‌گذارد.

        : کافران به گونه‌های مختلف آیات پروردگار را انکار می‌کنند؛ به‌جای تأمل و پذیرش کلام خداوند، به مجادله و ستیز با آن می‌پردازند؛ حقیقت را در نگاه مردم ناچیز جلوه می‌دهند و آن را به بازی می‌گیرند؛ هشدارهای خداوند را باور ندارند و به‌راحتی از آیات الهی روی بر می‌گردانند؛ برای عملکرد خویش عاقبتی در نظر نمی‌گیرند و آن را به فراموشی می‌سپارند و پیوسته آن را تکرار می‌نمایند؛ هیچ برنامه‌ای برای اصلاح رفتار خود ندارند و بلکه پیوسته بر مخالفت‌ها و دشمنی‌ها می‌افزایند. اگر خداوند بخواهد آنان را در برابر کارهای‌شان مؤاخذه کند هرکدام از این رفتارهای کافرانه کافی است تا عذاب را در این دنیا بر آنان فرود آورد و فرصت زندگانی را از ایشان بگیرد اما خداوند بسیار آمرزنده و سرچشمه رحمت است و فرصت را برای آنان باقی می‌گذارد شاید به‌سوی او باز گردند و مورد آمرزش قرار گیرند.

         : «مَوعِد» به معنای وعده‌گاه و «مَوئل» از «وأل» به معنای پناهگاه است. خداوند در عذاب کافران عجله نمی‌کند بلکه برای کافران زمانی از پیش تعیین شده است که اگر نخواهند تا آن زمان دست از کفر و انکار بردارند عذاب را بر آنان فرود خواهد آورد. این موعد ممکن است در دنیا و یا آخرت باشد. هرگاه زمان موعود فرا رسد و کافران در معرض عذاب قرار گیرند، در برابر عذاب هیچ پناهگاهی نمی‌یابند تا خود را مصون نگه دارند.

      : «تلك» اشاره به سرزمین‌هایی مثل سرزمین عاد، ثمود و لوط دارد که خداوند ساکنین آن را هلاک کرد. خداوند پیامبران را برای هدایت این اقوام فرستاد اما آنان به‌جای پذیرش دعوت پیامبران، روی به انکار و استهزاء آوردند و مردم را از راه خداوند باز داشتند و بدین ترتیب به خود و دیگران ظلم کردند. این ستمکاری علتی برای هلاکت آنان قرار گرفت هرچند خداوند هلاکت آنان را تا زمان موعود به تأخیر انداخت.

    : «مَهلِك» به معنای زمان هلاکت است. خداوند برای هلاکت آنان، تاریخ و وعده‌گاهی قرار داد که در آن زمان، عذاب الهی بر آنان فرود می‌آید و هیچ گریزی از آن نیست؛ بنابراین تأخیر عذاب از کافران دلالت بر فراموشی یا غفلت از آنان نیست.

\* \* \*

مبحث هشتم: در جست و جوی دانایی

                                                                                                                                         الكهف [60-70]

ترجمه:

«و آنگاه که موسی به جوانِ همراهش گفت: پیوسته می‌روم تا به مجمع‌البحرین برسم یا روزگارانی را بپیمایم (60) پس چون به جایگاه پیوستن آن دو رسیدند ماهی خودشان را فراموش کردند آنگاه راه خودش را شکافان در دریا پیش گرفت (61) پس چون گذشتند به جوانِ همراهش گفت: صبحانه ما را برای ما بیاور، بی‌گمان از این سفرمان رنج به خود یافته‌ایم (62) گفت: آیا دیدی آنگاه که کنار آن تخته‌سنگ جای گرفتیم پس من ماهی را فراموش کردم و آن را از خاطرم نبرد مگر شیطان که آن را یاد کنم، و به شگفتی راه خود را در دریا پیش گرفت (63) گفت: آن همان است که می‌جستیم، پس بر رد پای خود پی‌جویان بازگشتند (64) آنگاه بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که به او رحمتی از نزد خویش دادیم و علمی از پیش خود به او آموختیم (65) موسی به او گفت: آیا تو را پیروی کنم به شرط آن‌که مرا از رهیافتی که آموزش دیده‌ای آموزش دهی؟ (66) گفت: همانا تو هرگز نمی‌توانی همراه من صبر کنی (67) و چگونه می‌توانی بر چیزی که از جهت دانش به آن احاطه نداری صبر کنی (68) گفت: اگر خدا بخواهد مرا شکیبا خواهی یافت، و در هیچ کاری از تو نافرمانی نمی‌کنم (69) گفت: پس اگر من پیروی کردی درباره هیچ چیز از من مپرس تا آن‌که برای تو از آن سخن بگویم (70)»

توضیحات:

حکایت موسی و خضر در صحیح بخاری و مسلم

امامان بخاری و مسلم در مورد حکایت موسی در سوره کهف از اُبیّ بن کعب روایت می‌کنند که رسول الله ج فرمود: روزی از پیامبر موسی که ایستاده بود و در میان بنی‌إسرائیل خطبه می‌خواند پرسیدند: از میان انسان‌ها چه کسی داناتر است؟ موسی ÷ پاسخ داد: من داناترین انسان‌ها هستم. خداوند او را به خاطر این‌که علم را به (خداوند) برگردانده بود عتاب کرد و به او وحی نمود که بنده‌ای از بندگانم که در مجمع البحرین است از تو داناتر است. موسی ÷ گفت: پروردگارا! چگونه به نزد او بروم؟ خداوند فرمود: یک ماهی را در زنبیلی قرار بده و با خود ببر؛ هر کجا که ماهی ناپدید شد او را آنجا خواهی یافت. موسی ÷ همراه با جوانی به نام یوشع بن نون ماهی‌ای را در زنبیلی نهاد و آن را برداشت و به راه افتاد. وقتی به کنار صخره‌ای رسیدند سر بر زمین گذاشتند و به خواب رفتند. ماهی خود را از زنبیل بیرون کشید و به آب رسانید:       . آن دو بقیه شبانه‌روز را راه رفتند. هنگام صبح، موسی ÷ به جوانِ همراهش گفت: غذایمان را حاضر کن که خسته و گرسنه شده‌ایم:          . موسی ÷ تا وقتی که وعده‌گاه را پشت سر نگذاشته بود احساس خستگی نمی‌کرد. جوانِ همراهش به او گفت: آن صخره را کنار آن خوابیدیم به یاد داری؟ ماهی را همان‌جا فراموش کردم:              . موسی ÷ گفت: مکانی که ما در جست‌وجوی آن هستیم همان جاست. آن دو از همان راهی که آمده بودند بازگشتند:          . وقتی که به آن صخره رسیدند مردی را دیدند که خود را در لباسی پیچیده است. موسی سلام کرد. خضر گفت: در این سرزمین سلام از کجاست؟ موسی گفت: من موسی هستم. خضر گفت: موسی‌ بنی‌اسرائیل؟ موسی گفت: آری، آیا اجازه می‌دهی همراه تو باشم تا از آنچه که خداوند به تو آموخته است به من نیز بیاموزی؟          . خضر گفت: ای موسی، تو نمی‌توانی با من صبر کنی:       ؛ زیرا خداوند به من چیزهایی آموخته است که تو آن‌ها را نمی‌دانی و به تو چیزهایی آموخته که من نمی‌دانم. موسی گفت: ان ‌شاء الله صبر می‌کنم و از فرمان تو سرپیچی نخواهم کرد:           . بدین ترتیب آن دو در ساحل دریا بدون کشتی به راه افتادند. پس از مدتی یک کشتی از کنار آن دو عبور کرد. آن دو از صاحبان کشتی خواستند تا آنها را همراه خود سوار کنند. صاحبان کشتی، خضر را شناختند و بدون کرایه آن دو را سوار کردند. در آن هنگام گنجشکی بر کناره کشتی نشست و یک یا دو منقار از آب دریا برداشت. خضر به موسی گفت: علم من و تو در برابر علم خداوند کم‌تر از مقدار آبی است که این گنجشک از دریا برداشت. سپس خضر یکی از تخته‌های کشتی را از جایش درآورد. موسی گفت: آنان ما را بدون کرایه سوار کردند و تو کشتی‌شان را سوراخ می‌کنی تا همه را غرق سازی؟ خضر گفت: مگر به تو نگفتم که نمی‌توانی با من صبر کنی؟ موسی گفت: مرا به خاطر فراموشی بازخواست مکن                      . این نخستین فراموشی موسی بود. سپس (از کشتی پیاده شدند و) به راه افتادند. در راه پسربچه‌ای را دیدند که با بچه‌های دیگر مشغول بازی بود. خضر آن کودک را گرفت و سرش را از تن جدا کرد. موسی ÷ گفت: آیا فرد بی‌گناهی را بدون آن‌که مرتکب قتلی شده باشد به قتل رساندی؟        خضر گفت: مگر به تو نگفتم که تو با من توان شکیبایی نخواهی داشت؟           باز به راه خود ادامه دادند تا به روستایی رسیدند. از اهالی روستا غذا خواستند ولی آنان از دادن غذا امتناع کردند. در همان روستا به دیواری رسیدند که در حال فرو ریختن بود:                     خضر با دستش آن دیوار را راست کرد. موسی گفت: اگر می‌خواستی می‌توانستی در مقابل این کار مزد بگیری. خضر گفت: اینک وقت جدایی من و توست:               رسول الله ج فرمودند: «یَرْحَمُ اللهُ مُوسَی لَوَدِدْنَا لَوْ صَبَرَ حَتَّی یُقَصَّ عَلَیْنَا مِن أَمْرِهِمَا»: «خداوند موسی را رحمت کند! دوستم داشتیم که صبر می‌کرد تا ببینیم داستانش با خضر به کجا می‌انجامید.» [صحیح بخاری 122 و مسلم 2380].

ابوهریره از رسول الله در مورد وجه تسمیه خضر روایت می‌کند: «إِنَّمَا سُمِّيِ الخَضِرَ أَنَّهُ جَلَسَ عَلَی فَرْوَةٍ بَیْضَاءَ، فَإِذَا هِيَ تَهْتَزُّ مِنْ خَلْفِهِ خَضْرَاءَ» «او را خضر نامیدند، زیرا بر روی فروه بیضاء (زمین خشک) نشست و به ناگاه آن مکان جنبید و سبز شد. [صحیح بخاری: 3402]

     : قصه موسی، سومین قصه‌ای است که خداوند در این سوره نقل می‌کند. قصه موسی در بردارنده نمونه‌ای از حکمت‌ها و رحمت‌های موجود در تدبیر امور دنیاست که از فهم و دیدگان انسان‌ها پوشیده است. «فَتَی» به جوان گفته می‌شود و در این جا منظور جوانی به نام یوشع بن نون است که همیشه همراه موسی می‌باشد.

       : «لا أَبرَحُ» یعنی خودداری نمی‌کنم و ترک نمی‌گویم. منظور موسی از چنین سخنی آن است که رفتن و راه پیمودن را ترک نمی‌کنم و پیوسته به راه خود ادامه می‌دهم تا این که به مجمع‌البحرین برسم. «مجمع البحرین» به محل پیوستن دو دریا گفته می‌شود. این محل در فاصله یک شبانه‌روزی از محل اقامت موسی است. دکتر وهبه زحیلی آن را محل تلاقی اقیانوس هند و دریای سرخ در تنگنه باب‌المندب می‌داند و ابن‌عاشور آن را محل ورود رود اردن به دریاچه طبریه می‌داند که در فلسطین واقع شده و به بحر الجلیل معروف است. اقوال دیگری نیز در این زمینه وجود دارد.

    : «حُقُب»: به زمانی طولانی گفته می‌شود. موسی در ادامه سخنانش به جوان همراهش می‌گوید: من از حرکت باز نخواهم ایستاد و راهم را برای مدتی طولانی ادامه خواهم داد. این سخن موسی دلالت بر عزم ایشان برای رسیدن به مقصودش دارد و همسفرش را نیز آماده تحمل سختی‌های سفر برای مدتی طولانی می‌سازد.

       : هنگامی‌که موسی و یوشع به جایگاه پیوستن دو دریا یعنی مجمع‌البحرین رسیدند ماهی‌شان را که علامت رسیدن به مقصدشان بود فراموش کردند و از آن غافل شدند.

      : «سَرَب» به معنای رفتن همراه با شتاب و آسانی است، به گونه‌ای که هیچ چیزی نمی‌تواند مانع آن شود. موسی و جوان ماهی را فراموش کردند آن‌گاه ماهی زنده شد و راه خود را در دریا پیش گرفت و همانند دیگر ماهیان، امواج دریا را می‌شکافت و پیش می‌رفت.

       : پس هنگامی‌که موسی و جوان از مجمع‌البحرین و محل رفتن ماهی به دریا گذشتند و فاصله گرفتند و وعده‌گاه خویش را فراموش کردند موسی به جوان همراهش گفت: صبحانه ما را بیاور. «غداء» به غذایی گفته می‌شود که در اول روز می‌خورند.

       : «نَصَب» به معنای رنج و سختی است. موسی به جوان همراهش گفت: این سفر ما را رنجور کرده است. علت این رنج و سختی، مسافت زیادی بود که طی کرده بودند زیرا از وعده‌گاه خودشان که مجمع‌البحرین بود عبور کردند و مسافتی دیگر را نیز پیمودند.

          : جوان در پاسخ به تقاضای موسی گفت: آیا دیدی و به یاد داری آنگاه‌که در کنار آن تخته سنگ استراحت کردیم پس من ماهی را فراموش کردم. آن جوان فراموش کرده بود قضیه زنده شدن ماهی و حرکت آن در دریا را برای موسی بازگو کند و موسی نیز در آن لحظه به خاطر خواب یا مشغولیت، متوجه قضیه ماهی نشده بود.

       : جوان برای فراموشی خود عذر می‌آورد و شیطان را عامل فراموشی می‌داند و می‌گوید: من می‌خواستم قضیه ماهی را برای تو بازگو کنم اما آن را فراموش کردم و هیچ عاملی باعث این فراموشی نشد مگر شیطان که مانع از آن شد تا قضیه ماهی را به خاطر داشته باشم و برای تو بازگو نمایم.

      : جوان در ادامه سخنانش در مورد قضیه ماهی، به موسی گفت: و ماهی به گونه‌ای شگفت‌آور راه خود را در دریا پیش گرفت. این تعجب به خاطر زنده شدن ماهی و حرکت سریع در دریا بود.

      : موسی گفت: آن چه درباره ماهی و رفتنش در دریا می‌گویی همان است که در پی آن هستیم، زیرا خداوند ماهی را نشانه‌ای برای رسیدن به مقصدمان قرار داده است.

     : «آثار» جمع «أثر» به معنای نشانه باقی مانده از یک شیء است و «قَصَص» به پیگیری و تعقیب یک شیء می‌گویند. موسی و جوان آن‌گاه که متوجه قضیه ماهی و ارتباطش با مقصدشان شدند راهی را که فتنه بودند برگشتند و سعی کردند از همان راهی نیز برگردند که هنوز آثار پاهای‌شان بر روی زمین باقی مانده بود و در مسیر بازگشت نیز در پی آن بودند که شخص مورد نظرشان را بیابند.

     : آنگاه بنده‌ای از بندگان ما را یافتند. این بنده همان خضر است که موسی برای یافتن او به این مسافرت آمده بود. خداوند به‌جای این‌که نام این شخص را بیان کند او را بنده‌ای از بندگان خودش می‌خواند تا اشاره به بزرگی و جایگاه ویژه‌ این شخص باشد.

     : خداوند درباره این بنده‌اش می‌فرماید: رحمتی از نزد خودمان به او بخشیده‌ایم. «رحمت» عبارت از نیکی و بخشش است. این نیکی و بخشش می‌تواند در زمینه‌های مختلف باشد. خداوند این بنده‌اش را سزاوار رحمت خویش قرار داده و او را از نیکی‌های مادی و معنوی بهره‌مند ساخته بود. یکی از انواع این رحمت‌ها، علمی است که خداوند به او بخشیده بود.

     : و از نزد خویش و به صورتی خاص، علمی را به او آموختیم که به دیگران نیاموخته بودیم. این علم چنان‌که از ادامه آیات فهمیده می‌شود درباره حقیقت کارهایی است که حکمت آن بر مردم پوشیده است. لفظ «عِنْدَ» و «لَدُن» در این آیه اسم مکان نزدیک است و دلالت بر آن دارد که این رحمت و علم از سوی خداوند به صوتی ویژه به این شخص داده شده بود.

            : موسی که برای یادگیری و آگاهی از علم آن شخص به این مسافرت رفته بود آن‌گاه که او را یافت خطاب به او گفت: آیا با تو همراه شوم تا به من بیاموزی از رشد و آگاهی‌هایی که آموزش یافته‌ای؟ «رُشد» مخالف «غَیّ» و به معنای راه‌یابی و خبرگی در انجام کارهاست. موسی از آن شخص عالم خواست تا اجازه دهد او را همراهی کند تا از حقیقت برخی کارها که بر او پوشیده است آگاهی یابد. حقایقی که منشأ و اساس آن علمی الهی است که به آن شخص ارزانی شده بود و حکمت از انجام پاره‌ای امور را در بر می‌گرفت.

       : آن شخص رشید در پاسخ به درخواست موسی با تأکید گفت: بی‌شک تو نمی‌توانی همراه من شکیبا باشی. ظاهر این سخن اشاره به کارهایی دارد که آن شخص انجام خواهد داد و چون آن کارها دارای ظاهری عجیب و غیرعادی است موسی نمی‌تواند آن را تحمل کند و ناگزیر بر آن اعتراض خواهد کرد.

         : و چگونه ممکن است که بر چیزی شکیبایی کنی درحالی‌که بر جوانب مختلف آن اطلاع کافی نداشته باشی؟ «خُبْر» به معنای خبرگی و دانش عمیق است. انسان در صورتی می‌تواند صحت یک کار را تأیید کند که از حقیقت آن آگاهی کاملی داشته باشد و هیچ بخشی از حکمت‌ها و اهداف آن کار بر او پوشیده نباشد. آن شخص خبیر، موسی را معذور می‌داند از این‌که بتواند در این همراهی شکیبایی کند، زیرا موسی تنها ظاهر را می‌بیند و باطن و حقیقت امور بر او پوشیده است.

       : موسی به آن شخص عالِم اطمینان می‌دهد که هر چند ظاهر امور برای او قابل درک نباشد اما در برابر کارهایی که خواهد دید شکیبا خواهد بود. قید «إن شاء الله» استعانت از خداوند برای انجام یک کار است. موسی این وعده‌اش را معلَّق به مشیّت خدا می‌کند تا خداوند را در انجام کارش به یاری طلبیده باشد و حدود توانایی و اختیارش در انجام وعده‌اش را نیز به آن شخص عالِم ابراز نماید.

     : موسی برای اطمینان‌بخشی به آن شخص اعلام می‌کند که در هیچ کاری از او نافرمانی نمی‌کند و مطابق با خواسته او پیش می‌رود.

             : آن شخص صالح تعهد موسی را به صورت مشروط پذیرفت و به او گفت: اگر مرا همراهی کردی پس درباره هیچ چیزی از من سوال نکن تا این که خودم در زمانی مناسب، درباره هر کدام از کارهایم برایت توضیح دهم. این سخن آن بنده صالح، به موسی اطمینان می‌داد که حکمت از کارهای عجیبی که خواهد دید در نهایت برای او آشکار خواهد شد.

\* \* \*

مبحث نهم: کارهایی عجیب

                                                                                                                      الكهف [71-78]

ترجمه:

«پس راه افتادند تا آن‌که در کشتی سوار شدند، آن را سوراخ کرد، گفت: آیا این را سوراخ کردی تا سرنشینانش را غرق کنی؟! بی‌گمان کاری بسیار زشت را انجام دادی (71) گفت: آیا نگفتم که تو نمی‌توانی همپای من شکیبایی کنی (72) گفت: مرا در برابر آنچه فراموش کردم بازخواست مکن و در کارم بر من سخت مگیر (73) پس آن دو راه افتادند تا آن‌که پسربچه‌ای را ملاقات کردند و او را کُشت، گفت: آیا شخص پاکیزه‌ای را کشتی بی‌آن که در برابر جانی باشد؟ بی‌گمان کاری ناپسند را انجام دادی (74) گفت: آیا به تو نگفتم که همانا تو نمی‌توانی همپای من شکیبایی کنی؟ (75) گفت: اگر بعد از این درباره چیزی از تو پرسیدم پس مرا همراه مگیر، بی‌شک از نزد من به عذری رسیده‌ای (76) پس آن دو راه افتادند تا آن‌که به مردم شهری رسیدند، از مردم آنجا غذا خواستند پس نپذیرفتند که آنان را مهمانی کنند، آن‌گاه دیورای در آنجا یافتند که می‌خواست فرو ریزد، پس آن را بر پا داشت، گفت: اگر می‌خواستی بر آن مزُدی می‌گرفتی (77) گفت: این جدایی بین من و توست، به زودی تو را به فرجام آن چه نتوانستی بر آن شکیبایی کنی خبر می‌دهم (78)».

توضیحات:

  : بعد از آن‌که موسی و آن بنده صالح - که در روایت امام بخاری و امام مسلم خضر نامیده شد - با هم توافق کردند که موسی درباره چیزهایی که می‌بیند سوالی نپرسد و خضر نیز در پایان سفرشان حکمت از انجام کارهایش را برای موسی بازگو کند پس آن دو در کنار مجمع‌البحرین به راه افتادند.

       : آن دو به رفتن خویش ادامه دادند تا آن‌که به یک کشتی رسیدند و در آن سوار شدند. خضر قسمتی از کشتی را شکافت و تخته‌ای را از آن جدا نمود.

     : موسی تعهد خود را فراموش کرد و خطاب به آن مرد صالح گفت: آیا کشتی را سوراخ می‌کنی تا آن‌که سرنشینان آن را غرق نمایی؟!

     : یقیناً کاری ناگوار در میان آوردی. «إِمر» به معنای کار عجیب و زشت است. موسی این کار را بسیار زشت و شگفت‌آور دانست که چرا خضر باید احسان یک شخص را با ضرر رساندن رساندن به او و به خطر انداختن جان تعدادی انسان پاسخ دهد.

         : خضر خطاب به موسی گفت: آیا پیش از این نگفته بودم که تو به سبب کارهای عجیبی که از من خواهی دید نمی‌توانی همراه با من شکیبا باشی؟

           : موسی در برابر عهدی که شکسته بود از خضر پوزش طلبید و گفت: مرا در برابر آنچه فراموش کردم مورد سرزنش قرار مده و در مورد کاری که انجام دادم سخت‌گیرانه با من رفتار مکن. «إرهاق» به معنای پوشاندن و در برگرفتن است. موسی از خضر می‌خواهد در مدت زمانی که با همدیگر هستند چندان بر او سخن نگیرد و در برابر چیزهای عجیبی که می‌بیند از او انتظار نداشته باشد که هیچ گونه اعتراضی نکند.

       : بعد از آن‌که خضر عذر موسی را پذیرفت از کشتی پیاده شدند و به راه افتادند تا این‌که پسربچه‌ای را ملاقات کردند و خضر پسربچه‌ای را کشت.

       : موسی به خضر گفت: آیا شخص بی‌گناه و پاکیزه را می‌کُشی بی‌آن که کسی را کشته باشد تا بخواهی از او قصاص بگیری؟!

     : بی‌شک کاری ناپسند انجام دادی. «**نُکر**» به کاری گویند که دارای زشتی و فسادی ظاهری و آشکارا است. قتل یک نفس پاک و بی‌گناه دارای قباحتی است که هیچ‌گاه نمی‌تواند قابل دفاع باشد.

          : خضر با تأکیدی بیش‌تر خطاب به موسی تکرار کرد: آیا به تو نگفته بودم که تو نمی‌توانی با من شکیبا باشی؟ حرف «لام» در «**لك**» برای تأکید بیش‌تر کلام به ضمیر مخاطب اضافه شده است و اصطلاحاً لام تبلیغ نام دارد.

         : موسی در پاسخ به سخنان خضر گفت: اگر بعد از این حادثه، از تو درباره چیزی از کارهایی که انجام خواهی داد سوالی کردم و اعتراض کردم پس مرا همراه خود مگیر و من فرصت همراهی با تو را از دست خواهم داد.

      : موسی که دو بار بر خلاف تعهدش سخن گفته بود به ناشکیبایی خودش اعتراف کرد و منصفانه خطاب به خضر گفت: تو از نزد من دارای عذر شده‌ای و این حق را پیدا کرده‌ای که اگر بار دیگر بر کارهای تو اعتراض کردم مرا از همراهی خود محروم سازی.

         : سپس موسی و آن مرد دانا بار دیگر به راه افتادند تا این‌که به شهری رسیدند و از مردمانش درخواست غذا کردند. طلب غذا از مردمان آن شهر بر اساس حقی بود که موسی و خضر برای مهمان رهگذر از یک شهر توقع داشتند.

    : مردمان آن شهر خودداری کردند از این‌که موسی و خضر را مهمان کنند و حق مسافر را به‌جای آورند.

        : موسی و خضر در حال گرسنگی به راه افتادند و هنگامی که در آن شهر قدم می‌زدند دیواری را مشاهده کردند که در آستانه فرو ریختن بود. خضر مشغول به کار شد و آن دیوار را بر پا داشت و مانع از ریزش آن شد. «انقضاض» به معنای ویران شدن و فرو ریختن است و فعل «**یُرید**» دلالت بر آن دارد که آن دیوار کج شده و می‌خواست که فرو ریزد.

       : موسی که بخل آن مردم را مشاهده کرده بود آنان را سزوار چنین خدمتی ندانست مگر آن‌که از ایشان مُزدی دریافت شود و بدین خاطر نیز بار دیگر تعهدش را فراموش کرد و به خضر گفت: اگر می‌خواستی می‌توانستی در برابر این کارت از صاحبان آن دیوار مزُدی دریافت کنی.

      : خضر که بار دیگر بی‌تابی موسی را دید بنا بر شرطی که با او گذاشته بود خطاب به او گفت: این اعتراض تو، اسباب جدایی میان من و تو را کامل نمود؛ بنابراین ما بیش از این نمی‌توانیم همراه هم باشیم و اکنون باید از همدیگر جدا شویم.

        : خضر قبل از آن‌که موسی را به همراه بپذیرد به او گفته بود که حقیقت کارهایی را که انجام می‌دهد، هر زمان که خودش مناسب بداند برای او بازگو خواهد کرد اما تا آن زمان موسی نباید اعتراضی داشته باشد. حال که موسی نتوانست در این همراهی شکیبا باشد خضر به او خبر می‌دهد که او را از حقیقت آن کارها آگاه می‌سازد. «**تأویل**» به معنای عاقبت و سرانجام یک کار است. آن مرد دانشمند خطاب به موسی گفت: به زودی تو را از سرانجام و راز کارهایی آگاه می‌سازم که در نگاهت بسیار عجیب و شگفت‌آور بود و بدین خاطر نتوانستی آن را تحمل کرده و بر آن شکیبا باشی.

\* \* \*

مبحث دهم: راز کارهایی عجیب

                                                                             الكهف [79-82]

ترجمه:

«اما کشتی از آنِ بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند، پس خواستم که آن را معیوب سازم و فرارویشان پادشاهی بود که هر کشتی‌ای را به ناحق می‌گرفت (79) و اما پسر‌بچه، پس پدر و مادرش مومن بودند، پس ترسیدیم که آن دو را به سرکشی و کفر وا دارد (80) پس خواستیم که پروردگارشان بهتر از وی در پاکی و نزدیک‌تر در مهربانی را به آن‌ها عوض دهد (81) و اما آن دیوار، پس از آنِ دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن گنجی برای آن دو وجود داشت و پدر آن دو شایسته کار بود، پس پروردگارت خواست که آن دو به کمال قدرت خویش برسند و گنج خود را بیرون آورند، بخشایشی از پروردگارت، و آن را به فرمان خود انجام دادم، این است راز آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی کنی (82)».

توضیحات:

        : بعد از آن‌که موسی نتوانت حکمت کارهای خضر را دریابد و پیوسته بر کارهای او اعتراض می‌کرد طبق قراری که با همدیگر داشتند خضر موسی را از ادامه مصاحبت با خودش منع کرد اما در مورد حکمت کارهایش به ترتیب برای او توضیح داد. خضر در مورد اولین واقعه، یعنی سوراخ کردن کشتی گفت: کشتی از آنِ افراد بینوا بود که در دریا مشغول کار بودند. «مساکین» جمع «مسکین» به افرادی گفته می‌شود که دارای یک منبع مالی محدود هستند و امکان ازدیاد یا جایگزینی سرمایه و درآمد برای آنها وجود ندارد و مخارجشان از درآمدشان بیش‌تر است.

    : پس خواستم با سوراخ کردن یا جدا کردن تخته‌ای از کشتی، آن را معیوب سازم.

        : پشت سر این بینوایان زحمت‌کش، پادشاهی است که هر کشتی سالمی را غاضبانه می‌گیرد. پادشاهی که در کمین است تا اموال مردم را به زور از آنان بگیرد. مرد دانا می‌خواست کشتی را معیوب سازد تا پادشاه آن کشتی را ارزشمند نبیند و از آن منصرف گردد.

      : و اما آن نوجوانی که او را به قتل رساندم پدر و مادری با ایمان داشت.

      : پس ترسیدیم که آن پسر، والدین خود را به سرکشی و کفر و ادار نماید. علاقه شدید والدین به فرزندشان سبب تسلیم آن دو در برابر خواسته‌ها و باورهای او می‌شود تا جایی که فرمانبری از خداوند و ایمان جای خود را به تأمین خواسته‌های فرزند و رضایت او می‌دهد.

          : بنابراین ما خواستیم آن فرزند را که مایه گمراهی پدر و مادرش بود بکُشیم تا خداوند فرزندی پاکیزه‌تر و سزاوارتر در مهربانی به آن دو عوض دهد. مهر و علاقه‌مندی به فرزند را نمی‌توان از قلب مرد و زن جدا ساخت؛ بنابراین خواسته ما آن است که خداوند فرزندی به این والدین عنایت فرماید که دارای اخلاقی پاک باشد و مهر پدر و مادر را به نیکویی درک کند.

        : و اما آن دیواری که بر پا داشتم و مانع از فرو ریختن آن شدم از آنِ دو یتیم در آن شهر بود. شهری که ساکنینش توجهی به ضعیفان نداشتند و بلکه از تضییع حقوق آنان دریغ نمی‌ورزیدند.

        : زیر آن دیوار گنجینه‌ای متعلق به آن دو یتیم قرار داشت و پدر آن دو نیز انسانی شایسته بود. گنجی از مال حلال که آن انسان صالح برای فرزندان خویش مخفی ساخته بود.

        : خداوند بندگان نیازمندش را رها نمی‌سازد و دسترنج انسان‌های صالح را ضایع نمی‌کند؛ بنابراین پروردگارت چنین اراده نمود که این یتیمان بزرگ شوند و به توانمندی برسند و گنجینه‌ای را که پدر و مادر برای آن دو مخفی ساخته است بیرون آورند. «**أَشُدّ**» به شکوفایی و توانمندی در عقل و جسم گفته می‌شود.

    : [تمام آن کارهایی که انجام دادم و تو ای موسی بر آن شکیبا نبودی و بر آن اعتراض می‌کردی] رحمتی از جانب پروردگارت بود. رحمتی که حفظ مال بینوایان، دین مؤمنان و تأمین فردای یتیمان را در پی داشت. رحمتی که گاهی به قیمت یک خسارت، قتل یک کودک و یا تحمل یک مشقّت حاصل می‌شود. رحمتی که درک آن وابسته به آگاهی از امور هستی است. آگاهی از حکمت‌هایی که در بسیاری از موارد، از دیدگان مخفی است و انسان را در تحمل سختی‌ها دچار تردید می‌کند.

     : آن مرد حکیم در مورد تمامی کارهایی که انجام داده بود خطاب به موسی گفت: آنچه من انجام دادم به فرمان و عقل و اراده و تشخیص خودم نبود و من در انجام آن کارها، اختیاری نداشتم که سزاوار توبیخ باشم. من در انجام آن کارها فرمانبری بودم که از حقیقت پاره‌ای امور جاری در هستی آگاهی یافته بود. این سه مورد، تنها نمونه‌ای از میان قضایای فراوانی است که در عالَم جریان دارد و راز آن بر مردمان پوشیده است.

        : اسم اشاره «ذلك» به مجموع حکمت‌هایی بر می‌گردد که خضر آن‌ها را برای موسی بازگو کرد. خضر در پایان همراهی با موسی در این سفر، به موسی گفت: این حقیقت و راز همان کارهایی است که نتوانستی بر آن شکیبا باشی. «تَسْطِعْ» مضارع «إسطاع» و مخفف «تَسْتَطِعْ» به معنای استطاعت است. استطاعت عبارت از توانایی انجام کار همراه با میل و رغبت است.

\* \* \*

مبحث یازدهم: حکایت ذوالقرنین

                                                                                                                                                                                                          الكهف [83-98]

ترجمه:

«از تو درباره ذوالقرنین می‌پرسند، بگو: به زودی یادی از او را بر شما خواهم خواند (83) همانا ما به او در زمین امکاناتی بخشیدیم و از هر چیزی سررشته‌ای به او دادیم (84) پس سببی را در پی گرفت (85) تا آن‌که به مغرب خورشید رسید آن را دریافت که در چشمه‌ای گل‌آلود غروب می‌کند و در کنار آن قومی را یافت. گفتیم: ای ذوالقرنین، یا این‌که عذاب می‌کنی و یا این‌که در میان ایشان نیکویی را در پیش می‌گیری (86) گفت: اما آن‌که ستم کند پس او را عذاب خواهیم کرد، آنگاه به‌سوی پروردگارش برگرداند شود پس به عذابی سخت عذابش کند (87) و اما آن‌که ایمان آورد و کاری شایسته انجام دهد پس برای او به عنوان پاداش، نیکوترین است، و در فرمان‌مان به او آسان خواهیم گرفت (88) باز سببی را در پی گرفت (89) تا آن‌که به جایگاه طلوع خورشید رسید آن را دریافت که بر قومی طلوع می‌کند که در برابر آن برای ایشان پوششی قرار نداده بودیم (90) این‌چنین بود، و در آگاهی به آنچه نزد او بود بسی احاطه داشتیم (91) باز سببی را در پی گرفت (92) تا آن‌که به میان دو کوه رسید، در میان آن دو، قومی را یافت که نزدیک نبودند به آن‌که زبانی را بفهمند (93) گفتند: ای ذوالقرنین، همان یأجوج و مأجوج فسادگران در زمینند، پس آیا برای تو هزینه‌ای قرار دهیم تا این بین ما و ایشان سدّی قرار دهی (94) گفت: آنچه پروردگارم در آن به من امکانات داده است بهتر است؛ پس با نیرویی مرا یاری دهید تا بین شما و ایشان سدّی یکپارچه قرار دهم (95) برایم پاره‌های آهن بیاورید، تا آن‌گاه که میان آن دو کوه را برابر ساخت گفت: بدمید، تا آن‌که آن را آتش نمود گفت: برایم بیاورید تا بر آن مس گداخته بریزم (96) پس نتوانستند که از آن بالا روند و نتوانستند آن را سوراخ کنند (97) گفت: این رحمتی از جانب پروردگار من است، پس چون وعده پروردگارم فرا رسد آن را هموار گرداند، و وعده پروردگار من حق است (98)».

توضیحات:

     : حرف «واو» حکایت ذوالقرنین را به دیگر پرسش‌های قریش یا یهود از رسول الله ج عطف می‌کند. آخرین داستانی که خداوند در این سوره نقل می‌کند داستان فرمانروایی عادل به نام ذوالقرنین است. «قرن» در لغت عرب به معانی مختلفی مثل زمان، شاخ، گیسو و جهت آمده است، بنابراین تعدد معانی، در مورد وجه تسمیه ذوالقرنین نیز اقوال مختلفی وجود دارد: 1- در زمان دو قرن از مردم زندگی می‌کرد (دو دوره زمانی) 2- تاج فرمانروایی او دو شاخ داشت 3- موهای سرش را به صورت دو گیسو بافته بود 4- دو جهت عالَم یعنی شرق و غرب را درنوردیده بود. خداوند در قرآن به بیان لقب این شخص اکتفاء کرده است اما برخی مفسرین و مورخین تلاش کرده‌اند با دلایلی مختلف به تعیین نام این فرمانروا بپردازند. مشهورترین اقوال در این زمینه عبارتند از: اسکندر مقدونی (امپراطور و کشورگشای بت‌پرست روم)، کوروش کبیر (بنیانگذار سلسله هخامنشی) و تُبَّع أبوکریب (پادشاه حِمیَر). صرف نظر از اثبات یا ردّ اقوال مذکور، خداوند به نام، زمان و موقعیت این فرمانروا اشاره‌ای نکرده است تا حکمت‌ها و عبرت‌های قابل برداشت از این داستان محدود نگشته و تحت الشعاع قرار نگیرد.

      : بگو ای رسول خدا، به زودی گوشه‌ای از یاد و خاطره او را برای شما بازگو می‌کنم. خداوند به‌صورت مفصل به بیان سرگذشت ذوالقرنین نمی‌پردازد و در مورد آن از عبارت ﴿مِّنهُ ذِكرًا﴾ استفاده می‌کند؛ یعنی از میان داستان زندگی و سرگذشت او، تنها به بیان یاد و خاطره‌ای از زندگانی او بسنده می‌کنیم تا پاسخی به پرسش مشرکین و یهود و عبرتی برای خردمندان باشد.

      : «تمکین» به معنای نیرو بخشیدن و امکانات دادن است. خداوند سرگذشت ذوالقرنین را با بیان قدرت و امکاناتی که به او بخشیده بود آغاز می‌کند. ذوالقرنین از این قدرت و امکانات در مناطق مختلف زمین که شرق و غرب را در بر می‌گرفت استفاده می‌کند و سرزمین‌های مختلفی را زیر فرماندهی خود در می‌آورد.

      : «**سبب**» در لغت به معنای ریسمان است، و به وسیله انجام هر کاری مثل علم، قدرت یا تجهیزات گفته می‌شود. خداوند موهبتی دیگر به ذوالقرنین را بیان می‌کند و آن عبارت از اسباب متنوعی است که برای انجام کارهای مختلف به کار می‌برد. خداوند به ذوالقرنین اسباب مختلفی عنایت می‌کند که برای انجام کارهای مختلف از آن بهره می‌برد و او را از ضعف در رسیدن به مقاصدش رهایی می‌بخشد و امور مشکل را برای او ممکن می‌سازد.

   : «إتباع» به معنای پیگیری و دنباله روی است. ذوالقرنین سبب از اسبابی را که خداوند به او داده بود پی گرفت تا به مقصدی که در نظر داشت برسد. این سبب وسایل و ابزار سفر راهی بود که او را به مغرب زمین می‌رساند.

           : ذوالقرنین به وسیله اسبابی که در اختیار داشت مسیری طولانی را پیمود تا این‌که به غروب‌گاه خورشید رسید. هنگامی‌که به مغرب رسید خورشید چنان در نظرش آمد که در چشمه‌ای گِل‌آلود فرو می‌رود و غروب می‌کند. «عَین حَمِئة» به چشمه گِل‌آلودی گویند که به رنگ سیاه درآمده یا تبدیل به یک لجنزار شده است. ذوالقرنین بنابراین آیه، مسافرت خود را به‌سوی مغرب ادامه داد تا به نزدیکی منطقه‌ای باتلاقی و گرمسیر رسید که فراتر از آن با اسباب موجود در آن زمان قابل گذر نبود.

    : ذوالقرنین در آن منطقه باتلاقی و در کنار آن چشمه گل‌آلودِ تیره‌رنگ، گروهی بزرگ و ناشناخته را یافت.

            : گفتیم: ای ذوالقرنین، تو در برابر این قوم صاحب اختیار هستی. یا این‌که در برابر شرک و عدم پذیرش ایمان، روی به تعذیب آنان می‌آوری و با آنان به‌سختی مقابله می‌کنی و یا این‌که در میان ایشان رویه‌ای نیکو در پیش می‌گیری و با آنان مدارا می‌کنی. لفظ «قلنا» می‌تواند دلالت داشته باشد بر این‌که خداوند از طریق وحی با ذوالقرنین سخن گفته است؛ بنابراین ذوالقرنین پیامبر است هرچند این لفظ می‌تواند دلالت بر الهام داشته باشد و یا این‌که سخن خداوند، قاعده و سنتی الهی است که ذوالقرنین از پیامبران آموخته است. در هر صورت خداوند به ذوالقرنین اختیار می‌دهد که مطابق با آنچه مناسب می‌بیند با آن رفتار نماید.

       : ذوالقرنین گفت: رفتار من با این قوم چنان خواهد بود که هر کس ظلم کند پس به زودی او را مورد عذاب قرار می‌دهم. ظلم این قوم، شرک و مقابله با ایمان است        لقمان [13] که به‌وسیله کشتار یا تضعیف آنان مورد تعذیب و پیگرد قرار می‌گیرد.

        : سپس چنان شخصی بعد از مرگ به‌سوی پروردگارش بازگردانده می‌شود و پروردگارش او را به عذابی سخت دچار خواهد نمود. این عذاب آخرت است که در مقایسه با عذاب دنیا، بسیار سخت و ناگوار است. عذابی که افزون بر عذاب دنیا خواهد بود.

         : و اما آن‌که ایمان آورد و خود را در امنیت از عذاب الهی قرار دهد و کاری شایسته انجام دهد که تأییدکننده و مطابق با ایمان درونی و خالص او باشد پس نیکوترین موهبت‌ها به عنوان پاداش برای او خواهد بود. «الحُسنَی» اسم تفضیل به معنای بهترین و نیکوترین است و «جزاءً» علت اختصاص این نیکوترین‌ها را تعیین می‌کند که عبارت از پاداش ایمان و عمل صالح است. «الحُسنی» می‌تواند در دنیا و آخرت باشد. نیکی‌های أخروی عبارت از بهشت و نعمت‌های بی‌شمار آن است:                     يونس [26] و نیکی‌های دنیوی انواع نعمت‌ها و امکانات مادی و خصلت‌های پسندیده و اخلاق پاکیزه را شامل می‌گردد.

      : قول «یُسر» عبارت از سخن نرم و آسانی است که شنونده آن را خوشایند و قابل پذیرش می‌داند. «أَمر» نیز به فرمان و تکلیف گفته می‌شود. ذوالقرنین تأکید می‌کند که در رفتارش با کسانی که ایمان و عمل صالح را برگزیدند آسان‌گیر است؛ بنابراین آنان را وادار و موظف به انجام هیچ کار سخت و طاقت‌فرسایی نمی‌سازد بلکه با آسانی و مهربانی با آنان رفتار می‌کند.

    : ذوالقرنین بعد از آن‌که مغرب را به تصرف درآورد و آنان را به یکتاپرستی و کارهای شایسته دعوت نمود بار دیگر اسباب را برای ادامه سفر فراهم آورد و راهی دیگر را در پیش گرفت.

                : ذوالقرنین به سفر خویش ادامه داد تا این‌که به جایگاه طلوع خورشید، یعنی مشرق زمین رسید. در منتهای شرق، خورشید را چنان یافت که مستقیم و بی‌پرده بر یک قوم می‌تابد و خداوند هیچ پوشش و مانعی را برای آن قوم قرار نداده بود تا بخواهند خود را از تابش مستقیم خورشید مخفی سازند. وضعیت زندگی این قوم بیانگر میزان محرومیت آنان از شهرنشینی و تمدن بود تا جایی که نمی‌دانستند چگونه خود را از تابش مستقیم خورشید نگه دارند. بدویّت این قوم این گمان را نیز ایجاد می‌کند که آنان قومی عُریان بودند و همانند حیوانات زندگی می‌کردند. خداوند هیچ سخن یا قضاوتی را در مورد این قوم بازگو نمی‌کند، گویی ذوالقرنین آنان را در سطحی نمی‌بیند که بتوانند مورد تعلیم و دعوت قرار گیرند و هدف از ذکر این بخش از حکایت، تنها اشاره به حدود فرمانروایی ذوالقرنین است.

  : حرف تشبیه «کاف» و اسم اشاره «ذلك» اشاره به وسعت لشکرکشی و فرمانروایی ذوالقرنین دارد که مغرب تا مشرق را شامل می‌شد. همچنین عبارت «کذلك» می‌تواند اشاره به مشابهت رفتار و حکمی داشته باشد که ذوالقرنین با دو قوم ساکن در مغرب و مشرق داشت؛ بدین ترتیب هرچند به رفتار ذوالقرنین با مردمان مشرق اشاره نمی‌کند اما عبارت «کذلك» دلالت بر آن دارد که ذوالقرنین در مورد مردمان مشرق نیز اختیار داشت که آنان را عذاب دهد یا این‌که به نیکی با آنان مدارا کند.

      : «إحاطه» به معنای فراگیری و تسلط است و «**خُبر**» به آگاهی و علم عمیق گویند. گستره فرانروایی ذوالقرنین مغرب و مشرق را فرا گرفته و امکانات و اسباب فراوان، او را بر هر قوم و ملتی برتری داده بود، و این در حالی است که علم عمیق و دقیقِ خداوند او را فرا گرفته و حکمش بر او مسلط می‌باشد؛ بنابراین آنچه انجام داده و آنچه از قدرت و ثروت که به دست آورده است خارج از حدود علم و قدرت خداوند نخواهد بود. این آیه می‌تواند معنای دیگری نیز داشته باشد؛ خداوند در این آیه به ما می‌فرماید علی‌رغم آن‌که قصه را خلاصه حکایت می‌کند اما او کاملاً به احوال و جریانات پیش روی ذوالقرنین آگاه بوده است.

    : بار دیگر اسبابی تدارک دید و از مشرق زمین راهی به‌سوی مقصدی دیگر در پیش گرفت و با لشکریانش به راه افتاد.

      : ذوالقرنین مسیر خویش را از مشرق ادامه داد تا به میان دو کوه رسید. «سَدّ» یا «سُدّ» به مانع و حایل گویند که ممکن است ساخته دست بشر (سد) یا طبیعی (کوه) باشد. خداوند محل این دو کوه را مشخص نکرده است و تنها از آیات می‌توان فهمید که در جهتی غیر از شرق و غرب، یعنی شمال یا جنوب قرار دارد و منطقه‌ای کوهستانی است.

         : در کنار تنگه‌ی آن دو کوه، گروهی را یافت که هیچ سخنی را نمی‌توانستند بفهمند. این عدم توانایی در فهم سخن می‌تواند ناشی از عدم ارتباط آنان با اقوام دیگر به خاطر زندگی در کوهستان باشد.

          : آنان چون ذوالقرنین و لشکر و قدرتش را دیدند درباره قومی با او سخن گفتند که فسادگران بر روی زمینند. نام این قوم یأجوج و مأجوج است که از تنگه میان آن دو کوه هجوم می‌آوردند و مردمان ساکن در آن منطقه را مورد آزار قرار می‌دادند. خداوند در سوره أنبیاء نیز در مورد یأجوج و مأجوج سخن گفته و در مورد خروج آنان قبل از برپایی قیامت می‌فرماید:                                  الأنبياء [96، 97] : «تا آن‌که راه یأجوج و مأجوج باز شود و آنان از همه ارتفاعات سرازیر شوند (97) و وعده راستین نزدیک گردد و آنگاه چشمان کافران به بالا دوخته شود. در آن هنگام گویند: وای بر ما، به راستی که ما از این وضعیت غافل و بلکه ستمکار بودیم».

یأجوج و مأجوج قومی‌اند که طبق فرمایش رسول الله ج به نقل از خداوند عزوجل، هیچ خیری در آنان نیست. رسول الله ج در حدیثی قدسی می‌فرماید: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: " يَا آدَمُ، فَيَقُولُ: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالخَيْرُ فِي يَدَيْكَ، فَيَقُولُ: أَخْرِجْ بَعْثَ النَّارِ، قَالَ: وَمَا بَعْثُ النَّارِ؟، قَالَ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَتِسْعَةً وَتِسْعِينَ، فَعِنْدَهُ يَشِيبُ الصَّغِيرُ، وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا، وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى، وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ " قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَأَيُّنَا ذَلِكَ الوَاحِدُ؟ قَالَ: " أَبْشِرُوا، فَإِنَّ مِنْكُمْ رَجُلًا وَمِنْ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ أَلْفًا. ثُمَّ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنِّي أَرْجُو أَنْ تَكُونُوا رُبُعَ أَهْلِ الجَنَّةِ" فَكَبَّرْنَا، فَقَالَ: «أَرْجُو أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الجَنَّةِ» فَكَبَّرْنَا، فَقَالَ: «أَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الجَنَّةِ» فَكَبَّرْنَا، فَقَالَ: مَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ إِلَّا كَالشَّعَرَةِ السَّوْدَاءِ فِي جِلْدِ ثَوْرٍ أَبْيَضَ، أَوْ كَشَعَرَةٍ بَيْضَاءَ فِي جِلْدِ ثَوْرٍ أَسْوَدَ». «خداوند متعال می‌فرماید: ای آدم، آدم در جواب می‌گوید: آماده و گوش به فرمان تو ام و خیر فقط در دستان توست. خداوند خطاب به او می‌فرماید: جهنمیان را جدا کن. می‌گوید: جهنمیان چقدر هستند؟ می‌فرماید: از هر هزار نفر، نهصد و نود و نه نفر. با شنیدن این سخن، کودک، پیر می‌شود و هر زن باردار، بارش را فرو می‌گذارد و مردمان را مست می‌بینی ولی مست نیستند بلکه عذاب خدا، شدید است. اصحاب پرسیدند: آن یک نفر، از میان ما چه کسی است؟ فرمود: «خوشحال باشید، زیرا از شما یک نفر و از یأجوج و مأجوج هزار نفر به جهنم می‌رود. سپس افزود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، امیدوارم یک سوم بهشتیان، شما باشید. ما تکبیر گفتیم. سپس فرمودند: امیدوارم نصف اهل بهشت، شما باشید. باز هم ما تکبیر گفتیم. بعد از آن فرمودند: شما در میان مردم، مانند یک تار موی سیاه هستید که بر پوست گاو سفیدی باشد و مانند یک تار موی سفید هستید که بر پوست گاو سیاهی باشد.» [صحیح بخاری: 3348 و صحیح مسلم: 379]

           : آن قوم کوه‌نشین خطاب به ذوالقرنین ادامه دادند: پس آیا برای رهایی از هجوم یأجوج و مأجوج، برای تو هزینه‌ای را از اموال خویش تعیین کنیم تا به‌جای آن، تو نیز در بین ما و آنان سدّی بر پا کنی و میان دو کوه را که راه هجوم آنان است مسدود سازی؟

       : ذوالقرنین در پاسخ به درخواست آنان گفت: امکانات و قدرتی که پروردگارم به من داده است بهتر از خراج و هزینه‌ای است که شما بخواهید به‌عنوان مُزد به من پرداخت کنید.

       : به جای پرداخت دستمزد به من، مرا با قدرت و نیروی خودتان یاری دهید تا سدّی استوار و نفوذناپذیر بین شما و آنان قرار دهم. «**رَدْم**» به بنایی دنباله‌دار و استوار گویند که هیچ راه نفوذی در آن و پیرامونش باقی نمانده باشد، و بدین خاطر احتمال می‌رود ذوالقرنین در نظر داشت علاوه بر آن تنگه، تمامی شکاف‌ها و راه‌های مجاور را نیز مسدود نماید. درخواست کمک از افراد ساکن در آن منطقه، علاوه بر آن‌که حس مشارکت را در آن تقویت می‌کرد دلیل بر بزرگی و وسعت بنایی است که باید بین دو کوه بزرگ را مسدود می‌ساخت.

    : برای من پاره‌هایی بزرگ بیاورید. «زُبُر» جمع «زُبرة» به قطعه‌های بزرگ آهن گویند. دسترسی این قوم به آهن دلیلی بر آشنایی آنان با تمدن و صنعت بود. قدمت صنعت آهن به حدود دو هزار سال قبل از میلاد در منطقه آناتولی (آسیای صغیر) و قفقاز بر می‌گردد؛ بنابراین سدّ ذوالقرنین می‌تواند در همین حدود جغرافیایی بنا شده باشد. همچنین لزوم استفاده از آهن در بنای این سد، دلالت بر قدرت فراوان قوم یأجوج و مأجوج دارد.

        : «صَدَف» به معنای جانب و کناره است و «صَدَفین» در اینجا اطراف دو کوه را شامل می‌شود که به تنگه منتهی می‌گردد. طبق فرمان ذوالقرنین، تنگه میان دو کوه با پاره‌های بزرگ از آهن پر شد و به حالت یکسان با کوه درآمد. در این هنگام ذوالقرنین به کارگران فرمان داد که بر روی آن‌ها آتش بیفروزند و با دمیدن در دمه‌های آهنگری، آتش را شعله‌ور سازند تا آهن‌ها به حالت مذاب درآید.

          : «قِطر» به مس گداخته گویند. آنگاه که ذوالقرنین با فرمانش آهن را مذاب و برافروخته کرد گفت: مس ذوب شده برایم بیاورید تا بر روی آهن مذاب بریزیم تا پاره‌های آهن را به هم پیوند دهد و شکاف‌ها به صورت کامل مسدود شود. نقطه ذوب مس پایین‌تر از آهن است (مس 1085 درجه و آهن 1538 درجه) و همین باعث می‌شود که در میان پاره‌هایی از آهن که ذوب نشده است نفوذ کند و علاوه بر انسداد شکاف‌ها، آن‌ها را به هم پیوند دهد.

         : «ظهور» به معنای چیره شدن و بالا رفتن است، و «نَقب» به شکاف و سوراخ گویند. یأجوج و مأجوج استطاعت و توان آن را نداشتند که بر آن سد چیره شوند و بر آن بالا روند و از آن عبور کنند و یا توان آن را به دست آورند که سوراخی در آن ایجاد کنند. «اسطاع» مخفف «استطاع» است و حذف «تاء» از آن جهت بیان سهولت بالا رفتن از سد در مقایسه با سوراخ کردن آن است هر چند ارتفاع و سطح نرم و صاف دیوار سد، صعود از آن را نیز ناممکن ساخته بود.

      : ذوالقرنین در پایان ساخت این دیوار مستحکم و سد آهنین، خطاب به مردمان ساکن در آن منطقه گفت: این دیوار آهنین، بخشش و رحمتی از جانب پروردگار من است که دانش ساخت آن را به من یاد داد تا مانعی در مسیر حرکت یأجوج و مأجوج و کارهای فسادانگیز آنان بر روی زمین باشد.

       : پس آن‌گاه که وعده پروردگارم فرا رسد و زمان قیامت نزدیک شود و آنچه بر روی زمین است از بین برود خداوند این سد را نیز علی‌رغم تمام استحکامی که دارد فرو می‌ریزد. «دَكّ» به معنای فرو ریختن و هموار گشتن است.

أم المؤمنین، زینب بنت جحش، روایت می‌کند: رسول الله ج وحشت‌زده وارد خانه شدند و فرمودند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدْ اقْتَرَبَ فُتِحَ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ وَحَلَّقَ بِإِصْبَعَيْهِ الْإِبْهَامِ وَالَّتِي تَلِيهَا»: «لا إله إلا الله، وای بر عرب از شری که به آنان نزدیک شده است!» و در حالی که انگشت شست و سبابه‌اش را به صورت حلقه درآورده بود افزود: «امروز، این اندازه از سد یأجوج ومأجوج، باز شده است». زینب می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! آیا ما نابود می‌شویم درحالی‌که افراد نیکوکار در میان ما وجود دارند؟ رسول الله ج پاسخ دادند: «نَعَمْ إِذَا كَثُرَ الْخُبْثُ»: «بلی، هنگامی که فسق و فجور زیاد شود». [صحیح بخاری: 3346 و صحیح مسلم: 2880]

     : و وعده پروردگارم حقیقت دارد و آنچه خبر داده است در زمان موعود و به صورتی دقیق محقق خواهد شد. یکی از وعده‌های خداوند در پایان عمر زمین، هموار ساختن کوه‌هاست و سد ذوالقرنین نیز که در تنگه میان دو کوه قرار دارد با متلاشی شدن کوه‌ها، فرو خواهد ریخت. خداوند در مورد سرنوشت کوه‌ها در هنگام برپایی قیامت می‌فرماید:                      طه [105-107] «و از تو درباره کوه‌ها می‌پرسند: بگو: پروردگارم آن‌ها را ریز ریز خواهد ساخت (105) پس آن را پهن و هموار خواهد کرد (106) نه در آن کژی می‌بینی و نه ناهمواری.»

این آیه، پایان حکایت ذوالقرنین و سفرهای سه گانه اوست، سپس خداوند در ادامه سوره به بیان رفتار کافرین در دنیا و سرنوشت آنان در قیامت می‌پردازد.

\* \* \*

مبحث دوازدهم: زیان‌کارترین انسان‌ها

                                                                                           الكهف [99-106]

ترجمه:

«و در آن روز، برخی از ایشان را وا گذاریم که در برخی دیگر موج زنند، و در صور دمیده شود پس آنان را همگی جمع آوریم (99) و آن روز، جهنم را برای کافران، چنان‌که باید نمایان می‌سازیم (100) آنان که چشمان‌شان از یاد من در پرده بود، و توان شنیدن نداشتند (101) پس آیا کسانی که کفر ورزیدند پنداشتند که بندگان مرا کارسازانی به‌جای من بگیرند، همانا ما جهنم را جهت پذیرایی برای کافران آماده ساخته‌ایم (102) بگو: آیا شما را به زیانکارترین در کارها خبر دهم (103) آنان که تلاش‌شان در زندگی دنیا بر باد رفت، و آنان می‌پندارند که بی‌شک در عملکرد، نیکوکاری می‌کنند (104) اینان کسانی‌اند که به آیات پروردگارشان و دیدار او کفر ورزیدند پس اعمال‌شان تباه شد، پس برای ایشان در روز قیامت هیچ وزنی بر پا نخواهیم کرد (105) این است کیفرشان جهنم به سبب آنچه کفر ورزیدند و آیات مرا و فرستادگانم را به ریشخند گرفتند (106)».

توضیحات:

       : ضمیر در ﴿بَعضَهُم﴾ به یأجوج و مأجوج بر می‌گردد و مراد از «یومئذ» قبل از برپایی قیامت است که طبق آیه قبل، سد ذوالقرنین فرو می‌ریزد و یأجوج و مأجوج رها می‌شوند و به خاطر کثرت و سراسیمگی، همانند امواج دریا در میان مردم به حرکت در می‌آیند. این بخش از آیه به صورت دیگر نیز تفسیر شده است:

1. آنگاه که ذوالقرنین با احداث سد، راه یأجوج و مأجوج را مسدود کرد پس آنان را رها ساختیم تا همچون امواج دریا، در میان همدیگر به حرکت در آیند و به فساد در میان خودشان مشغول شوند (ابن عاشور).
2. هنگام برپایی قیامت، جن و انس را رها ساختیم تا همچون امواج دریا در هم آمیزند و مخلوط شوند.

      : و در صور دمیده می‌شود. این دومین دمیدن در صور است، پس در پی آن تمامی مردمان را در آن روز برای حساب و کتاب جمع می‌آوریم. «صور» بوق یا شیپوری شاخ‌مانند است که اسرافیل در هنگام قیامت، دو نوبت در آن می‌دمد: در مرتبه اول، همه زندگان می‌میرند، و در بار دوم تمام مردگان زنده و در صحرای محشر آورده می‌شوند.

      : «عرضه کردن» به معنای نمایاندن و آشکار ساختن است. در روز قیامت که همه مردمان جمع آورده می‌شوند جهنم را برای کافران نمایان می‌سازیم به گونه‌ای که عذاب‌های آن را به ایشان نشان می‌دهیم تا پیش از ورود به آن، سراسیمه و وحشت‌زده شوند و اضطراب وارد شدن به آن، خاطر آنان را غمگین و آزرده سازد و خود را در برابر انکار آن سرزنش نمایند.

        : «غِطاء» پرده و پوششی است که مانع دیدن می‌شود. کافران کسانی بودند که چشمان‌شان در دنیا در برابر یاد من در پرده بود. پرده‌ای از غرور و غفلت که چشمان‌شان را پوشانده بود و مانع از آن می‌شد که آیات و نشانه‌های قدرت و رحمت مرا ببینند و یگانگی مرا در هستی باور کنند و به من ایمان آورند.

     : شدت علاقه و تلاش برای انکار خداوند و مخالفت با دعوت پیامبران سبب شده بود کافران نتوانند کلام پروردگارشان را آزادانه گوش دهند و عاقلانه در مورد آن تصمیم بگیرند.

          : آیا کسانی که کفر ورزیدند و چشم بر حقایق پوشاندند و مجال شنیدن به خود ندادند چنان پنداشته‌اند که بندگانم همچون فرشتگان، پیامبران و صالحین را به عنوان أولیاء و کارسازان و یاریگرانی برای خود می‌گیرند و به جای آن‌که از من پروا داشته باشند و بندگان خالصی برای من باشند به آنان مراجعه می‌کنند و نیازهای‌شان را از آنان دریافت می‌کنند؟! آیا گمان آنان حقیقت دارد و نیازهای‌شان بدین ترتیب برآورده می‌شود و خداوند ایشان را در بر چنین باورهایی مورد نکوهش و عذاب قرار نمی‌دهد؟ و آیا کسی می‌تواند در برابر عذاب الهی به یاری کافرین بشتابد؟

      : «إعداد» به معنای آماده و مهیا ساختن است، و «**نُزُل**» به چیزی گویند که به عنوان پذیرایی، برای میهمان تدارک ببینند و یا جایگاهی که برای او آماده سازند. خداوند در نفی باور کافران می‌فرماید: به راستی که ما جهنم را به عنوان پیشکش و منزلگاهی برای کافران آماده می‌سازیم و با عذاب‌های دردناک از آنان پذیرایی می‌کنیم.

      : ای رسول خدا، به مشرکین و کسانی که خود را به غیر خدا مشغول ساخته‌اند بگو: آیا آگاه سازیم شما را به کسانی که در زمینه کارهای‌شان، زیانکارترین مردمانند و هنگامی که عمل‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهند دچار خسرانی بی‌مانند می‌شوند؟

       : کسانی که سعی و تلاش آنان بر باد رفت و آنچه در زندگانی دنیا انجام داده و به ثمرات آن امیدوار بوده‌اند بی‌فایده ماند.

      : و این گروه که تلاش‌شان بر باد رفته و بی‌ثمر مانده است پیوسته گمان می‌برند که در انجام کارهای‌شان، نیکوکاری می‌کنند و عملکردی نیک و شایسته دارند. علت این گمان اشتباه، باورهای غلطی است که هیچ پایه و اساسی ندارد و برگرفته از خرافات و رسوماتی است که اندک اندک رنگ شرعی به خود گرفته و تبدیل به باورهای راسخ برای انسان‌های گمراه شده است. زمانی که تلاش انسان در راستای چنین باورهایی باشد هیچ ارزشی در پیشگاه خداوند ندارد و شخص را در هنگام حساب و کتاب أخروی، تبدیل به زیانکارترین افراد خواهد نمود.

       : اینان کسانی‌اند که با چنین باورهایی، به انکار نشانه‌های پروردگارشان پرداختند و دلالت‌های روشن بر یگانگی پروردگار را نادیده گرفتند و دیدار او را کتمان کردند و برای ملاقات پروردگار در روز حساب، کاری خالص و مطابق با حکم پروردگارشان انجام ندادند.

   : «حبوط» به معنای ناکارآمدی و تباهی است. اعمال کافران در هنگام حساب و کتاب، ناکارآمدی باقی می‌ماند و چون کارهای‌شان بر مبنای ایمان و توحید نبوده است تباه و نابود می‌شود.

       : «إقامة وزن» به معنای تعیین وزن یک شیء است. اعمال کافران ناکارآمد و بی‌فایده است؛ بنابراین برای ایشان در قیامت هیچ وزنی تعیین نخواهیم کرد.

ابوهریره روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «إِنَّهُ لَيَأتِي الرَّجُلُ الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا يَزِنُ عِنْدَ اللهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ، اقْرَءُوا:        »: «روز قیامت، مردی عظیم الجثه و چاق می‌آید که نزد خداوند به اندازه یک بال پشه وزن ندارد.» رسول الله ج فرمودند: این آیه را بخوانید        [صحیح بخاری: 4729 و صحیح مسلم: 2785].

      : «ذلك» به وعیدهای خداوند مثل بر باد رفتن تلاش‌ها، تباه شدن کارها و عدم اختصاص وزن و اعتبار اشاره دارد که کیفر کافران و معادل جهنم و عذاب آن خواهد بود.

     : «هُزُء» به معنای ناچیز دانستن و به ریشخند گرفتن است. رفتار کافران در برابر آیات پروردگار و دعوت پیامبران جز ریشخند نبود. آنان با این رفتارشان تلاش می‌کردند از اهمیت دلایلی که خداوند برای اثبات قدرت و جایگاه خود در هستی بیان می‌کند بکاهند و آن را ناکارآمد جلوه دهند و پیامبران را نیز به‌ گونه‌های مختلف مورد ریشخند قرار دهند تا مردم را از توجه به آنان منصرف سازند. چنین رفتار بی‌خردانه و متکبرانه‌ای سزاوار عقوبتی سخت و عذابی دردناک است.

\* \* \*

مبحث سیزدهم: پاداش امیدواری به ملاقات پروردگار

                                                                الكهف [107-110]

ترجمه:

«همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند باغ‌های فردوس برای آنان پیشکش است (107) در آن جاودانه‌اند، هیچ تحولّی را از آن نمی‌جویند (108) بگو: اگر دریا برای سخنان پروردگارم مرکَّب باشد بی‌گمان دریا پایان می‌یابد پیش از آن‌که کلمات پروردگارم پایان یابد و اگرچه به مانند آن کمکی در میان آوریم (109) بگو: به راستی من بشری مثل شما هستم که به من وحی می‌شود که همانا معبودتان معبودی یکتاست، پس کسی که به دیدار پروردگارش امیدوار است باید کاری شایسته انجام دهد و در عبادت پروردگارش کسی را شریک نسازد (110)».

توضیحات:

           : کسانی که ایمان و عمل صالح را قرین همدیگر قرار دادند باغ‌های فردوس سرای آنان است و به نیکوترین حالت از آنان پذیرایی می‌شود. «فردوس» وصف باغ‌هایی است که برترین درجات و نعمت‌ها را در بر می‌گیرد (بهشت برین). لفظ فردوس در سوره مؤمنون نیز به عنوان پاداش مؤمنین تکرار شده است:          المؤمنون [11] و رسول ج در مورد فردوس می‌فرماید: «مَن آمَنَ باللَّهِ وبِرَسولِهِ، وأَقامَ الصَّلاةَ، وصامَ رَمَضانَ كانَ حَقًّا علَى اللَّهِ أنْ يُدْخِلَهُ الجَنَّةَ، جاهَدَ في سَبيلِ اللَّهِ أوْ جَلَسَ في أرْضِهِ الَّتي وُلِدَ فيها، فقالوا: يا رَسولَ اللَّهِ، أفَلا نُبَشِّرُ النَّاسَ؟ قالَ: إنَّ في الجَنَّةِ مِئَةَ دَرَجَةٍ، أعَدَّها اللَّهُ لِلْمُجاهِدِينَ في سَبيلِ اللَّهِ، ما بيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ كما بيْنَ السَّماءِ والأرْضِ، فإذا سَأَلْتُمُ اللَّهَ، فاسْأَلُوهُ الفِرْدَوْسَ، فإنَّه أوْسَطُ الجَنَّةِ وأَعْلَى الجَنَّةِ - أُراهُ - فَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ، ومِنْهُ تَفَجَّرُ أنْهارُ الجَنَّةِ» قال محمد بن فُلَیح، عن أبیه: وفَوقَهُ عَرشُ الرَّحمنِ»: «کسی که به خدا و رسولش ایمان بیاورد و نماز بخواند و رمضان را روزه بگیرد، خدا تعهد نموده است که او را وارد بهشت سازد، چه در راه خدا جهاد کند و یا در سرزمینی که به دنیا آمده است بنشیند.» صحابه عرض کردند: ای رسول خدا، آیا به مردم بشارت ندهیم؟ فرمودند: «در بهشت صد درجه وجود دارد که خداوند آن‌ها را برای مجاهدین راه خدا مهیا ساخته است و فاصله هر درجه با درجه دیگر، به اندازه فاصله بین زمین و آسمان است. پس هرگاه چیزی را از خدا خواستید فردوس را از او بخواهید، زیرا که آن، بهترین و بالاترین مکان در بهشت است و عرش خدا بر روی آن قرار دارد و نهرهای بهشت از آن سرچشمه می‌گیرند». [صحیح بخاری: 7423].

       : بهشتیان در باغ‌های فردوس جاودانه‌اند و به خاطر بهره‌مندی از نعمت‌های فراوان و متنوع، هیچ‌گاه خواهان تغییر آن وضعیت نیستند. «حِوَل» به معنای دگرگونی و انتقال از حالتی به حالت دیگر یا از مکانی به مکان دیگر است.

               : ای رسول خدا، به مشرکین و دیگر انسان‌ها بگو: اگر دریا با تمام وسعتش تبدیل به جوهر گردد تا به وسیله آن، کلمات پروردگارم نوشته شود بی‌شک دریا به پایان می‌رسد پیش از آن‌که نگارش کلمات پروردگارم به پایان رسد. کلمات عبارت از علم و حکمت پروردگار درباره تمامی موجودات هستی و قوانین حاکم بر آن‌هاست.

     : و هر چند همانند آن را به کمک آوریم و به اندازه دریاها، دریای دیگر پدید آوریم و تبدیل به جوهر کنیم، چنان‌که خداوند متعال در سوره لقمان می‌فرماید:                         لقمان [27] : «و اگر آنچه درخت بر روی زمین است قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید سخنان خدا پایان نپذیرد، به‌راستی خداست که شکست ناپذیر با حکمت است».

      : بگو ای رسول خدا، من بشری مثل شما هستم و چنان‌که شما گمان می‌کنید و انتظار دارید غیب نمی‌دانم. مشرکین توقعاتی از رسول الله ج داشتند که در حدود توانایی بشر نبود و یا این‌که ارتباطی با رسالت نداشت؛ بنابراین خداوند از پیامبرش می‌خواهد که به مردم اعلام کند او بشری مثل آنان است و بدون اراده و اجازه خداوند توانایی انجام هیچ‌کدام از توقعات آنان را ندارد. خداوند در سوره ابراهیم از قول تمام پیامبران می‌فرماید:                                 ابراهيم [11]

       : آنچه مرا از شما متمایز و جدا می‌سازد وحی است که آن نیز در راستای اثبات یگانگی خدا و نفی معبودهای دروغین است؛ بنابراین من پاسخ‌گویی پرسش‌ها و توقعات شما در اثبات و دفاع از معبود یکتا هستم.

         : پس کسی که امید به دیدار پروردگارش دارد باید برای آن دیدار خود را آماده سازد و کاری شایسته انجام دهد که پروردگارش را خشنود و خود را سعادتمند نماید.

      : در کنار عمل صالح، کسی را نیز در عبادت پروردگارش شریک نسازد؛ زیرا خداوند عبادتی را می‌پذیرد که خالص و فقط برای رضای او صورت بگیرد. خداوند هرگونه تمایل به غیرخودش را شرک و نافرمانی می‌داند، چنان‌که در سوره زمر خطاب به پیامبرش می‌فرماید:                             الزمر [11-13]: «بگو: من مأموریت یافته‌ام که خدا را به گونه‌ای عبادت کنم که دینم را برایش خالص گردانم (11) و مأمورم که نخستین مسلمانان باشم (12) بگو: من اگر نافرمانی پروردگار کنم از عذاب روزی دردناک می‌ترسم».

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

فهرست منابع مهم

1. أنوار التنزیل وأسرار التأویل، قاضي أبي سعید بیضاوی، دارالفکر، بیروت، 2011 م.
2. التحریر والتنویر، محمد الطاهر ابن عاشور، موسسة التاریخ العربي، بیروت، الطبعة الأولی، 2000 م.
3. تفسیر ابن کثیر، دار الکتاب العربي، بیروت، 1426 هـ. ق.
4. الجامع لأحکام القرآن، محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي، المکتبة العصریة، 1425 هـ.ق.
5. داستان ذوالقرنین، فریدون اسلام نیا، انتشارات حسینی أصل، ارومیه، چاپ دوم، 1394 ش.
6. السلسلة الصحیحة، محمد ناصر الدین الألباني (موسوعة الشاملة).
7. صحیح بخاری (موسوعة الشاملة).
8. صحیح مسلم (موسوعة الشاملة).
9. فرهنگ مبین، حمید مهدوی، نشر احسان، چاپ اول، 1393ش.
10. مختصر صحیح بخاری، عبدالقادر ترشابی، انتشارات حرمین، چاپ سوم، پاییز 1388ش.
11. معجم المقاییس في اللغة، أبي الحسین أحمد بن فارسی بن زکریا، دار الفکر، بیروت، بدون تاریخ.
12. مغنی اللبیب عن کتب الأعاریب، ابن هشام الأنصاري، مکتبة سید الشهداء، قم، 1366ش.
13. مفاتیح الغیب، الإمام فخر الدین الرازي، دار الفکر، الطبعة الأولی، 2005 م.
14. المفردات في غریب القرآن، الراغب الإصفهاني، دارالمعرفة لبنان، الطبعة الرابعة، 2005 م.